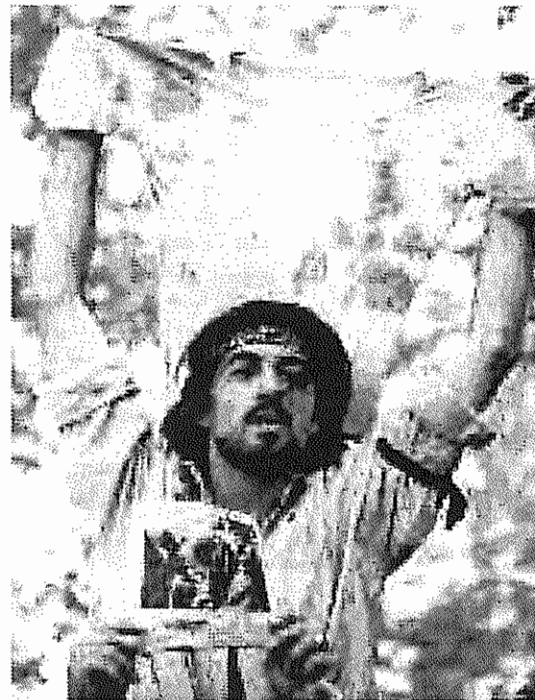


پیگرد و بازداشت دانشجویان در ایران ادامه دارد



این تصویر در بسیاری از مطبوعات داخلی و خارجی به چاپ رسید و جهانیان را با گوشه‌ای از جنایات علیه دانشجویان ایران آشنا کرد. احمد باطنی دانشجویی که این پیراهن خونین را در دست دارد، اکنون به ده سال زندان محکوم شده است. به دستگیری او و سایر دانشجویان و آزاد یخواهان ایران اعتراض کنیم!

● شورای منتخب دانشجویان به «دستگیری جمعی» دانشجویان اعتراض کرد
● رئیس جمهور در بازدید از کوی دانشگاه تهران خواهان تسریع در محاکمه علامان جنایت کوی شد
● احمد باطنی یکی از دانشجویانی که با بلند کردن یک پیراهن خونین، گوشه‌هایی از جنایات علیه دانشجویان را در برابر دوربین‌ها به نمایش نهاد، به ده سال حبس محکوم شد.

هفته نامه آبان: حکم اعدام مریم رادینا قطعی شد یک عضو شورای منتخب دانشجویان به دو سال و نیم حبس تعزیری محکوم شد

چهار تن از اعضای شورای منتخب دانشجویان متحصن، همزمان با یکصدمین روز فاجعه کوی دانشگاه تهران، در یک نشست دانشجویی به دستگیری گسترده دانشجویان و عدم محاکمه عاملین حمله به کوی دانشگاه اعتراض کردند. رضا فرید عضو این شورا دستگیری جمعی دانشجویان از سوی نهادهای امنیتی و انتظامی

نامه سرگشاده ۲۴۰ نفر از فعالین سیاسی، روشنفکران، هنرمندان و نویسندگان ملی و دموکرات کشور به رئیس جمهور تا دیر نشده از اختیارات قانونی و قدرت مردمی خود استفاده کنید!

۲۴۰ نفر از فعالان سیاسی، نویسندگان، روشنفکران، حقوق دانان و هنرمندان کشور با انتشار نامه سرگشاده‌ای خطاب به آقای محمد خاتمی از سرکوب آزادی‌ها و حقوق مردم ایران نگرانی کرده و از رئیس جمهور خواستند مانع کشاندن غیرقانونی منتقدان و دادخواهان به دادگاه و محکوم شدن آنان و تعطیل رونامه‌ها شود و از لوٹ شدن مسئولیت آمران و عاملان سرکوب‌ها و تضییع مزورانه حقوق مردم جلوگیری نماید.

به منظور ممانعت از شرکت در انتخابات مجلس ششم دادگاه روحانیت، عبدالله نوری رابه «ضدیت بانظام» متهم کرد

روحانیت اتهامات عبدالله نوری را موارد زیر اعلام کرده است: توهین و افترا به مسئولین و دستگاه‌های وابسته به نظام و نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی یا اضرار به غیر و فعالیت تبلیغی بر علیه نظام، مقابله با نظرات و دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی و اهانت به وی، نشر مطالب مخالف موازین دینی و اهانت به مقدسات مذهبی. موارد دیگر اتهام عبدالله نوری ادامه در صفحه ۴

محمدابراهیم نکونام، دادستان ویژه روحانیت علیه عبدالله نوری و روزنامه خرداد، سنجین‌ترین کیفرخواست مطبوعاتی است که از دوم خرداد تاکنون از سوی دادگاه‌های جمهوری اسلامی صادر شده است

روز بیستم مهر ماه گذشته، دادگاه ویژه روحانیت با انتشار یک کیفرخواست ۴۴ صفحه‌ای، عبدالله نوری مدیر مسئول روزنامه خرداد را به دادگاه احضار کرد.

سنجین‌ترین کیفرخواست کیفرخواست ۴۴ صفحه‌ای

دمکراتیک بودن انتخابات منوط به حضور نیروهای غیرحکومتی است

خارج از حکومت منجر می‌شود، کوشیده است پاسدار انحصار قدرت در دست نیروهایی باشد که ۲۰ سال است امکان مشارکت واقعی و آزاد مردم در صحنه سیاست را گرفته‌اند. «نیروی سوم» در ذهن رهبران جناح‌های حکومتی، خطری جدی است که با هر وسیله ممکن باید جلوی تقویت آن را گرفت. از سوی دیگر در جامعه و پیگیر اندیشه اصلاحات و گشایش سیاسی، حد پیشرفت روند اصلاحات با میزان حضور و آزادی «نیروی سوم» سنجیده می‌شود. آنچه به نظر ما ضروری می‌رسد، علاوه بر دفاع پیگیر از حضور و آزادی «نیروی سوم» در انتخابات، صراحت بیشتر در تعریف این نیرو است. این جمله که «آزادی یعنی آزادی دگراندیش» دیگر به تکیه کلام بسیاری از شخصیت‌ها و از جمله آقای خاتمی تبدیل شده است. اگر تکرارکنندگان این جمله به معنای واقعی آن بیانند، درمی‌یابند که نمی‌توان به این گفتار اعتقاد داشت و در عین حال، میان دگراندیشان نیز تمایز و تبعیض قائل شد. در شرایطی که حکومت، می‌رفت تا با حذف تک‌تک نیروهای سیاسی، انحصار قدرت خود را برقرار کند، متأسفانه بسیاری از نیروهای سیاسی (و ما خود را نیز از این استناد مستثنی ادامه در صفحه ۲

همانگونه که در شماره پیشین «کار» خبر دادیم، گروهی از فعالان سیاسی و فرهنگی که عمدتاً در مطبوعات اصلاح طلب گرد آمده‌اند و وابستگی به جناح‌های موجود حکومت ندارند، در صدد مشارکت فعال و متشکلی در انتخابات مجلس ششم برآمده‌اند و شنیده‌ها حاکی است در صدد انتشار لیستی جدا از لیست‌های جناح‌های موجود برای انتخابات هستند. ما این گرایش و اقدام را به فال نیک می‌گیریم و ملاحظاتی را در مورد آن بیان می‌داریم:

در نیروهای اصلاح طلب ایران، این اندیشه رو به تقویت است که توسعه سیاسی نمی‌تواند به رقابت کمابیش آزاد جناح‌های حکومتی محدود شود. نظر به نزدیکی تر شدن انتخابات مجلس، درک ضرورت فرا رفتن روند اصلاحات از محدوده نیروهای وابسته به حکومت، اهمیت روزافزونی می‌یابد. اگر توسعه سیاسی به معنای ایجاد شرایط مشارکت گسترده احاد جامعه در تصمیم‌گیری‌ها و هدایت کشور باشد، نمی‌توان پذیرفت که مردم از امکان انتخاب کردن نیروهای غیرحکومتی محروم بمانند. رهبری جمهوری اسلامی همواره با دادن این هشدار به جناح‌های حکومتی که درگیری‌های آنان به تقویت «نیروی سوم» و جریان‌ها

با تهدید جناح چپ اصلاح طلبان به «آبستراکسیون» محافظه کاران در موفقیت خود برای تصویب قانون تازه مطبوعات دچار تردید شده‌اند

مخالفت کارگزاران سازندگی نیز مواجه شد. به نوشته هفته‌نامه «جوان»، حسین مرعشی، قائم مقام دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی شایع ترک مجلس از سوی مجمع حزب الله مجلس به هنگام طرح اصلاح قانون مطبوعات را رد کرد و گفت: ترک مجلس از سوی نمایندگان، ابزاری نیست که در شان نظام ما باشد. وی ضمن تکذیب هرگونه خبری مبنی بر تصمیم مجمع حزب‌الله مجلس برای ترک مجلس افزود: هیچ گونه تصمیم جمعی در این باره گرفته نشده است. با این حال تهدیدات جناح چپ اصلاح طلبان از یک سو و جنبانی که پیرامون محاکمه عبدالله نوری از سوی دیگر ایجاد شده است، باعث آن شد که طرح سلاخی مطبوعات که قرار بود دو هفته پیش قانونی شود، هنوز به صحن مجلس راه نیابد.

یک اظهارنظر به نمایندگی از سوی اکثریت مجلس گفت: نمایندگان اقلیت نمی‌توانند تا پایان دوره مجلس پنجم از حضور در مجلس خودداری کنند و هر زمان هم که به مجلس بیایند، این طرح نیز هست. اما در پاسخ به این استدلال، اصلاح طلبان به نمایندگان محافظه کار یادآوری کردند که موضوع «آبستراکسیون» در نظام جمهوری اسلامی موضوعی بی‌سابقه نیست و نخستین کسانی که به این اقدام دست زدند و جلسات مجلس را از اکثریت انداختند، همان کسانی هستند که اکنون طیف محافظه کار مجلس را تشکیل می‌دهند و «آبستراکسیون» را عملی غیراخلاقی و دون شان نظام می‌خوانند.

تصمیم جناح چپ به آبستراکسیون نه تنها مورد هجوم محافظه کاران قرار گرفت، بلکه با

در حالی که مجلس اعلام کرده بود شور دوم بررسی طرح اصلاح مطبوعات را در دستور کار خود قرار داده است و قرار بود هفته گذشته به بررسی آن پردازند، تهدیدات جناح چپ اصلاح طلبان به از اکثریت انداختن مجلس، محافظه کاران را به تردید انداخته و در نتیجه این طرح علیرغم اعلام پیشین، هنوز به مجلس آورده نشده است.

همزمان با تصمیم اکثریت مجلس برای تصویب این طرح، نمایندگان وابسته به جناح چپ و احزاب و تشکل‌های وابسته به این طیف، احتمال خروج دسته‌جمعی نمایندگان اقلیت از مجلس و از اکثریت انداختن مجلس را عنوان کردند. نمایندگان محافظه کار در پاسخ به آنان، «آبستراکسیون» را عملی که در «شان نظام» نیست خواندند و موحدی ساوجی در

شورای نگهبان با طرح اصلاح قانون انتخابات مخالفت کرد مجمع تشخیص مصلحت تصمیم می‌گیرد

شورای نگهبان همچنین برخی مواردی را که اکثریت محافظه کار مجلس برای محکم کردن نظرات استصوابی به تصویب رسانده بود نیز رد کرده است. از جمله ماده ۵۳ طرح مصوب مجلس، وزارت کشور را موظف می‌کند بنا به نظر شورای نگهبان، مسئولین اجرایی را از مقام‌های ادامه در صفحه ۲

تحدید حقوق فوق‌العاده این شور در بررسی صلاحیت‌ها - رد کرده است. لازم به تذکر است که این ماده تنها ماده‌ای بود که با موافقت نمایندگان اقلیت به تصویب رسیده بود و در واقع یگانه حاصل کار کمیته توافقی بود که از سوی دو جناح برای حل مشکل قانون انتخابات تشکیل شده بود.

شورای نگهبان طرح اصلاح قانون انتخابات را که در مجلس تصویب شده بود، تأیید نکرد و بسیاری از مواد آن را مخالف قانون اساسی شناخت. از جمله دلایل مخالفت شورای نگهبان با این طرح یکی الزام این شورا به اعلام دلایل رد صلاحیت‌هاست که شورای نگهبان آن را به دلیل «اشاعه فحشاء» - و در واقع

سرمقاله پیرامون سفر رئیس جمهور ایران به فرانسه

پاریس برای نخستین بار میزبان رئیس‌جمهور اسلامی ایران شده است. سفر قریب‌الوقوع محمد خاتمی به پاریس، که یک بار ظاهراً به دلیل اختلاف در آداب پذیرایی به تأخیر افتاد، از سوی هر طرف بسیار بااهمیت تلقی شده است. اهمیت این سفر نه تنها در بااهمیت خواندن آن از دو سو، بلکه همچنین بدلیل واکنش‌های مثبت و منفی بسیاری است که برانگیخته و قرار است برانگیزد. هم در ایران و هم در فرانسه احزاب و نیروهایی با انجام این سفر به دلایل مختلف مخالفت می‌کنند و بخشی از اپوزیسیون ایران نیز تلاش‌های بسیاری در جهت برهم زدن این سفر انجام داده است. به نظر می‌رسد که نفس سفر خاتمی به پاریس، بسیار بیشتر از مضمون گفت‌وگوهایی که بین او و مقامات فرانسوی صورت خواهد گرفت، جنجال برانگیز و مورد توجه افکار عمومی قرار گرفته است. ما با سفر رئیس‌جمهوری ایران به فرانسه و سایر کشورهای اروپایی مخالف نیستیم اما برخلاف دولت‌های دو کشور و جناح اصلاح طلب حکومت ایران که می‌کوشند اهمیت اقتصادی این سفر را برجسته سازند، معتقدیم باید مسایل سیاسی در مرکز توجه این مسافرت قرار گیرد و از آن نتایج معینی به سود جنبش اصلاح طلبانه، دموکراتیک و حقوق بشر در ایران اخذ شود. بر همین اساس بر موارد زیر تأکید می‌کنیم:

۱. به اعتقاد ما دولت فرانسه، به عنوان نماینده ملت‌های ملت‌های دموکراسی لقب گرفته است، باید موضوع رعایت حقوق بشر در ایران را در محور گفتگوهای خود با رئیس‌جمهور ایران قرار دهد. این توجه که آقای خاتمی با اقدامات فسددموکراتیک و سرکوبگرانه‌ای که در ایران می‌گذرد موافق نیست، به هیچ روی از مسئولیت او به عنوان رئیس‌جمهور کشور که در آن بطور گسترده‌ای حقوق مردم نقض می‌شود، مطبوعات یکی بعد از دیگری تعطیل می‌شوند و دانشجویان، روشنفکران و آزاد یخواهان مورد پیگرد و سرکوب قرار می‌گیرند، کم نمی‌کند. باید از رئیس‌جمهور ایران خواست از مقام خود در حکومت و موقعیت خود در میان مردم ایران قاطعانه در جهت پایان دادن به اقدامات فسددموکراتیک و سرکوبگرانه در ایران استفاده کند و در این باره به افکار عمومی جهان تعهدات لازم را بپردازد.
۲. ما با برگزاری تظاهرات افشاگرانه، مسالمت‌آمیز و با هدف اعتراض به سرکوب دانشجویان، مطبوعات و آزاد یخواهان ایران کاملاً موافق هستیم و از هر اقدامی در این جهت حمایت می‌کنیم. سفر آقای خاتمی به فرانسه موقعیت و فرصت مناسبی است که افکار عمومی جهانیان را متوجه سرکوب دموکراسی در ایران سازیم. باید با صدای بلند به جهانیان اعلام کرد واقعیات امروز کشور ما به هیچ وجه آن نیست که آقای رئیس‌جمهور مایل است به ادامه در صفحه ۵

یادداشت

پیرامون «همایش ملی کار» و برخی نتیجه‌گیری‌ها از آن
**حق تشکل و اعتصاب کارگران،
 لازمه روند توسعه است**

«همایش ملی کار» که به مدت چهار روز و به منظور بررسی مسایل مختلف کار در تهران برپا شده بود با صدور قطعنامه‌ای به کار خود پایان داد. محافل وابسته به سرمایه‌داری ایران، حتی بخش‌های اصلاح‌طلب آن، بدون این که صدای کارگران در اعتراض به اخراج‌های دسته‌جمعی، فقر فزاینده، شرایط طاقت‌فرسای کار و سایر مشکلات کارگران را بشنوند و به روی خود بیاورند، شادمانه با این نتیجه رسیدند که «سرانجام دو طرف در فضای گفت‌وگو مطرح شده از سوی رئیس‌جمهور، طریق مذاکره را برگزیده‌اند و راه را بر «نبرد طبقاتی» یا هر آنچه که مانند آن است، می‌بندند؛ آیا واقعا چنین است؟

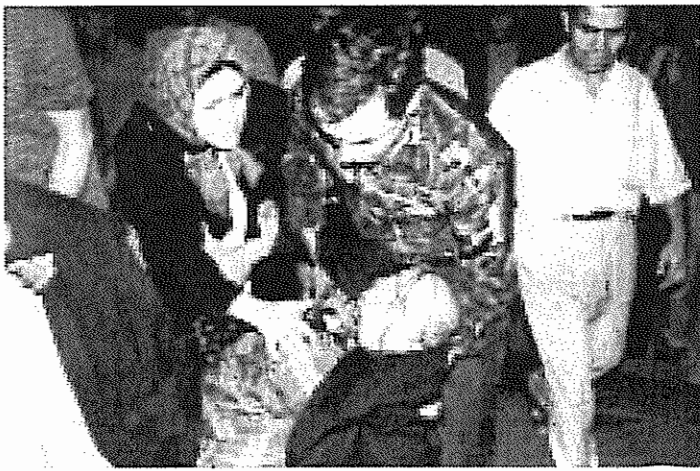
کارگران و زحمتکشان، اکثریت جامعه ایران را تشکیل می‌دهند. روند اصلاحات و توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، اگر متکی به حمایت کارگران و زحمتکشان نباشد، محکوم به شکست است. در سال‌های اخیر، کارگران و زحمتکشان ایران حد رشد و آگاهی سیاسی خود را با حمایت از گشایش سیاسی و پشتیبانی از جنبش دوم خرداد نشان داده‌اند. اگر این حمایت نبود، بی‌شک آرای میلیونی به اصلاحات در انتخابات دوم خرداد و شوراهای محلی داده نمی‌شد. کارگران و زحمتکشان ایران هر روز بیشتر در می‌یابند که بهبود وضع زندگی آنان منوط به دستیابی به حقوق فردی، صنفی و اجتماعی در چارچوب روند عمومی گشایش جامعه است. دیگر حنای «دیکتاتور مصلح» که مردم را به رفاه و آسایش رهنمون شود، رنگی ندارد. هشت سال زمامداری رفسنجانی نشان داد در ایران، توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی امکان‌پذیر نیست. از عوامل مهم روی آوردن کارگران و زحمتکشان ایران به حمایت از جنبش دوم خرداد، ورشکستگی سیاست «سردار سازندگی» بود.

گسترش و پاسداری از این آگاهی در میان کارگران و زحمتکشان ایران، برای آینده روند گشایش سیاسی در ایران اهمیت حیاتی دارد. تنها در صورتی که اکثریت زحمتکش جامعه ایران به عینه دریابد که احقاق حقوق صنفی و اجتماعی‌اش در گرو پیشرفت اصلاحات سیاسی است، پشتیبانی درازمدت کارگران و زحمتکشان از روند اصلاحات که شرط بقای آن است، تأمین خواهد شد. در مقابل، اگر جنبش اصلاحات در نیاید که نیازمند حمایت اکثریت زحمتکش جامعه است، اگر اصلاح‌طلبان از کارگران و زحمتکشان خواهان حمایت از روند گشایش سیاسی شوند، اما نپذیرند که احیای حقوق اقتصادی، اجتماعی و صنفی کارگران، بخش تفکیک‌ناپذیر گشایش سیاسی است، جدایی کارگران و زحمتکشان از روند اصلاحات و در نهایت شکست این روند را رقم زده‌اند.

از حقوق مسلم کارگران و زحمتکشان که در منشورهای بین‌المللی حقوق کار به رسمیت شناخته شده است، حق تشکل در اتحادیه‌های مستقل است. این حق نیز بدون بهره‌مندی از ابزار پیشبرد خواست‌های زحمتکشان و از جمله حق اعتصاب، بی‌محتواست. در برابر سرمایه‌داران که از سلاح‌های مختلف مانند اخراج برای واداشتن کارگران به پذیرش شرایط استثمار بهره می‌گیرند، کارگران باید بتوانند به حربه اعتصاب متوسل شوند. جنبش اصلاحات سیاسی در ایران، همگون نیست. در این جنبش، علاوه بر نیروهایی که معتقد به پیوند بین آزادی و عدالت اجتماعی‌اند، نمایندگان سیاسی بخش ناراضی سرمایه‌داری ایران نیز حضور دارند و می‌کوشند روند اصلاحات را در محدوده منافع پایگاه اجتماعی خود نگه دارند. این نیروها هر از چندی کارگران و زحمتکشان را به «قناعت» فرا می‌خوانند و چنین وانمود می‌کنند که گویا جنبش مطالباتی کارگران، در این شرایط به ضرر روند اصلاحات عمل می‌کند. از نمونه‌های چنین موضع‌گیری‌هایی، مقاله‌ای است که در شماره ۲۵ مهر روزنامه آزاد به چاپ رسیده است و در ابتدای این یادداشت به جمله‌ای از آن اشاره کردیم. در این مقاله، نگارنده مدعی شده است: «در غرب، دیرزمانی است که هم کارگران و هم کارفرمایان، نیک دریافته‌اند که حتی ادامه زندگی هر یک بدون دیگری نیز ممکن نیست... هم از این رو است که از سالها پیش پدیده اعتصاب در غرب بسیار کم‌رنگ و حتی نادر است.» نمی‌دانیم نویسنده مقاله برای دادن این حکم از کدام منابع استفاده کرده است. آنچه ما می‌دانیم این است که در غرب چند سالی است که کارفرمایان در روندی که به جهانی شدن معروف شده است، یورش می‌دهند و به حقوق کارگران را پیش می‌برند. کارگران، صد صد و هزار هزار و ده‌هزار ده‌هزار اخراج می‌شوند و سرمایه، به جایی می‌رود که سود، بیشتر باشد. سرمایه، غم ادامه زندگی کارگران را ندارد. در مقابل، کارگران ناگزیر از متوسل شدن به حربه اعتصابند. در همین چند سال اخیر، اروپای غربی شاهد مبارزات اعتصابی میلیون‌ها کارگر علیه موج اخراج و عواقب ضدکارگری «جهانی‌شدن» بوده است.

در کشوری مثل کشور ما، که ۲۰ سال است اتحادیه‌های مستقل کارگری سرکوب شده‌اند و حکومت به اعتصابات و مبارزات صنفی کارگران با سرنیزه و زندان پاسخ داده است، دعوت از کارگران از که حربه اعتصاب چشم‌پوشی کنید، بیشتر به یک شوخی شباهت دارد. امثال نویسندگان مقاله «آزاد» اگر هم معتقد به نظریه کهنه‌شده آشتی طبقاتی‌اند، باید نخست حقوق کارگران را به رسمیت بشناسند و بعد کارگران را به «همگرایی» دعوت کنند. برای کارگران ایران که بار اصلی بحران اقتصادی را بر دوش دارند، برای زحمتکشان ایران که از صبح تا شب، از بزرگ تا کوچک خانواده، صبح تا شام برای یک لقمه نان می‌دوند، این جمله روزنامه آزاد که هر سوی مبارزه طبقاتی «نکوشد کیسه خود را از انبان دیگری پر کند»، در بهترین حالت نمی‌تواند چیزی جز ریشخند تسمخر برانگیزد.

پدر رفیق مهدی فتاپور در تهران به قتل رسید



پنج‌شنبه ۲۱ اکتبر ۱۹۹۹ (۲۹ مهر ماه ۱۳۷۸)

● کارکنان نشریه «کار» این حادثه تکان‌دهنده و تاسف‌بار را به رفیق مهدی فتاپور و اعضای خانواده محترم او صمیمانه تسلیت می‌گویند.

است که عامل یا عاملین آن حرکت باشند هرچه زودتر شناسایی و دستگیر و مجازات شوند. شورای مرکزی این فقدان بزرگ را به رفیق مهدی فتاپور و همه بستگان صمیمانه تسلیت می‌گوید. دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

گذشته در تهران مورد سوء قصد قرار گرفته و جان باخته است. بنا به تحقیق پلیس محلی تهران، ضارب با اسلحه‌ای مجهز به صدافه کن ایشان را هنگام ورود به منزل مسکونی از پای درآورده و سپس به وسیله موتورسیکلت از محل گریخته است. از قرائن پیداست که ضارب حاج حسن را شناسایی کرده و در حوالی منزل، ورود او را انتظار می‌کشیده است.

قتل ساعت ۸ شب چهارشنبه ۲۸ مهر ماه (۲۰ اکتبر) اتفاق افتاده است. فرزند آن، بلافاصله پدر را به بیمارستان می‌رسانند اما تلاش پزشکان به نتیجه نمی‌رسد و حاج حسن سیگاری حدود ساعت ۱۲ شب جان می‌یازد.

تاکنون هیچ انگیزه‌ای برای ارتکاب این جنایت هولناک برای ما قابل تشخیص نیست. تنها مسلم است که هدف مشخصاً قتل بوده است. قاتل با قصد و نقشه قبلی دست به این جنایت

شامگاه چهارشنبه گذشته، آقای حسن فتاپور، پدر رفیق مهدی فتاپور در برابر خانه خود مورد سوء قصد قرار گرفت و به قتل رسید. او یکی از بازاریان سرشناس تهران بود و در خیابان خرمشهر زندگی می‌کرد. کارشناسان پزشکی قانونی اعلام کردند که وی بر اثر اصابت گلوله‌ای به گلویش به قتل رسیده است. به گزارش شاهدین، ضارب دو نفر بوده‌اند. نیروی انتظامی اعلام کرده که حادثه را تحت بررسی قرار داده است. به همین مناسبت، دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اطلاعیه‌ای منتشر کرد که در زیر می‌خوانید:

اطلاعیه مطبوعاتی

بدین وسیله به اطلاع عموم می‌رساند که آقای حاج حسن سیگاری (فتاپور) پدر رفیق مهدی فتاپور، عضو شورای مرکزی و هیات سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شب

**نامه سرگشاده ۲۴ نفر از فعالین سیاسی، روشنفکران
 هنرمندان و نویسندگان ملی و دموکرات کشور به رئیس‌جمهور**

سوی ریاست دادگاه استان تهران نفی می‌شود. اکنون ماجرا وارونه شده و دست‌هایی دیگر دراز می‌شوند تا دنباله ماموریت جوخه‌های مرگ موسوم به محظی را علیه دگراندیشان و منتقدان سیاسی و نویسندگان آزاد این سرزمین به انجام برسانند. در این نامه همچنین گفته شد: «آقای رئیس‌جمهور! در حالی که موضوع قتل‌های زنجیره‌ای که قطعاً محدود به آن ۴ قربانی نبوده است، هر روز در غبار ابهام بیشتری فرو می‌رود، با شتاب احکام صادر شده است که هیچ توجیهی ندارند و این در حالی است که مسئولان شناخته شده این مصیبت‌های سنگ‌دلانه، بی‌هیچ خوفی در این کشور آزادانه تهدید به گرفتن و کشتن می‌کنند.» امضاءکنندگان نامه سرگشاده یادآوری کرده‌اند: «موجی از اضطراب و یاس نسبت به توان پاسخ‌گویی قانون‌مداران، مردم را فرا گرفته است و این روند، جامعه را به واکنشی مهارناشدنی خواهد کشید.» در پایان این نامه آمده است: «آقای رئیس‌جمهور! تا دیر نشده است با استفاده از اختیارات قانونی و قدرت

ادامه از صفحه اول در این نامه آمده است: «باز هم می‌رود که موج تازه‌ای از اندوه اجتماعی در پس موج نگرانی‌ها فرا رسد و بازمانده امیدها را با خود ببرد.» نویسندگان نامه سرگشاده، اشاره به حکم اعدام چهار نفر از سوی دادگاه‌های جمهوری اسلامی نوشته‌اند: «این احکام بدون رعایت طبیعی‌ترین حقوق قانونی متهمان، از جمله دادرسی علنی، دسترسی به امکانات قانونی و بدون داشتن وکیل صادر شده است.» امضاءکنندگان نامه رئیس‌جمهور را مسئول اجرای قانون اساسی دانسته و افزوده‌اند: «همه ما واقعیت‌های جریان دانشجویی را با گوش و چشم و اندیشه شنیدیم و دیدیم و درک کردیم. همه ما گزارش کمیته تحقیق را که متأسفانه با برخی چشم‌پوشی‌ها و در نهایت احتیاط سخن گفت، خواندیم. هر چند که روال بررسی کار از طرف این کمیته به مذاق برخی خوش نیامد، آنچه باید به طور عاجل انجام می‌گرفت دستگیری و محاکمه عادلانه و علنی مهاجمان و رهبرانشان بود. اما اکنون حتی گزارش همین کمیته تحقیق از

نامه خانواده پیروز دوانی به رئیس‌جمهور

و ما بلا تکلیف و سرگردان هستیم که چه کنیم و به کجا شکوه ببریم؟» در همین حال خانم محترم دوانی، خواهر پیروز در گفتگو با خبرنگار روزنامه صبح امروز گفت: «از زمان مفقود شدن برادرم - روز سوم شهریور ماه - نامه‌های بسیاری را به دفاتر مقام رهبری و ریاست‌جمهوری، قسوه قضاییه، مجلس شورای اسلامی و کمیسیون حقوق بشر اسلامی فرستاده‌ایم، اما هنوز هیچ خبری را در مورد او به دست‌نیآورده‌ایم. محترم دوانی افزود: «علاوه بر این، ما مساله مفقود شدن پیروز را از طریق نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد درخاستیم از کشور پیگیری کردیم و از آن طریق نیز دو بار از مقام‌ها خواسته شد که خبری از برادرم در اختیار آن سازمان قرار داده

خانواده پیروز دوانی، از فعالین و روزنامه‌نگارانی که از یک سال پیش توسط محافل وابسته به وزارت اطلاعات حکومت رسیده شده است، در نامه‌ای به رئیس‌جمهور خواهان روشن شدن سرنوشت وی شدند. در این نامه با اشاره به سخنان اخیر حسینیان، نقدی، خزعلی و فلاحیان و اظهارات ضد و نقیضی که پیرامون سرنوشت پیروز دوانی منتشر می‌شود، آمده است: «ما از شنیدن خبرهای ضد و نقیض حاج و وینج ماندن‌هایم، آیا بی‌خبر گذاشتن ما از سرنوشت فرزندان ما توصیه مسئولان عالی‌رتبه است؟ انسان‌های شرافتمند، خبر کشته شدن فرزندان ما را در روزنامه‌ها نوشتند، ولی محفل‌نشینان آن قدر نفوذ و قدرت دارند که نمی‌گذارند به طور رسمی از سرنوشت فرزندان مطلع شویم

**دمکراتیک بودن انتخابات منوط
 به حضور نیروهای غیرحکومتی است**

این اسلوب، محدود به درون حکومت نیست. برخی نیروهای اپوزیسیون، میان بخش‌های «میان‌روتر» و «رادیکال‌تر» اپوزیسیون، دیوار چین می‌کشند و حاضرند محدوده قانون اساسی جمهوری اسلامی را برای تسعین ممالک تشخیص «مستحقان» آزادی بپذیرند. این اسلوب، گردهشای پیشرفت اصلاحات سیاسی نیست. اگر نیروهای اصلاح‌طلب، مطابق این اسلوب عمل کنند، دیر یا زود اعتماد مردم را از دست خواهند داد و مردم به این باور خواهند رسید که دفاع آنان از آزادی، شعاری فرصت‌طلبانه برای بهره‌مند شدن از ثمرات اصلاحات بیش نیست. برای آنکه چنین نشود، دفاع پیگیر از آزادی همه نیروهای سیاسی، از جمله نیروهای اپوزیسیون، ضرورت یافته است. انتخابات مجلس، فرصت مناسبی است که مردم برخی شخصیت‌های حکومتی به شرطی حاضرند از آزادی خاتمی تمجید کند به شرطی که رئیس‌جمهور با برنامه توسعه سیاسی که به اعتبار آن آرای مردم را از آن خود کرد، وداع کند. نظام‌الدین قهقاری، کاتب کردوانی، شهلا لاهیجی، مریم مختاری (حسین‌زاده)، علی‌اکبر معین‌فر، نسترن موسوی، محمود نکورو، پرویز ورجاوند و داود هرمداس‌باوند.

ادامه از صفحه اول نکرده‌ایم) طبق این شعار عمل کردند که «سرکوب بد است، اگر دامن من را بگیرد». اکنون نیز این خطر وجود دارد که بسیاری از نیروهای سیاسی از این شعار پیروی کنند که «آزادی خوب است، اگر شامل من هم بشود». با چنین اسلوبی، نمی‌توان پاری‌رسان واقعی روند گشایش سیاسی بود. این روند، به شرطی موفق است که همه نیروهای سیاسی، افزون بر آزادی خویش، آزادی نیروهایی که نسبت به خود آنها فاصله بیشتری از حکومت دارند را نیز بطلبند. اگر چنین نشود، مطالبه گسترش اصلاحات تا حد یک بده‌بستان سیاسی با حکومت تنزل می‌کند. الگوهای چنین معامله‌هایی فراوانند. خامنه‌ای حاضر است از خاتمی تمجید کند به شرطی که رئیس‌جمهور با برنامه توسعه سیاسی که به اعتبار آن آرای مردم را از آن خود کرد، وداع کند. برخی شخصیت‌های حکومتی به شرطی حاضرند از آزادی خاتمی تمجید کند به شرطی که رئیس‌جمهور با برنامه توسعه سیاسی که به اعتبار آن آرای مردم را از آن خود کرد، وداع کند. نظام‌الدین قهقاری، کاتب کردوانی، شهلا لاهیجی، مریم مختاری (حسین‌زاده)، علی‌اکبر معین‌فر، نسترن موسوی، محمود نکورو، پرویز ورجاوند و داود هرمداس‌باوند.

مجمع تشخیص مصلحت تصمیم می‌گیرد

نارواست و خلاف اصل سوم قانون اساسی می‌باشد. مخالفت شورای نگهبان با طرح اصلاح قانون انتخابات، سرنوشت آن را به مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست رفسنجانی کشاند تا در آن جا در پیاره آن تصمیم‌گیری شود، اما آن چه که بیشتر محتمل به نظر می‌رسد این است که به دلیل طولانی شدن روند تصویب این قانون، اجرای آن در انتخابات مجلس ششم، غیرممکن شود. وزارت کشور پیش از این اعلام کرده بود، چون روند انتخابات مجلس ششم عملاً شروع شده و سرنوشت طرح تازه قانون مطبوعات هنوز روشن نیست، این وزارت‌خانه قانون سابق را به اجرا خواهد گذاشت.

ادامه از صفحه اول خود عزل کند، شورای نگهبان این ماده را به دلیل تداخل دو موضوع نظارت و اجرا، خلاف قانون اعلام کرده است. ماده دیگری که زمان بررسی صلاحیت کاندیداها را از ۲۹ روز به ۶۰ روز رساند و هدف آن محروم کردن گروه دیگری از اصلاح‌طلبان از جمله کسانی که از شوراها استعفا کرده بودند، بود نیز مورد مخالفت شورای نگهبان قرار گرفت. بنا به نظر شورای نگهبان، این ماده از این جهت که موجب تضییع حق افرادی می‌شود که به موجب قانون سابق برای نامزدی در انتخابات مجلس شورای اسلامی ملزم به استعفا نبوده و به موجب این قانون مکلف به استعفا شده‌اند و فرصت آنها از دست رفته، تبعیضی

کمک‌های مالی رسیده

سیامک، کمک به نشریه «کار»
 ۵۰ مارک
 ۲۰۰ مارک
 رضا از سوند
 ۱۰۸ مارک

این همه هزینه برای چیست؟

برنامه‌های بیشمار و پرهزینه‌ای که به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال تولد آیت‌الله خمینی از سوی حکومت برپا شده است، همچنان ادامه دارد و تاکنون میلیون‌ها تومان خرج آنها شده است. برنامه‌های پرهیز و هزینه در تهران و تقریباً همه شهرستان‌ها، دعوت میهمانان خارجی، کشاندن هزار هزار مردم به تهران به مناسبت شرکت در مراسم متعددی که به این منظور برپا شده و می‌شود، همچنان ادامه دارد. برگزاری این مراسم تنها به ایران محدود نمانده است و تقریباً در همه کشورهای جهان بودجه‌های هنگفتی به این منظور اختصاص داده شده است. سفارتخانه‌ها و واحدهای فرهنگی جمهوری اسلامی، ده‌ها و صدها میهمان را به این مراسم دعوت می‌کنند و از آنان چندین روز به بهترین وجهی پذیرایی می‌کنند تا چند کلامی در وصف «امام» بگویند و از تلویزیون و رادیوی رژیم پخش شود.

به راستی این همه هزینه برای چیست؟ آن‌هم در شرایطی که کشور ما در بحران اقتصادی و فقر و ناداری غوطه می‌خورد و هر روز خبرهای ناگواری از اتفاقاتی که بر اثر فقر رخ می‌دهد، در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسد. ما پیشنهاد می‌کنیم دولتی که خود را دولت پاسخگو می‌داند، در پایان این مراسم، گزارشی شفاف در اختیار مردم ایران قرار دهد تا همگان بدانند که چه میزان سرمایه و وقت و انرژی صرف این برنامه‌های تبلیغاتی شده است.

ادامه از صفحه اول حکومت، هنوز نیز کشته شدن دانشجویان در جریان حمله وحشیانه به کوی و تظاهرات بعدی را انکار می‌کنند. عضو شورای منتخب دانشجویان متحصن زیاد آور شد: دادگاه انقلاب برخی از دانشجویان دستگیر شده را به زندانهای طولانی‌مدت محکوم کرده است که از جمله آنها احمد باطنی است که تصویر وی در حالی که یک پیراهن خونین در دست داشت در مطبوعات منتشر شده بود. او به همین اتهام به ۱۰ سال زندان محکوم شده است.

فرخ‌فر یکی دیگر از اعضای شورای منتخب متحصن، یکی از اهداف عمده جنبش دانشجویی را حمایت از اصلاحات خواند و گفت: ما طبق قراری که با دانشجویان داشتیم سعی کردیم گزارش کوی را به همه مسئولان ارائه دهیم، اما متأسفانه برخی مسئولان از جمله آقای باهنر حتی حاضر نشدند گزارش ما را بشنوند. البته وزارت کشور همکاری‌های مثبتی را در این زمینه با ما انجام داد.

امین‌زاده عضو دیگر این شورا در پاسخ به این سوال که چرا از واقعیت دانشگاه تبریز سخنی به میان نیامد، گفت: جریان تبریز از این قرار بود که وقتی دانشجویان تبریز نسبت به واقعه کوی دانشگاه معترض شدند، عده‌ای در مسجد سزودیک دانشگاه اجتماع کردند و در حالی که مسلح شده بودند با ادعای مقابله با فتنه به دانشجویان حمله کردند و آن قتل اتفاق افتاد و همان طور که می‌دانید اخبار و جریانات آن درست منعکس نشد.

شهیدی پور عضو دیگر شورای منتخب متحصن در مورد دستگیری عاملان حمله به کوی دانشگاه اظهار داشت: پس از فشارهای زیاد از سوی شورای منتخب در مورد مجازات عاملان حمله به کوی دانشگاه، معاون تیمار لطیفان

پیگرد و بازداشت دانشجویان در ایران ادامه دارد

هفته‌نامه آبان:

حکم اعدام مریم رادنی قطع شده است

در حالی که مقامات قوه قضاییه در باره مصاحبه رهبر پور رئیس دادگاه انقلاب تهران و خبر اعدام چهار نفر از کسانی که در جریان تظاهرات دانشجویی تیرماه گذشته دستگیر شدند، سکوت کرده‌اند و رئیس جمهور از این احکام اظهار بی‌اطلاعی می‌کند، نشریه آبان خبر داد حکم اعدام مریم رادنی قطع شده است. وی پس از سرکوب تظاهرات دانشجویان دستگیر شد و زیر شکنجه مقامات وزارت اطلاعات مجبور به اعترافات تلویزیونی گردید. هفته‌نامه آبان نوشته است با توجه به اینکه مریم رادنی قبلاً نیز حکم اعدام تعلیقی داشته است، دادگاه‌های جمهوری اسلامی حکم قطعی اعدام را درباره او صادر کرده‌اند. مقامات قضایی جمهوری اسلامی تاکنون درباره این خبر واکنشی نشان نداده‌اند.

ما یار دیگر توجه افکار عمومی را به خطر کاملاً واقعی که جان دستگیرشدگان حوادث دانشجویی تابستان را تهدید می‌کند، جلب می‌کنیم. تکذیب‌های گاه به گاه برخی مقامات و اظهار بی‌اطلاعی آن‌ها از صدور این احکام و همچنین امیدهایی که به هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضاییه بسته شده و تعاریفی که از او می‌شود، نباید به غفلت و کم‌توجهی در مورد خطر اعدام دستگیرشدگان بیانجامد. ما همچنان مصراانه از آقای رئیس‌جمهور می‌تولیم که با مخالفت روشن با این احکام اعدام، از قوه قضاییه بخواهد که احکام فوق را لغو کند.

عضو شورای منتخب دانشجویان

متحصن به دو سال و نیم زندان محکوم شد

مهدی فرخزاده، عضو شورای منتخب دانشجویان متحصن، به حکم دادگاه انقلاب به دو سال و نیم حبس تعزیری محکوم شد. وی که دانشجوی رشته تکنولوژی دانشگاه رجایی است، از فعالین جنبش دانشجویی است و در جریان تظاهرات شش روزه دانشجویان در تیرماه گذشته، از سوی دانشجویان به عضویت در شورای منتخب متحصن برگزیده شد. فرخزاده در بیست و ششم تیرماه توسط دادگاه انقلاب اسلامی در شهر ملایر دستگیر شد. به نوشته روزنامه‌ها، دادگاه فرخزاده بطور غیرعلنی و بدون حضور وکیل مدافع برگزار شده است. قاضی شعبه ۳ دادگاه انقلاب با حق فرخزاده برای داشتن وکیل مدافع مخالفت کرده است.

صورت گرفته باشد.

به ما گفت که چند نفر را در این رابطه دستگیر کرده‌ایم، اما شما این مطلب را منعکس نکنید چون من تکذیب می‌کنم. وی افزود: حالا نیز با توجه به اینکه هیچ اطلاعی در مورد این قضیه منتشر نشده است بعید به نظر می‌رسد که اقدامی در این مورد صورت گرفته باشد.

● **بازدید رئیس‌جمهور از کوی**
در همین حال آقای خاتمی رئیس‌جمهور، به مناسبت صدمین روز جنایت کوی، در کوی دانشگاه حاضر شد و ضمن دیدار با گروهی از دانشجویان،

خواستار سرعت یافتن محاکمه عاملان این جنایت گردید. وی در نشست با مسئولان دانشگاه تهران گفت: «در ملاقات با رئیس قوه قضاییه نیز بر برخورد «اشکار» و «سرعت عمل» نشان دادن در خصوص رسیدگی به مساله حادثه کوی دانشگاه تأکید کردم». خاتمی گفت که در دیدار با رئیس قوه قضاییه از وی تقاضا کرده است تا با عوامل حادثه کوی دانشگاه، برخورد جدی صورت بگیرد. او در عین حال تصریح کرد: «هیچ کار شتاب‌زده‌ای را نمی‌پسندم. باید با دقت و تانی برخورد کنیم که حتی حقی از متهم هم ضایع نشود». وی گفت: «باید با کسانی که متهم هستند برخورد مناسب قانونی صورت بگیرد». خاتمی گفت: «برخورد با عوامل این حادثه سبب خواهد شد تا در آینده کسانی هوس تکرار چنین جنایاتی را نکنند».

رئیس‌جمهور در سخنان خود بار دیگر دانشجویانی را که به تظاهرات خیابانی اقدام کردند، محکوم نمود و از آن‌ها به عنوان عناصر «ناراحت» نام برد و گفت: «به دنبال آن حادثه، یک سری اغتشاش و بلواهای خیابانی رخ داد که برخی از عناصر فرصت‌طلب و ناراحت تلاش کردند تا از این واقعه سوءاستفاده کنند». خاتمی مدعی شد: «جامعه دانشگاهی ما که در عرصه حیات سیاسی خود را پویا و زنده احساس می‌کند، با هوشمندی و تدبیر خود را از آن جریان‌ها جدا کرد و نشان داد که چون جریان مستقل، بساک و یک‌کانون مسئولیت‌شناس، روشن و بیدار است».

خاتمی بار دیگر از دانشجویان خواست آرامش خود را حفظ کنند، وی گفت: «جامعه دانشگاهی انتظار این را که به نظر من نیز برآورده نشده بود در درون خود حبس کرد و این نشانه رشد و غنای فکری و فرهنگی جامعه دانشگاهی ماست».

سطوری از زندگی یک مادر

مادر وقتی متولد شد نامش را سلطان گذاشتند. تاریخ تولدش را در حاشیه شاهنامه نوشتند. وقتی که رضاشاه ایلات را تخت قاپو (اسکان اجباری) کرد، تفنگ‌ها و شاهنامه‌ها را جمع کرد. شاهنامه خوانی جمعی چون داشتن تفنگ جرم شد. اینگونه بود که تاریخ تولد مادر هم مفقود و مسنون گردید. اما مادر می‌دانست که بی‌گناهان، در کوچ و در کنار صخره‌های سنگی، چشمانش آسمان بی‌ابر و باز را دیده است. پدرش از کلاترآن بختیاری بود که در فتح تهران در کنار مشروطه‌خواهان مبارزه کرد. میراث پدر که در جوانی چشم از جهان فرو بست، شجاعت بود و هزاران بیت از شاهنامه، باباطاهر و خیام که بی‌بی سلطان در حافظه سپرد و تا لحظه مرگ چون میراثی گران‌قدر از آن پاسداری نمود و با خود داشت.

می‌دانست وقتی «سید نورانی» با عبا و عمامه سبز به میان ایل آمد و مردم او را امام خطاب می‌کردند، پسر بزرگش یک ساله بود. سید چشم‌آبی برای پرسش دعای «چشم زخم» نوشت، «سید» همه را مجذوب و شیدایی خود کرده بود. او با گوش بختیاری سخن می‌گفت و به مردم آموخت که بگویند: «تو که مهر علی در دلته - نفت ملی سی چنته»

این اولین درس بزرگ سیاست بود که آموخت. چون به زودی معلوم شد که آن «سید نورانی» مستر جی - کاک انگلیسی بوده است و انگلیسی‌ها سخت مخالف ملی شدن صنعت نفت هستند. وقتی که سرزمینش بی‌پرنده و بی‌بهار شد و حتی مرغان پندار هم از دانگی گذاشتن سرباز زدند با کودکی بر پشت بی‌توشه و بی‌پاوش از صخره‌های زردکوه گذشت و به سرزمین نفت آمد. توده‌های نگذاشتند مدت زیادی زیر آسمان پرستاره جنوب بی‌سرنهاده بخوابد.

حافظ الله نماینده کارگران که توده‌ای بود برایش چادر و وسایل آورد، تا نخستین قدم‌های نازآمده نوپانی‌اش در صفوف رنجبران استوار بماند، وقتی جنبش ملی شدن نفت اوج گرفت پیشاپیش زنان کارگری بود که خانه‌های انگلیسی‌ها را تصرف و مانع ورود آنان به تاسیسات نفت شدند. گروه زنان در محله‌های کارگری اعصاب‌شکنان را سخت مجازات می‌کرد. شکست، انفراد و انزوا و تجزیه می‌آورد. اما بی‌بی سلطان سخت شیفته ارتباط و جمع و انسان بود. او مرحوم درد شکست‌خورده‌گان شد تا هم نیاز انسانی خود را تسکین دهد و هم به تعهد و مسئولیت اخلاقی خود عمل کرده باشد.

بعدها نسل صداقت، نسل زنان و مردان پاک‌باخته فضای مسموم هراس را شکست، و مادر هزاران نوشته از آنان را به میان کارگران و زحمتکشان برد. همیشه می‌گفت مظلومیت آنان چون سیاهوش، صداقتشان چون آرش کمانگیر و پهلوانیشان چون رستم است. هر رفیقی به خاک می‌افتاد، مادر می‌خواند. ترانه ترانه عمودگران - بمانند پتک آهنگران / بسی کشته افتاده در سنگلاخ - شده طعمه زاغ و کرکس فراق / تو آژدر کشی بجهش بردی - بماند بدوران همی داوری

وقتی سلطنت سقوط کرد و شاه رفت او داوری تاریخ را دید. به نیروی داد در افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی سخت بساور داشت. همین نیرو منبع اعتماد به نفس و شهامت اخلاقی او بود. وقتی از سلول انفرادی اوین او را بردند و در جمع مادران شهید با لاجوردی روبرو شد، با گوش شیرین بختیاری خطاب به او گفت: «ای جفله بد شیوات، تو که همش علی علی ایکنی، به یهودی و نصرانی بد بیرا ایگی و فوش اییدی، همه زندوبین و شهیدون مسلکت را نوکر یهودی ایدونی، خوت از سگ یهودی پست‌تری، می‌نیدونی که پیا چاپنی منه فرودگاه اسرائیل هفتاد و دو تا آدم بی‌گناه‌ه کشت، یهودیل دارش نکشیدن، اما تو دوز بچه دوازده ساله، زینه حامله هم دار ایزنی، حالا تو بگو، بهتر تونی یا یهودی؟» و در ادامه گفت: شنیدم که بهمن چه بیداد کرد، فرامرز را مرده بر دار کرد.

مادر نیروی عدالت را در بیت آیت‌الله منتظری می‌دید. وقتی که زن چمران، «برادر شم‌خوانی» و دارودسته حزب‌الله خواستند پسر فدائی‌اش را از قبر درآورند و در «لعنت‌آباد» دفن کنند، پیش آیت‌الله منتظری رفت. «آقا» حکم داد - فدایی میهن و کشته‌شدگان جبهه‌ها شهید هستند، تعرض به قبر آنان گناه بزرگ است. و هنگامی که در سلول انفرادی اوین بود «آقا» حکم داد که مادر شهید را به چه جرمی در زندان نگه داشته‌اید.

مادر می‌گفت که در اوین حتی پیشانی خدا را هم خونین کرده‌اند و در گذرگاه رنج‌خیز آن سرمای کافوری تا اعماق استخوان انسان حضور چندش‌آور مرگ را نمایش می‌دهد، حتی نغمه پرندگان را هم تازیانه می‌زنند. وقتی آمد، گفت من از مرگ نمی‌ترسم، مرگ سراغ من هم می‌آید، من بهتر از عنایت، توماج و سعید نیستم، اما از این می‌ترسم که لایق نام «مادر» برای رنج‌دیدگان و شکنجه‌شدگان و رنج‌های خود نباشم. او خود را مادر همه توده‌های‌ها و فدائیان می‌دانست و در خانه‌اش به روی آنها گشوده بود.

۱۷ مهر حمام رفت، موهای نقره‌گون خود را حنا بست و با وسواس بسیار خود را آراست. از او پرسیدند، مادر مگر می‌خواهی عروسی بروی، گفت، امشب می‌روم پیش عنایت. همانگونه که در زندگی بر سختی‌ها چیره شد و دنباله‌رو نبود، مرگ را هم تحت کنترل و اراده خود داشت و تسلیم شرایط آن نشد.

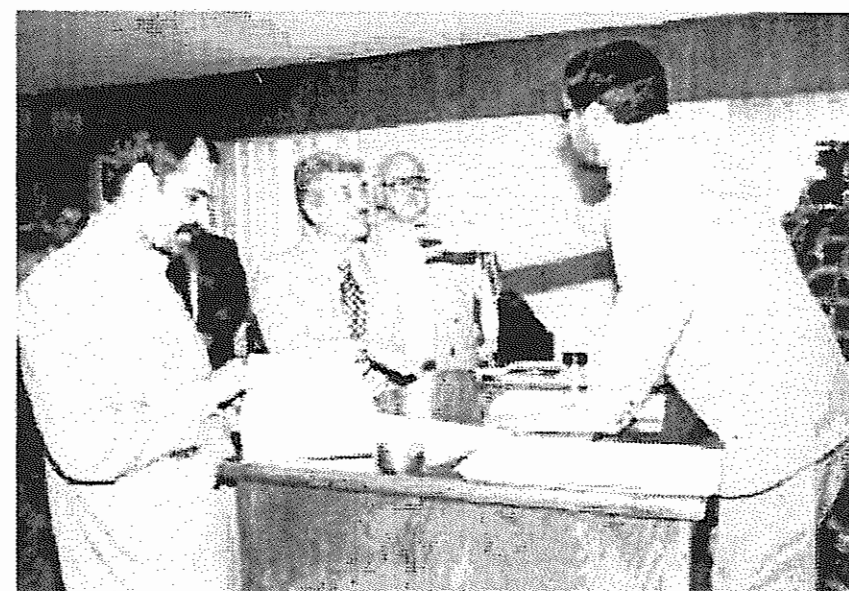
مادر حشمت‌الله رئیسی و شهید عنایت رئیسی، روز ۱۷ مهر ماه از این جهان رخت بر بست. «کار» خاطره او را عمیقاً پاس می‌دارد و فقدانش را به رفیق حشمت تسلیم می‌گوید.

«ای پسرک بدقیافه، تو که هم‌هاش علی علی می‌گویی، به یهودی و نصرانی بد و بیراه می‌گویی، همه زندانیان و شهیدان ملکت را نوکر یهودی می‌دانی، خودت از سگ یهودی پست‌تری - مگر نمی‌دانی که یک مرد زاپنی در فرودگاه اسرائیل هفتاد و دو تا آدم بی‌گناه را کشت - یهودی‌ها به دارش نکشیدن، اما تو دختر بچه ۱۲ ساله و زن حامله را دار می‌زنی - حالا تو بگو، بهتر تو هستی یا یهودی؟!»

تسلیمت

رفیق حشمت عزیز! درگذشت مادر گرمی‌اتان را به شما و خانواده تسلیمت گفته و خود را در غم از دست دادن مادر، شریک شما می‌دانیم. کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

قاضی مرتضوی دستور جلب شمس‌الواعظین را صادر کرد



سعید مرتضوی قاضی دادگاه مطبوعات در حال پرخاشجویی به وکلای مدافع شمس‌الواعظین

جلسه‌ای را به رسمیت نمی‌شناسیم. اما قاضی مرتضوی گوش به این اعتراضات نمی‌دهد و در بند اقدامات قانونی نیز نیست. او که به پشتیبانی مقامات عالی‌رتبه محافظه‌کاران آگاهی دارد، هر روز گستاخانه‌تر علیه مطبوعات وارد عمل می‌شود. با این حال و عسلیزغم دستور بازداشت شمس‌الواعظین از سوی وی، سردبیر روزنامه عصرآزادگان هنوز بازداشت نشده است. او در دو هفته گذشته در چند جلسه سخنرانی حضور یافت و سخنرانی کرد.

تفهیم نشده است. دستور بازداشت او اما ظاهراً به خاطر عدم حضور در جلسه دادگاه صادر شده است. وکلای شمس‌الواعظین گفتند: ما در شهری به بزرگی تهران بیش از یک دادگاه مطبوعات نداریم و نمی‌شود که رئیس این دادگاه همه حرف‌ها و عملکردهای خود را قانون دانسته یا افراد را موظف و مکلف به اجرای توافقات شفاهی کند. ما تابع قانونیم، هرگاه احضار کتبی فرستاده شد، موکل ما حاضر می‌شود و در حضور هیات منصفه حاضر به پاسخگویی است و گزینه

قاضی سعید مرتضوی، رئیس شعبه دادگاه مطبوعات، دو هفته پیش حکم جلب شمس‌الواعظین سردبیر روزنامه نشاط را صادر کرد. حکم جلب ماشاالله‌شمس‌الواعظین بدون احضار کتبی به وی و در صورت جلسه‌ای که قاضی مرتضوی خطاب به دفتر خود نوشته، صادر شده است. به گفته وکلای شمس‌الواعظین، اتهام او شرکت در جرم توہین به مقدسات اسلام و مسلمات قرآنی مطابق ماده ۲۶ قانون مطبوعات است، ولی این اتهام به هیچ عنوان به وی و وکلایش ابلاغ یا

کیهان، با پول مردم علیه مردم!

بر اساس گزارش وزارت ارشاد، روزنامه کیهان در دو سال گذشته بیش از تمام روزنامه‌های اصلاح‌طلب دلار و ریال از دولت کسب گرفته است!

روزنامه کیهان از سال ۷۶ تاکنون هفت میلیون و ۵۶۱ هزار و ۸۲۸ دلار ارز و ۳ میلیارد و ۸۵ میلیون ریال یارانه نقدی از وزارت ارشاد دریافت کرده است. بر اساس گزارشی که وزارت ارشاد از میزان کمک‌های این وزارتخانه به مطبوعات منتشر کرده است، میزان کمک‌های دریافتی کیهان از دولت به تنهایی از مجموعه روزنامه‌های اصلاح‌طلب بیشتر بوده است. بنا بر این گزارش، میزان ارز دریافتی روزنامه کیهان ۱۳/۳ درصد کل بودجه مربوطه را شامل می‌شده است. در همین مدت ارز تخصیصی به روزنامه‌های سلام، صبح امروز، خرداد، آفتاب امروز، توس، جامعه، عصر آزادگان، نشاط، کار و کارگر، آریا و جهان اسلام در مجموع ۲ میلیون و ۶۸۵ هزار دلار بوده است که حدود پنج درصد از کل بودجه را در بر می‌گیرد. در همین مدت هم‌چنین ۳/۸۵ میلیارد ریال یارانه نقدی جهت تهیه کاغذ در اختیار روزنامه کیهان قرار گرفته که ۱۷/۲۸ درصد سهمیه کل یارانه به روزنامه‌ها را در بر می‌گیرد. سهم روزنامه نشاط ۸۰ میلیون، آریا ۵ میلیون، سلام ۷۲۷ میلیون و کار و کارگر ۳۵۵ میلیون ریال بوده است.

روزنامه جمهوری اسلامی در دوره مذکور بیش از ۳/۳۳۶ میلیارد ریال آگهی دولتی به چاپ رسانده است. میزان آگهی‌های دولتی در روزنامه سلام ۱/۸۲ میلیارد ریال، آریا ۶۳ میلیون ریال، خرداد ۲۳۴ میلیون ریال و صبح امروز ۴۲۷ میلیون ریال، روزنامه کیهان ۶ میلیارد و ۶۸۳ میلیون و ۶۶۸ هزار ریال، روزنامه همشهری ۱/۲۷۱ میلیارد ریال و روزنامه رسالت ۱/۶۰۴ میلیارد ریال بوده است.

انتشار گزارش وزارت ارشاد و حجم عظیم کمک‌های ارزی و ریالی که به روزنامه کیهان اختصاص یافته است، نارضایتی زیادی را در میان روزنامه‌نگاران و دست‌اندرکاران مطبوعات ایجاد کرده است. مطبوعات و همچنین بسیاری از مردم از وزارت ارشاد می‌پرسند، چرا روزنامه کیهان که وظیفه اصلی خود را مبارزه با جنبش اصلاح‌طلبی و خواست‌های مردم قرار داده است، باید بیش از همه روزنامه‌های اصلاح‌طلب دلار و ریال از دولت کمک بگیرد؟

این گزارش همچنین واکنش شتاب‌زده و بسیار رسوای حسین شریعت‌داری و باند او در روزنامه کیهان را برانگیخت و آنان کوشیدند با طرح موضوعاتی فرعی و انحرافی و فحاشی‌های همیشگی، پولی را که در این دو سال خورده‌اند و به کمک آن علیه مردم و جنبش اصلاح‌طلبی هر آن چه توانسته‌اند کرده‌اند، توجیه کنند. اما این توجیهات از فرط بی‌پایه بودن، تنها باعث رسوایی بیشتر این باند جنایتکار و ادعاهای آنان در مورد «استقبال مردم» از کیهان شد و نشان داد این روزنامه چطور و به چه علت سرپا مانده است.

چرا عبدالله نوری؟

عبدالله نوری مدیر مسئول روزنامه خرداد به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد. دادستان دادگاه روحانیت نکونام در کيفر خواستی طولانی و کم سابقه برای وی تقاضای مجازات کرده است. از آن جایی که نام نوری در بین نام‌های کسانی مانند رفسنجانی، کروبی، ناطق نوری برای پست ریاست مجلس شورای اسلامی در میان است، کمتر جای تردیدی در این مورد باقی مانده که پرونده‌سازی برای نوری از سوی دادگاه ویژه روحانیت با هدف بی‌خطر کردن وی و حذف یک رقیب جدی پست ریاست مجلس طرح ریزی شده است.

محافظة کاران حکومتی در ماههای اخیر با یک تقسیم وظیفه و سیاستی هماهنگ، دو ارگان دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه مطبوعات را به جان جنبش دوم خرداد انداخته‌اند. دادگاه ویژه روحانیت از جهت‌الاسلام کدیور آغاز کرد و با محروم کردن خوینی‌ها مدیر روزنامه سلام از فعالیت مطبوعاتی به کار خود ادامه داد. مجرم خواندن خوینی‌ها از طرف دادگاه ویژه روحانیت معنایی به جز حذف سیاسی وی در بر نداشت و اکنون با احضار عبدالله نوری به دادگاه ویژه روحانیت، روحانی اصلاح‌طلب دیگری قربانی «هجمه» مرتجعین می‌شود.

عبدالله نوری پس از انتخاب خاتمی به مقام ریاست جمهوری، سکان هدایت وزارت کشور را در اختیار گرفت و تا آن‌جا که گذشتند گام‌های جدی برای تغییر سیاست این وزارتخانه برداشت. نوری اصلاح را بر صلاح ترجیح داد و به همین دلیل نیز کینه‌مخافه کاران را برانگیخت. نمایندگان جناح راست نوری را استیضاح کردند. استیضاح نوری در مجلس با پیروزی محافظه کاران و شکست موضعی دولت خاتمی پایان گرفت. نوری فعالیت سیاسی را با انتشار روزنامه خرداد ادامه داد و این روزنامه جای ویژه خود را در بین روزنامه‌های جنبش اصلاح‌طلبی یافت. در انتخاب شورای شهر تهران چهره‌ای که از سوی «نمایندگان مردم» در مجلس برکنار شده بود با اختلاف آرای بسیاری با نفر دوم از سوی مردم با رای صدها هزار نفر به عضویت شورای شهر تهران برگزیده شد. محبوبیت نوری از چشم جناح راست پنهان نمانده است. دشمنی جناح راست با شخصیت‌های سیاسی مخالف بر آرای این جریان‌ها و شخصیت‌ها می‌افزاید. هراس جناح راست از شخصیت‌هایی مانند نوری از این‌جا مایه می‌گیرد.

اضافه بر این هدف سیاسی، به نکته جدی دیگری نیز باید پرداخت. محاکمه کدیور، خوینی‌ها و نوری توسط دادگاه ویژه روحانیت برای جلوگیری از نفوذ دم‌افزون اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه در صفوف روحانیت طراحی شده‌اند. روحانیت شیعه بیست سال پس از به دست گرفتن قدرت دچار تشتت بی‌سابقه‌ای شده است. کامیبت روحانیت، روحانیت را بی‌اعتبار کرد. نوری چندی پیش در یکی از سرمقاله‌های روزنامه خرداد با اشاره به همین موضوع نوشت: آن چه باعث شده مردم از انقلاب و اسلام دل‌سرد شوند عملکرد روحانیتی است که حکومت را در دست دارند... حاکمیتی که حق مردم را پایمال می‌کند و به آنها تهمت می‌زند و به نام دینان زندگی آنها را مورد تجسس قرار می‌دهد باید آگاه باشد که مردم از ادعاهای پوچ بیزار شده‌اند. □

دادگاه ویژه روحانیت عبدالله نوری را به «ضدیت با نظام» متهم کرد



ادامه از صفحه اول
عبارتند از: تبلیغ رابطه با آمریکا، ترغیب به شناسایی اسرائیل، تبلیغ به نفع نهضت آزادی، دفاع از جبهه ملی، ترویج سیاسی آیت‌الله منتظری، تشویق به مبارزه علیه برخی احکام مسلم اسلام، تضاد عقلائی و دین، نسبییت حق و باطل.

از جمله شاکیان عبدالله نوری طلاب مدرسه علمیه آیت‌الله ایروانی، بسیج دانشجویی، صدا و سیما، ستاد آخیا امر به معروف و نهی از منکر (با ۳۸ مورد) و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی هستند که در مطبوعات ایران از آنان به عنوان «شاکیان حرفه‌ای» نام برده می‌شود.

دادگاه عبدالله نوری که ابتدا قرار بود در ۲۸ مهر ماه برگزار گردد، به درخواست او به تعویق افتاد. نوری علت درخواست خود را داشتن فرصت مناسب برای تعیین وکلای خود اعلام کرده است.

اقدامات سیاسی

تقریباً هیچکس در این نکته تردید ندارد که انتشار کيفرخواست علیه عبدالله نوری و کشاندن او به دادگاه با این هدف صورت می‌گیرد که روزنامه خرداد را در آستانه انتخابات مجلس تعطیل کنند. مانع شرکت عبدالله نوری در انتخابات شوند و اصلاح‌طلبان را از کسی که می‌توانست کاندید مشترک آنان برای ریاست مجلس آینده باشد، محروم کنند. اتهامات علیه عبدالله نوری به شکلی تنظیم شده است که به محکومیت قطعی او بیانجامد. آگاهان سیاسی در تهران اعتقاد دارند اگر تلاش‌های اصلاح‌طلبان برای تعویق دادگاه به سرانجام نرسد و دادگاه نوری برگزار شود، او قطعا محکوم و روزنامه خرداد تعطیل خواهد شد.

رای دادگاه غیرقانونی نافذ نیست!

در همین حال عبدالله نوری در یک سخنرانی در دانشگاه علم و صنعت، که بعد از انتشار کيفرخواست دادگاه ویژه روحانیت علیه او صورت گرفت، خواستار پخش مستقیم جریان محاکمه خود از رادیو و تلویزیون شد. این سخنرانی که با استقبال بی‌سابقه دانشجویان و حضور ده‌ها خبرنگار داخلی و خارجی برگزار شد، میزان محبوبیت عبدالله نوری یکی از خراج‌های خردگان روحانیت است. اصلاح‌طلبان حکومتی در بین جوانان و دانشجویان را به نمایش گذاشت. نوری در این

که در صورت تعطیلی خرداد، «هم‌میهن» را به جای آن منتشر کنند.

طاهری: وکالت نوری را برعهده می‌گیرم

به دنبال مخالفت دادگاه ویژه روحانیت با سه نفر از وکلای پیشین عبدالله نوری، آیت‌الله جلال طاهری امام جمعه اصفهان، که از روحانیون برجسته هوادار آیت‌الله منتظری است، در نامه‌ای به او اعلام کرد حاضر است وکالت وی را در دادگاه ویژه روحانیت برعهده بگیرد. طاهری ضمن تجلیل پرشور از عبدالله نوری نوشت: «علی‌رغم بیماری و ضعف مزاج و شرایط سنی، وظیفه خود دیدم به شما اعلام کنم اینجانب آماده‌ام وکالت شما را در این دفاع بپذیرم و با اطمینان خاطر می‌گویم که این دفاع را به عنوان خدمتی بزرگ ذخیره قیامت خود قرار خواهم داد».

نامه آیت‌الله طاهری که در میان جناح‌های حکومتی از قدرت و اعتباری برخوردار است و اعلام آمادگی او برای وارد شدن به این ماجرا، نشانه آن است که جناح حکومتی اصلاح‌طلبان نمی‌خواهد اجازه دهد عبدالله نوری نیز به سادگی محاکمه شود. قربانی دادگاه ویژه روحانیت و نقشه‌های محافظه کاران شود.

انگشت رفسنجانی؟

در برخی محافل مطبوعاتی، حذف عبدالله نوری از انتخابات ششم به این منظور ارزیابی شده است که راه برای ریاست رفسنجانی در مجلس آینده هموار شود. رفسنجانی در این انتخابات به بازی پیچیده‌ای دست زده است و به تغییر سعید حجاریان «با چراغ‌های خاموش به مجلس ششم نزدیک

سخنرانی با غیرقانونی خواندن دادگاه ویژه روحانیت گفت: «زمانی که مشخص شد قرار است من نامزد انتخابات مجلس شوم و این امر محرز گردید، دادگاه ویژه روحانیت کيفرخواست مرا آماده کرد. اما اگر دادگاه مرا محکوم هم بکند باز هم برای انتخابات مجلس ششم ثبت نام خواهم کرد. زیرا وقتی دادگاه رسمی و قانونی نباشد حکمش هم نافذ نخواهد بود».

نوری در عین حال گفت اگر روزنامه خرداد از سوی دادگاه ویژه روحانیت تعطیل شود، گردانندگان فعلی این روزنامه، روزنامه دیگری را منتشر خواهند کرد. در همین حال خبرها حاکی است دست‌اندرکاران خرداد مذاکراتی را با غلامحسین کرباسچی که امتیاز نشریه «هم‌میهن» را دارد آغاز کرده‌اند

باز هم حذف حقوق شهروندی مخالفین

مجلس شورای اسلامی در جریان تصویب لایحه مربوط به انتخابات مجلس، ماده‌ای را تصویب کرد که بر پایه آن اعضا و هواداران «گروه‌های ضد انقلاب» شرکت در انتخابات را ندارند. مجلس شورا در این مصوبه بخش دیگری از نیروهای سیاسی و اجتماعی را از شرکت در انتخابات محروم ساخت.

یکی از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و شهروندی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن است. هر انسانی بر پایه حقوق بشر حق دارد در تمام انتخابات کاندید شود و یا کاندید کند. اما مجلس شورای اسلامی معلوم نیست به چه مجوزی بخود اجازه می‌دهد حقوق اولیه انسانها و حقوق شهروندی بخشی از مردم را در یک نشست و برخاست حذف کند. تصویب این ماده به این معنی است که کسانی که دارای دیدگاه و گرایش سیاسی متفاوت با گردانندگان حکومت اسلامی باشند و بخاطر آن به مبارزه دست زده باشند، از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و شهروندی محروم هستند. به عبارت دیگر تنها کسانی که این حکومت را قبول دارند، حق شرکت در انتخابات را دارا می‌باشند. این ماده حتی حتی برای افرادی که علیرغم مخالفتشان با حکومت اسلامی، التزام به قوانین اساسی را پذیرا هستند، قابل نیست.

مدافعین سرسخت چنین تفکری عمدتاً نیروهای انحصارطلب و ارتجاعی هستند. آنها همانند مستبدین تمام کشورها بر این تصور باطل‌اند که مردم فاقد هرگونه حقوق‌اند و حاکمان هر موقع لطف کردند حتی را به مردم اعطا می‌کنند و هر موقع اراده کردند آن را پس می‌گیرند. تحولات جهانی مستبدین و افکار استبدادی را به تدریج به فراموشخانه تاریخ می‌سپارد و از آن‌ها بعنوان سنگ تاریخ و حیات بشریت یاد می‌کند. در مورد مستبدین حاکم بر کشور ما قبل از قضاوت تاریخ، مردم ما به قضاوت روشن دست یافته و در انتخابات دوم خرداد به آنها با «۲۰ میلیون رای جواب «نه» دادند. اما مستبدین هنوز هم رای بیست میلیونی مردم کشورمان را جدی نگرته‌اند و هم‌چنان در مسند قدرت نشسته و مستبدانه حقوق مردم را سلب می‌کنند.

تاسف‌بار است که تصویب این ماده در مطبوعات وابسته به جنبش دوم خرداد بازتاب شایسته‌ای نیافت و مخالفتی نیز از جانب اصلاح‌گران حکومتی برنهیخت. آن‌ها معمولاً در این زمینه‌ها سیاست سکوت را در پیش می‌گیرند. به همین خاطر هر ماده‌ای که حقوق مخالفین حکومت را سلب می‌کند بدون مشکل در مجلس مورد تصویب قرار می‌گیرد. در حال حاضر در مطبوعات مستقل دفاع از حقوق نیروهای مخالف صورت نمی‌گیرد و در برخی مطبوعات که بطور کم‌رنگی از حقوق «غیر خودی‌ها» دفاع می‌شود، این دفاع بیشتر شامل حال نیروهای ملی - مذهبی می‌شود.

نیروهای اپوزیسیون علیرغم مصوبات مجلس، حق شرکت در هر انتخابات را جزو حقوق طبیعی و مسلم خود می‌دانند و معتقدند که مصوبات مجلس شورا که حقوق بشر و حقوق شهروندی را نقض می‌کند، از درجه اعتبار ساقط است. □

سروش: قانون باید عادلانه باشد، قانونی که عادلانه نباشد ارزش عملی خود را از دست می‌دهد

سخنرانی سروش با استقبال گسترده دانشجویان و ابراز احساسات آنان همراه بود. وی در سخنرانی خود با اشاره به حادثه نوزدهم مهر ماه سال ۱۳۷۴ که سخنرانی او در دانشکده فنی به خشونت کشیده شد، گفت: در آن روز استارت خشونت زده شد و دانشجو گریست، اما کسی از ما حمایت نکرد تا این که خشونت یقه مسئولان عالی‌رتبه کشور را گرفت و همان کسانی که به خشونت دامن می‌زدند، خشونت دامنگیر آن‌ها شد. □

عبدالکریم سروش، در روز نوزدهم مهر ماه گذشته در دانشکده فنی تهران سخنرانی کرد. سروش در ابتدای سخنان خود با اشاره به بحث خشونت گفت: چندی است که خشونت فروشان برای تئوریزه کردن خشونت، دین مقدس و الهی را نیز دستمایه اندیشه زشت و نامیوم خود کرده‌اند و از این طریق دست‌به‌کار تفرقه افکنان شده‌اند و دیربست که دیوار این مرزوبوم با خشت خشونت بالا رفته و روابط انسانی بر اساس خشونت و زور تعریف می‌شود. غافل از اینکه خشونت را با خشونت نمی‌توان فرو نشاند. سروش در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: کافی نیست مردم را دعوت به قانون‌مندی کنیم، قانون باید عادلانه باشد، قانونی که عادلانه نباشد ارزش عملی خود را از دست می‌دهد. سروش با اشاره به جنبش دانشجویی و مطبوعات به عنوان دو ستون جامعه مدنی گفت: باز می‌گردد، باز می‌گردد، باز می‌گردد، باید آن را جدی بگیریم.

در نشست سراسری ماهانه خود

دفتر تحکیم وحدت خواهان انحلال دادگاه ویژه روحانیت شد

نشست سراسری ماهانه دفتر تحکیم وحدت با صدور قطعنامه‌ای به پایان کار خود پایان داد. مطابق آنچه از این قطعنامه در مطبوعات کشور انتشار یافته است، توجه عمده دانشجویان تحکیم وحدت در نشست ماهانه خود بر محاکمه عبدالله نوری متمرکز شده است و دستگیری‌های گسترده دانشجویان، عدم پیگیری پرونده عاملین حمله به کوی دانشگاه تهران و فاجعه دانشگاه تبریز و سایر مسائل دانشجویی در آن جای برجسته‌ای نداشته است. دفتر تحکیم وحدت در قطعنامه خود خواهان انحلال دادگاه ویژه روحانیت شده و نوشته است: «بهارها تکیه کرده‌ایم که نهادهای متعارض با حقوق ملت چون دادگاه ویژه روحانیت موجب ایجاد تنش و بی‌نظمی در جامعه است. تبعات تلخ تصویب قانون مطبوعات در شور اول و تعطیلی سلام و حادثه تلخ کوی دانشگاه تهران همچنان در اذهان همگان باقی است و متأسفانه علیرغم تاکیدات مقامات عالی‌رتبه نظام بر وفاق همدلی، گفت و گو، حفظ وحدت و پرهیز از تنش در آن جامعه، صدور دادخواست دادگاه ویژه روحانیت، خواستار انحلال آن می‌باشیم و در این زمینه روشنگری خویش ادامه خواهیم داد».

سروش از خدمتگزارانی که مردم و دفاع از اسلام و نظام است، گویای آن است که محفل نشینان قدرت طلب همچنان حیات سیاسی صوری خویش را در گرو ایجاد تشنج و تنش در سطح جامعه می‌دانند. لذا ضمن ابراز نگرانی از عواقب (خواسته یا ناخواسته) این محاکمه که حذف عناصر صالح، ایجاد ناامیدی در مردم و کاهش زمینه‌های وفاق ملی است کمافی‌السابق ادامه حیات دادگاه ویژه روحانیت را غیرقانونی دانسته، خواستار انحلال آن می‌باشیم و در این زمینه روشنگری خویش ادامه خواهیم داد».

سروش از خدمتگزارانی که مردم و دفاع از اسلام و نظام است، گویای آن است که محفل نشینان قدرت طلب همچنان حیات سیاسی صوری خویش را در گرو ایجاد تشنج و تنش در سطح جامعه می‌دانند. لذا ضمن ابراز نگرانی از عواقب (خواسته یا ناخواسته) این محاکمه که حذف عناصر صالح، ایجاد ناامیدی در مردم و کاهش زمینه‌های وفاق ملی است کمافی‌السابق ادامه حیات دادگاه ویژه روحانیت را غیرقانونی دانسته، خواستار انحلال آن می‌باشیم و در این زمینه روشنگری خویش ادامه خواهیم داد».

احتمال آزادی غلامحسین کرباسچی قوت گرفت

به دنبال مرخصی سه روزه غلامحسین کرباسچی شهردار سابق تهران، روزنامه‌های اصلاح‌طلب هفته گذشته خبر دادند که وی به زودی از زندان آزاد می‌شود. به دنبال انتشار این خبر، عبدالعلی ناصح رئیس دادگاه شعبه ۲۶ پرونده غلامحسین کرباسچی را تحت رسیدگی دارد گفت: هنوز حکم قطعی در مورد اعمال ماده ۲۵ در مورد کرباسچی صادر نشده است. وی افزود: من نمی‌توانم بگویم کرباسچی طرف یک هفته آزاد می‌شود اما با توجه به اینکه رسیدگی به پرونده وی آغاز شده این روند ظرف حداکثر یک هفته به پایان خواهد رسید و اگر میزان کاهش محکومیت شهردار سابق تهران با مدتی که در زندان سپری کرده، تناسب لازم را داشته باشد، از زندان آزاد خواهد شد.

ماموران انتظامی، خانه‌های آلونک‌نشینان در منطقه پونک را ویران کردند

بعد از سه روز درگیری بین ماموران شهرداری و مردم آلونک‌نشین منطقه‌ای واقع در پونک تهران، سرانجام با دخالت نیروهای انتظامی مردم به زور از آلونک‌های خود بیرون رانده شدند و آلونک‌هاشان ویران شد. به گفته شهرداری، این آلونک‌ها در یک مرغزاری برپا شده بود که قرار بوده است در سال ۱۳۵۲ به بهره‌برداری برسد، اما بعد از گذشت ۲۶ سال همچنان ناتمام باقی مانده بود. این منطقه سپس در مسیر اتوبان «ایران پارس» در منطقه پونک قرار گرفت و شهرداری در صدد ویرانی آلونک‌ها برآمد. ماموران شهرداری به همین دلیل با حمایت نیروهای انتظامی آلونک‌ها را بر سر ساکنین زحمتکش آن‌ها ویران ساختند. از سرنوشت ۳۰۰ نفری که در این آلونک‌ها زندگی می‌کرده‌اند و به زور از «کاشانه» خود بیرون رانده شده‌اند، گزارشی منتشر نشده است. □

احتمال آزادی غلامحسین کرباسچی قوت گرفت

به دنبال مرخصی سه روزه غلامحسین کرباسچی شهردار سابق تهران، روزنامه‌های اصلاح‌طلب هفته گذشته خبر دادند که وی به زودی از زندان آزاد می‌شود. به دنبال انتشار این خبر، عبدالعلی ناصح رئیس دادگاه شعبه ۲۶ پرونده غلامحسین کرباسچی را تحت رسیدگی دارد گفت: هنوز حکم قطعی در مورد اعمال ماده ۲۵ در مورد کرباسچی صادر نشده است. وی افزود: من نمی‌توانم بگویم کرباسچی طرف یک هفته آزاد می‌شود اما با توجه به اینکه رسیدگی به پرونده وی آغاز شده این روند ظرف حداکثر یک هفته به پایان خواهد رسید و اگر میزان کاهش محکومیت شهردار سابق تهران با مدتی که در زندان سپری کرده، تناسب لازم را داشته باشد، از زندان آزاد خواهد شد.

ماموران انتظامی، خانه‌های آلونک‌نشینان در منطقه پونک را ویران کردند

بعد از سه روز درگیری بین ماموران شهرداری و مردم آلونک‌نشین منطقه‌ای واقع در پونک تهران، سرانجام با دخالت نیروهای انتظامی مردم به زور از آلونک‌های خود بیرون رانده شدند و آلونک‌هاشان ویران شد. به گفته شهرداری، این آلونک‌ها در یک مرغزاری برپا شده بود که قرار بوده است در سال ۱۳۵۲ به بهره‌برداری برسد، اما بعد از گذشت ۲۶ سال همچنان ناتمام باقی مانده بود. این منطقه سپس در مسیر اتوبان «ایران پارس» در منطقه پونک قرار گرفت و شهرداری در صدد ویرانی آلونک‌ها برآمد. ماموران شهرداری به همین دلیل با حمایت نیروهای انتظامی آلونک‌ها را بر سر ساکنین زحمتکش آن‌ها ویران ساختند. از سرنوشت ۳۰۰ نفری که در این آلونک‌ها زندگی می‌کرده‌اند و به زور از «کاشانه» خود بیرون رانده شده‌اند، گزارشی منتشر نشده است. □

بنابر اطلاعیه دفتر اروپایی حزب ملت ایران ده‌ها نفر از اعضای این حزب در شهرهای مختلف کشور دستگیر شده‌اند

تهمین لاری، عباس خورموجی، آفرین جهرمی، جهانگیر فرقانی، رشت؛ عباس لاکسانی، فرهنگ لنگرودی، طاهر برنجی، داریوش فومنی، پرویز سبیری، سامان خمایی، فرخ دهقان رودسری، ناهید مهرپرور، فرح دلجو، فرامرز کمایی، ساری؛ سیامک بلورچی، مهدی اکبرزاده، رضا صاحبی، حسین صلیبی، مهرداد خواجه نوری، عباس قدمی، محمد کرامتی، مهرداد علوی، کوروش پیروزاده، یونس داودی، عبدالله نکایی، اصفهان؛ جهانگیر مظفری، رضا بختاری، هوشنگ همایون مهر، اکبر صانعی، یوسف صدرایی، سهراب کلباسی، فرامرز تابنده، هومن چهاردهی، اصغر انارکی، منصور بختیاری مقدم، امید فشارکی، اهواز؛ فتحا قیصری، صالح باوی، ناصر عبداللهی، اکبر باقری، سهراب دیری، مه‌رمان هندجانی، داود اسماعیلی، شاهرخ حیدری، سعید شوشتری، منصور یحوی، سعید علم‌الهدا، علی لشکری، مشهد؛ قاسم علی آبادی، سلیم وفادار، رخساره پورفروردوسی، رامین پورفروردوسی، پرویز سنابادی، جلیل خوافی، کمال تربتی، عطاالله مویدی، هومان گنابادی، مصطفی تربتی، همدان؛ یونس درجستانی، احمد صامی، ناصر رزنی، هوشنگ برچلونی، کمال بیگ جانی، کرمان؛ رحمان مکی آبادی، حسین رفیعی، ارحام نوربخش، گودرز کاویانی، سنندج؛ نعمت معتمدی، جلال حاج رسولی، یونس محمدی، ذوقول: مرتضی بیهانی، حیدر مبارکی، بهرام شوشتری، جعفر فولادوند، مسجد سلیمان؛ اصغر مکنونی، حسین کومار شیلا، بدالله اکبری، عباس شادقلی،

برده می‌شود. در زیر اسامی بازداشت‌شدگانی را که در اطلاعیه حزب ملت ایران آمده است می‌خوانید: تهران: خسرو سیف، مهندس بهرام نمازی، فرزین مخبر، مه‌رمان میرعبدالباقی کاشانی، ارسلان رستم‌زاده، دکتر بهیه جیلانی، دریا صفایی، مریم لولاجی، مه‌ناز پوررضایی، پوران اسدی، پرویز سروش، سیروس هوشنگی، مختار صانعی، جهانیش محمدیانی، اشکیوس تهرانی راد، احمد شیخ اولیایی، داود گوندهای، اسفندیار بلوری، رحیم شمشکی، هوشنگ رمضان‌پور، کاوه کیانی، جواد نوری، باقر سهی، منوچهر جواهری، منصور کاسوی، بهمن خرم‌منش، داریوش فرزانسه، نرسی جمشیدی، آبتین مه‌روران، مازیار اسماعیلی، جلال بوستانی، محمد قاسمی، تبریز: اسامعی، حمید امیرخیزی، سیروس ساسانی، اسعد علیزاده، صادق مرندی، اسماعیل ماکونی، احد صابری، محمد شبستری، بی‌رام علمداری، بهروز فاروقی، فولاد آذری، صفتی‌الدین آذرخی، نوذر اسبقی، سعید ایپری، فطرت مفری، لطیفه نمینی، آذر، رخشنده فرچه‌داغی، صفورا کندی، عالیه سلیمان، کرمانشاه: اسماعیل چارلدلی، مه‌رمان گرگانی، کمال همتیان، دکتر هوشنگ فرهنگ مجد، مه‌رمان محمدی، محمد اردلان، سعید فلاح، پرنیانچی، پرستو سالاری، مینا شیخ‌الاسلام، فرید سنجر، علی صفدری، محمدرضا پندار، کاظم نصیری، صلاح‌الدین سامانی، فرهاد نریمانی، خسرو نریمانی، سامان دالوند، تورج خانه‌خواب، صفری‌فر. شیراز: سیما فخارزاده، کیانوش رفیعی، عباس جودی، کیومرث ابراهیمی، جلال منصور، یحیی بابا کوهی، احمد سرودشتی،

بنابر اطلاعیه دفتر اروپایی حزب ملت ایران، تعداد زیادی از اعضا و فعالین این حزب که پس از رویدادهای دانشگاه و حرکت‌های دانشجویی دستگیر شدند همچنان در زندان بسر می‌برند. این افراد به تدریج و پس از جنبش ۱۸ تیر در شهرهای مختلف کشور دستگیر شده و تحت فشار قرار گرفته‌اند و به عنوان عناصر آشوب‌طلب و محرک درگیری‌های خیابانی در زندان به سر می‌برند. بسیاری از دستگیرشدگان از جمله افرادی که در اطلاعیه حزب ملت ایران از آنها نام برده شده است، در معرض محکومیت به زندان‌های طولانی قرار دارند. وزارت اطلاعات و ارگان‌های رسمی و مسئول جمهوری اسلامی از دادن هرگونه اطلاعات در مورد وضعیت دستگیرشدگان خودداری می‌کنند. سیاست سرکوب دانشجویان و دیگر معترضین و مخالفین به اشکال گوناگون اما در سکوت و با پنهان‌کاری، به گسترده‌گی پیش



هیات منصفه جدید مطبوعات برگزیده شد

روزنامه‌نگاران اصلاح طلب ناراضی‌اند!

وزیر ارشاد، رئیس شورای شهر تهران و رئیس کل دادگستری استان تهران، اعضای جدید هیات منصفه استان تهران را برگزیدند. بر اساس گزارش روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۴ عضو اصلی و علی‌الدیل این هیات، همگی به اتفاق آرا انتخاب شده‌اند. اعضای تازه هیات منصفه مطبوعات عبارتند از: عبدالرضا ایزدپناه، احمد پورنجاتی، حمیرا حسینی‌یگانه، جعفر شیرینی، شعبان شهیدی، حبیب‌الله عسکروالادی، علی فاضلی، ابوالقاسم قاسم‌زاده، مرتضی لطفی، رجیعی مزروعی، مهدی میرمحمدصادقی، محمد آقاناوری، غلامحسین واحدی و صدیقه وسمقی. انتخاب این هیات منصفه و وجود چهره‌های سرشناس دشمن آزادی چون عسکروالادی در آن، نارضایتی بسیاری از روزنامه‌نگاران اصلاح طلب را برانگیخت. به ویژه این که به گفته برخی روزنامه‌نگاران، هنوز وضعیت اعضای اصلی نیز روشن نیست و بسیاری از مسایل به قاضی مرتضوی، که او را قاتل مطبوعات می‌نامند، سپرده شده است.

گفتنی است که اکثریت قریب به اتفاق کاندیداهای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران برای هیات منصفه مطبوعات، از سوی این هیات سه نفر رد شده‌اند. اکنون روشن است هیات منصفه جدید نیز در مجموعه خود، در خدمت دفاع از آزادی مطبوعات نخواهد بود. معلوم نیست آقایان مهاجرانی و دوزدوزانی که خود را وابسته به جناح اصلاح طلب دوم خرداد می‌دانند، با چه استدلالی به شیوه «اتفاق آرا» برای انتخاب هیات منصفه جدید تن داده‌اند و اگر نیز بنا را بر توافق بنا نمایند، محافظه کاران گذاشته‌اند، چرا در مجموع ترکیب هیات منصفه بیشتر به سوی محافظه کاران و دشمنان آزادی مطبوعات سنگینی می‌کند؟ دو سال پیش آقایان مهاجرانی و کرپاسچی همین اشتباه را تکرار کردند و از رای اکثریت خود در جهت ایجاد یک هیات منصفه همسو با تحولات و توسعه سیاسی و فرهنگی استفاده نکردند. نقش آن هیات منصفه در سرکوب مطبوعات و از جمله تعطیل روزنامه نشاط، امروز بر همگان آشکار است. اکنون نیز با یک قاضی که دشمنی کینه‌توزانه خود را با مطبوعات نشان داده است و با هیات منصفه‌ای که از هم‌اکنون نارضایتی روزنامه‌نگاران را برانگیخته است، باید در انتظار روزهای سخت‌تری برای مطبوعات بود. عیسی سحرخیز معاون مطبوعاتی پیشین وزارت ارشاد که زیر فشار محافظه کاران از مقام خود برکنار شد و اکنون سردبیر روزنامه «اخبار اقتصاد» است، با اشاره به تکرار اشتباه وزیر ارشاد در مورد هیات منصفه مطبوعات، در یادداشتی پیرامون این انتخاب بسیار پرش‌برانگیز نوشت: «آیا روزنامه‌نگاران از یک سوراخ باید دوبار گزیده شوند؟» ما به سهم خود و به عنوان نشریه‌ای که هر چند در ایران اجازه انتشار نداریم، اما به سرنوشت آزادی مطبوعات در کشور بی‌نهایت حساس و علاقمندیم، نارضایتی عمیق خود را از این انتخاب اعلام می‌داریم. از نظر ما آقایان مهاجرانی، وزیر ارشاد و دوزدوزانی رئیس شورای شهر تهران باید به جامعه مطبوعاتی کشور توضیح دهند بر اساس کدام معیارها چنین هیات منصفه‌ای را انتخاب کرده‌اند و چرا اکثر کاندیداهای انجمن صنفی مطبوعات را از شرکت در آن محروم کرده‌اند؟

انتقاد حزب اسلامی کار از برنامه سوم توسعه

حزب اسلامی کار با انتشار اطلاعیه‌ای از جنبه‌های ضدعدالت‌جویانه برنامه سوم توسعه اقتصادی انتقاد کرد و خواهان مسکوت ماندن آن تا مجلس ششم شد. در این اطلاعیه «رویکرد خارجی لایحه برنامه سوم توسعه، انشایی بودن زبان برنامه، پای‌بندی اندک به قانون اساسی، حذف یارانه‌ها که به تضعیف ارزش پول ملی می‌انجامد» مورد انتقاد قرار گرفته است. حزب اسلامی کار از دولت به خاطر «حاکم کردن روح اقتصاد بدون نقش در لایحه برنامه سوم» تشکر کرده، اما سیاست خصوصی‌سازی برنامه را مورد انتقاد قرار داده و نوشته است: «در بخش انحصارات نیز، دولت علاوه بر مالکیت، در حال واگذاری حاکمیت به بخش خصوصی است و به تضعیف حاکمیت دولت و اعمال نظارت‌های این نهاد منجر می‌شود». این حزب از دولت خواسته است «با توجه به ابهام‌هایی که در برنامه وجود دارد و نیاز به بررسی بیشتر نمایندگان محترم مردم دارد و با توجه به جو شدید سیاسی کشور و مجلس در استانه انتخابات لازم است که این برنامه توسط مجلس ششم تصویب شود».

معاون سازمان برنامه و بودجه «اقتصاد بازار» در ایران حاکم می‌شود

در صورت تصویب برنامه سوم، انحصار دولت بر راه‌آهن، دخانیات و مخابرات پایان می‌یابد و ۴۰۰۰ شرکت دولتی خصوصی می‌شود

سعود نیلی معاون سازمان برنامه و بودجه در اظهارنظری پیرامون برنامه سوم توسعه گفت: «ایران در حال برداشتن گام‌های اساسی به سمت اقتصاد بازار است تا از این طریق بتواند معضلات بزرگ اقتصادی - اجتماعی خود را رفع کند». وی که با خبرگزاری رویتر مصاحبه می‌کرد در این باره چنین توضیح داد: «این گام‌ها شامل پایان دادن به انحصار دولتی بر برخی بخش‌های اقتصادی، توسعه سهم بخش خصوصی، قطع یارانه‌های دولتی و آزادسازی تجارت خارجی است». وی افزود: «محدود سازی اندازه دولت و کاهش میزان کنترل اقتصاد، از نیازهای اساسی جهت ایجاد انگیزه و قدرت کافی برای توسعه اقتصاد کشور است». وی در مورد برنامه سوم اقتصادی گفت: اگر ما بخوایم نرخ بیکاری در حد ۱۰/۵ تا ۱۲ درصد در پایان

پیرامون سفر رئیس جمهور ایران به فرانسه

ادامه از صفحه اول
جهانیان ارایه کند. افشای اقدامات ضددموکراتیک که در ایران صورت می‌گیرد، نه به منظور مقابله با اصلاح‌طلبان و جنبش اصلاح طلبی در ایران، بلکه متوجه تقویت جنبش دموکراسی در کشور و جلب حمایت جهانی از آن است.
۳. ما مخالفت صریح خود را با اقداماتی که مجاهدین خلق طبق شواهد در صدد انجام آن هستند اعلام می‌کنیم و موافقت تظاهرات خشونت‌آمیز و شعارهای تند و افراطی علیه رئیس‌جمهور ایران نیستیم. اپوزیسیون دموکرات ایران و میلیون‌ها مردمی که به خارج از کشور رانده شده‌اند می‌توانند مسافرت آقای خاتمی به پاریس را فرصتی سازند تا خواست‌های دموکراتیک خود را در برابر او قرار دهند و پاسخ‌های صریح و روشن او را بخواهند. میلیون‌ها ایرانی در خارج از کشور می‌توانند یک صدا اعلام دارند از خواست‌های ۲۴۰ نفر از آزادیخواهان، روشنفکران و هنرمندان ایرانی که نامه‌سرگشاده‌شان به رئیس‌جمهور بی‌پاسخ مانده است، حمایت می‌کنند، می‌توانند از او بپرسند چرا به این نامه و ده‌ها نامه مشابهی که از سوی خانواده‌های قربانیان جنایات زنجیره‌ای، روشنفکران، نویسندگان و آزادیخواهان ایران خطاب به او نوشته شده است، پاسخ نمی‌دهد؟
۴. به اعتقاد ما هم دولت میزبان و افکار عمومی فرانسه و هم عموم ایرانیان و احزاب و سازمان‌های سیاسی آنان، باید در جریان سفر آقای خاتمی به فرانسه از او بخواهند:
- با اعزام یک هیات بین‌المللی تحقیق پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای در ایران موافقت کند. اکنون نزدیک به یک سال از انجام این قتل‌های هولناک می‌گذرد و هنوز پرونده این جنایات در راهروهای تو در توی سازمان قضایی نیروهای مسلح خاک می‌خورد. قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران نشان داده است خواهان روشن شدن دست‌های پشت‌پرده این قتل‌ها نیست،
- رسماً مخالفت خود را با حکم اعدام چهار تن از دانشجویان و آزادیخواهانی که در جریان تظاهرات دانشجویی تیر ماه گذشته دستگیر و به مرگ محکوم شده‌اند اعلام کند و از قوه قضاییه بخواهد این احکام اعدام را لغو کند،
- مخالفت آشکار خود را با سرکوب دانشجویان ایرانی اعلام دارد و از مسئولین قضایی کشور بخواهد دانشجویانی را که به دلایل دروغین به زندان‌های سنگین محکوم کرده‌اند، آزاد سازند،
- مخالفت صریح خود را با سرکوب مطبوعات در ایران اعلام دارد و خواهان رفع توقیف از روزنامه‌های زن، سلام، نشاط و سایر روزنامه‌ها و نشریات توقیف‌شده بشود و اعتراض خود به تعطیل قریب‌الوقوع روزنامه خرداد را اعلام دارد،
- از قدرت و مسئولیت خود در جهت تامین حق همه مردم ایران، صرف‌نظر از اعتقادات و گرایش‌های سیاسی آنان، برای شرکت در انتخابات مجلس ششم بطور صریح و شفاف دفاع کند،
۵. میلیون‌ها ایرانی که به دلیل حکومت ترور و سرکوب از ایران رانده شده‌اند، باید از رئیس‌جمهور حکومت اسلامی بخواهند که تضمین‌های لازم و کافی برای بازگشت پناهندگان سیاسی به کشور را اعلام کند، به تعهدات خویش در باره «آزادی مخالفین» وفادار بماند و همه کوشش‌های خود را برای هوار کردن فعالیت آزادانه احزاب و سازمان‌های سیاسی مخالف که به مبارزه مسالمت‌آمیز در کشور خود تعهد می‌سپارند، به کار گیرد. □

۱۰۰ شرکت بزرگ اقتصادی کشور معرفی شدند

شرکت‌های انحصاری و شرکت‌های دولتی هستند و نقش شرکت‌های خصوصی در آن‌ها برجسته نیست. در زیر نام بزرگترین شرکت‌ها آورده شده است:
۱- شرکت سهامی ایران خودرو، ۲- بانک ملی ایران، ۳- شرکت ملی نفت جمهوری اسلامی، سازمان گسترش و سازمان صنایع ملی ایران در نظر گرفته شده‌اند. در بین بیست شرکت اول فهرست، بانک‌ها نقش برجسته‌ای دارند. صد شرکت بزرگ کشور که از سوی گروه فوق معرفی شده‌اند، همه

خوزستان، ۹- سهامی پتروشیمی اراک، ۱۸- بیمه مرکزی ایران، ۱۹- بانک مسکن، ۲۰- شرکت اتومبیل‌سایپا، ۱۰- شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران-هما، ۱۱- بانک ملت، ۱۲- بانک تجارت، ۱۳- بانک سپه، ۱۴- شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، ۱۵- بانک صادرات ایران، ۱۶- شرکت سهامی راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران، ۱۷- شرکت

مرتضی ایمانی‌راد مسجری طرح تعیین شرکت‌های بزرگ اقتصادی در گفتگوی با روزنامه صبح امروز در این باره گفت: در کشورهای پیشرفته از سه معیار برای تعیین بزرگ‌ترین شرکت‌ها استفاده می‌کنند که عبارتند از: حجم فروش، ارزش دارایی‌های شرکت و ارزش سهام آن. به گفته وی به دلیل آنکه بسیاری از شرکت‌های

حجاب، پرچم بنیادگرایی اسلامی

انقلاب بهمن هم در انگیزه و آماج و هم در نیرو انقلابی ناهمگون و از درون و بیرون متناقض بود. در این انقلاب نو و کهنه و ترقی و ارتجاع به هم درآمخته بود و در مراحل مختلف مساهمت آن متفاوت بود. این انقلاب با فریاد داد آغاز شد و با فرمان بیداد پایان یافت، و با همه ادعای دست‌اندرکاران، نیرو و انگیزه آزادی در آن توانمند نبود. انقلاب بهمن در روند غالب یا در سیر و سرنوشت نهائی آن شورش سنتگرایی بر نوگرایی بود. به عکس تلاش چپ برای توجیه کار پایه اجتماعی انقلاب بهمن، این انقلاب نه یک ضرورت بلکه یک حادثه تاریخی تحمیل شده بر اثر تحریک توده و تحرک سنت بود.

سنتگرایی (که در کشور ما با ایدئولوژی اسلامی برآمد کرده است) در مفهوم گسترده آن جنبشی است گذشته گرا، آرمانخواه و پراخش جو، که با اکنون و آینده تمدن هم‌روزگار ناسازگار است و به‌روزی جامعه را در نگهداشتن و بازآفریدن جهانی و نهاد و نموده‌های جامعه پیشامدرن می‌داند. سنت‌گرای اصلی سنتگرایی و بنیادگرایی اسلامی مدرنیته است. اگر بپسندیم در پی پاسخ‌های نوینی برای بن‌بست‌های مدرنیسم است، سنتگرایی در پی پاسخ‌های کهنه و کهن برای آن است. پست مدرنیسم نیز گاه پاسخ‌های کهنه‌نمایی پیش می‌کشد، اما این جنبش بر آن است تا با نقد نوگرایی آن را تکامل دهد و از بن بست بیرون آورد. سنتگرایی اما نه در پی تکامل نوگرایی که در پی نفی آن و بازگشت به مدینه و مدنیت قدیم است.

هنگامی که سنتگرایی و بنیادگرایی مذهبی یا مدرنیته و نو‌فرهنگی درگیر می‌شوند همواره یکی از میدانهای اصلی ستیز آنها انسان و اخلاقیات است. این ویژگی در بنیادگرایی اسلامی، که سرشت‌ساز و چهره آفرین انقلاب ایران شد، به اوج خود رسید. انقلاب بهمن تنها انقلاب بنیادگرایان مذهبی نبود. در این انقلاب جنبش سوسیالیستی، جنبش ملی-دموکرات و بخش بزرگی از دیگر نیروهای آزادی‌خواه و «ضدامپریالیست» شرکت داشتند که در وجه غالب با مدرنیته و نو‌فرهنگی هم‌ساز بودند و برای تکامل جامعه در بزرگراه تمدن هم‌روزگار می‌کوشیدند. اما این نیروها، که خود آغازگران انقلاب بودند، فرایند و فرجام آن را به‌هنگام در نیافتند. از این رو، به موازات توانایی و چیرگی بنیادگرایی اسلامی بر جنبش توده‌ای، کنش ترقی‌خواهانه این نیروها کم‌میشد و درونمایه نخستین تهی شد و در بسیاری از میدانها ناخواسته و ندانسته - به زیان آماج‌های آنان تأثیر گذاشت.

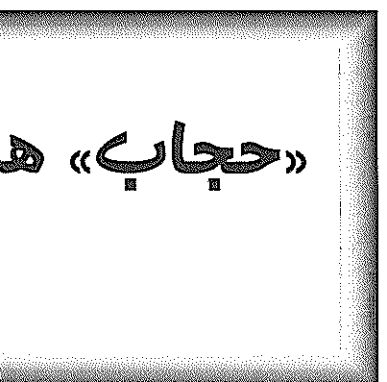
هدف بنیادگرایان در انقلاب بهمن سرنگونی شاه، تسخیر دولت، برپایی حکومت دینسالار و «اسلامی‌کردن» قهری زیربنا و رویای جامعه بود. روشن است که در پس این آماج‌ها خواست‌های زیربنایی مشخصی برای تأمین و تسخیر منابع روحانیت بنیادگرا، گروه‌های اجتماعی وابسته به ساختار جامعه پیشاصنعتی و توده رنجبران کناره‌زی وجود داشته است. این که پاره‌ای از مورخین غربی می‌گویند تا انقلاب بهمن را از نوع انقلاب‌های عصر مدرن ارزیابی کنند بیشتر متبراند از شناخت کم انسان از این انقلاب و نیروهای اصلی آن سرچشمه بگیرد. در این انقلاب بخش بزرگی از نیروهای چپ نیز، خاصه آنجا که به فرهنگ بر میگشت، موضعی در آمیخته با سنتگرایی داشتند و به نوبه خود نوع دیگری از بنیادگرایی را نمایندگی می‌کردند.

انقلاب بهمن سنت‌گرای بنیادگرایی بود: بنیادگرایی اسلامی‌ست، کمونیستی و ناسیونالیستی. ایدئولوژی هیچ یک از این سه جریان آزادی واقعی را بر نمی‌تافت. این گرایشها هیچ‌گاه خواهان دولت مقتدر مداخله‌گر و برنامه‌گذاری بودند که سمت تاریخ را با فرمان تعیین کند و جامعه را طبق یک نقشه گروهی (طبقاتی) به سوی یک آماج گروهی (طبقاتی) بکشاند. جنبش سنتگرایی با رهبری روحانیت کوشید تا دشمن سیاسی خود و کلیت مدرنیته را در میدان اسلام‌گرایی به نبرد به کشاند. این جنبش در زیربنای اجتماعی هیچ حرف بسیج‌گری نداشت. نخبه‌های نخستین این جنبش در زمینه اقتصادی بسیار واپسگرا و توده‌ستیزانه بود. روحانیت مخالف شاه پس از رویدادهای خرداد ۴۲ کم‌کم به کاستی‌های شعارهای زیربنایی خویش آگاه شد و مخالفت با اصلاحات ارضی و دیگر برنامه‌های همسو با آن را در پوشش گذاشت. به جای آن، و در راستای همدان نبردهای مرکزی قدرت بین سنتگرایی و نوگرایی، روحانیت بیکارچو افزون بر «سرنوشتی نظام پادشاهی» دو مسأله را برجسته کرد:

- ستیز با «فرهنگ غربی» از سنگر «فرهنگ اسلامی»
- ستیز با «امپریالیسم» از سنگر «امتگرایی اسلامی»
در اینجا «فرهنگ غربی» کلیت نو‌فرهنگی و «امپریالیسم» همه جهان «اجنبی» صنعت‌سالار حامل آن فرهنگ را معنی می‌داد. در این نبرد، کسب قدرت سیاسی از طریق سرنوشتی رژیم شاه - که مروج فرهنگ غربی و مدافع امپریالیسم معرفی می‌شد - هدف مقدم بنیادگرایان مسلمان و دیگر نیروهای انقلاب بهمن بود. روشن است که «جهان‌پسند» کردن چنین پیکاری نیازمند

سوءاستفاده هرچه بیشتر از شعار بی‌پشتوانه «آزادی» بود. راست این است که بنیادگرایان - و نیز کل دستگاه روحانیت و مجموع جنبشهایی که دین و آیین‌های فلسفی را با سیاست و دولت می‌آمیختند - هرگز، حتی در یک جمله کامل، از آزادی کامل دفاع نکرده‌اند.

از آنجا که «فرهنگ غربی» به «امپریالیسم غربی» یا اجنبی مسیحی تعلق داشت و جغرافیای واحدی با دین و آیینی دیگر «صادرکننده» اصلی آن بود، مسایل باز هم بیشتر به هم آمیخته می‌شدند. بنیادگرایان با درآمیختن همه این پدیده‌ها مترسک هول‌انگیزی ساختند که مینی‌ژوپ سرخی همچون نماد «فرهنگ غربی» نمایانگر یا و پیکر زشت او بود. گردن‌بندی از سکه‌های دلار و مارک به نشانه غارت غیر بر پشم و پستان برهنه او می‌چینید، و دندان‌هایی از



با و پهلوی خود و خلاق برمی‌داشتند. الزام اجتماعی دومین عامل فراگیر در تعیین پوشاک است. الزام اجتماعی خود بر ضرورت طبیعی متکی است، اما جامعه در ضرورت طبیعی مداخله کرده و با توجه به نیازهای خود کمیت و کیفیت پوشاک را تعیین می‌کند. الزام اجتماعی اساساً بر پایه نیازهای کاری و مناسباتی پدید می‌آید و معمولاً از طریق رسوم، عادات، آداب، هنجارهای و غیره، و در راستای نگهداشت نظم مبتنی بر منافع پایدار جمعی و فردی، بر تعیین پوشاک شهروندان نظارت می‌کند. در چارچوب این الزام، برای هر شهروند حدی از آزادی می‌تواند وجود داشته باشد. در جامعه‌های پیشاصنعتی اجبار اجتماعی بیشتر بود. مثلاً یک مرد عرب بی آنکه کسی به او بگوید غربت خود را در پوشیدن جامه بلند غربی و بستن چغنیه می‌دید، این الزام

اجتماعی برای شهروند آن جوامع به صورت امری بسیار طبیعی در می‌آمد و با هویت وی عجین می‌گشت. عرب غربت خود را در آن پوشاک می‌دید و با آن پوشاک نشان می‌داد. در جامعه مدرن حدود آزادی فردی مدام افزایش می‌یابد، اما الزام اجتماعی همچنان پابرجاست. مثلاً، در جامعه معاصر فرانسه مرد فرانسوی با همه آزادی و آزادی خود همچنان به گونه‌ای ناچار است که شلوار بپوشد. از دیدگاه توده مردم فرانسه پوشیدن دامن توسط یک مرد فرانسوی حرکتی غیرعادی و ناپسند جلوه می‌کند. اما دامن پوشیدن برای مرد امروزی اسکاتلندی نیز یک امر جامعه پسند است.

الزام اجتماعی به طور خودکار چگونگی پوشاک عمومی را در رابطه با اخلاقیات اجتماعی نیز تعیین می‌کند. در جامعه مدرن نیز برهنگی زنان حدودی دارد که فراتر رفتن از آن همچون زیرپا گذاشتن عرف و اخلاق تلقی می‌شود. زن این جامعه تا حد زیادی در زیر پا گذاردن عرف آزاد است، اما آن به تابی نهایت. مثلاً، برهنه رفتن در خیابان‌ها یا بی‌درنگ با واکنش جامعه روبرو می‌شود و فرد عرف شکن، اگر هم توسط پلیس دستگیر نشود توسط جمع غیر خودی شناخته می‌شود. در این الزام اجتماعی هم اجبار نابجا وجود دارد و هم تحمیل خیرخواهانه. در زمینه پوشاک نیز سمت تکامل جامعه ایجاد هماهنگی و تعادل دموکراتیک بین خواست فرد و جمع است. مبارزه با الزامات نابجای اجتماعی در زمینه پوشاک هم جنبه فرهنگی دارد و هم می‌تواند جنبه سیاسی داشته باشد. مثلاً، روند اروپایی شدن پوشاک در ایران یک روند مستقیماً با هدف یگانه‌سازی سرشت و سیمای تمدن ایرانی با پیشروترین تمدن‌های جهان هم‌روزگار است. موافقت و مخالفت با این روند هم فرهنگی است و هم سیاسی.

تغییر دادن عرف و عادت جامعه در زمینه پوشاک، اگر کاملاً درست و بر حق نیز باشد باید تدریجاً، به صورت دموکراتیک و به همراه یک کار فرهنگی ژرف برای بازسازی فرهنگ پوشاک همراه باشد. تحمیل پوشاک به جامعه، به ویژه آنجا که این تغییر پوشاک به عادت‌های اخلاقی مردم بر می‌گردد، یک زورگویی اهانت بار به مردم است. در این زمینه، حجاب زاده‌ی رضا شاه و حجاب آذری آیت‌الله خمینی، علیرغم تفاوت آماج‌های آنان، هر دو دارای ماهیت زورگوییانه و اهانت بار هستند. به زور پابین کشیدن چادر یک بانوی مؤمن و به زور چادر کشیدن بر سر یک زن آزاده هر دو پایمال کردن حقوق مردم و اهانت به شخصیت انسانهاست.

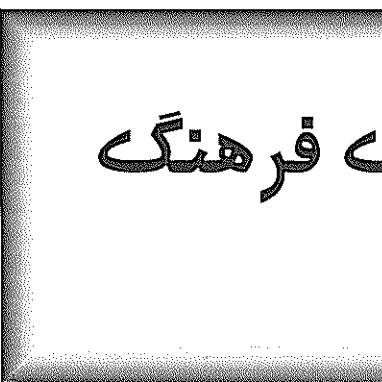
سومین مورد، یعنی اجبار گروهی در پوشاک، در طول تاریخ و بر پایه کار و پیشه و مناسبات تعیین می‌گردد و گاه به طور ساده در فرمان تحمیل می‌شود. در این زمینه پوشاک روحانیون و ارتشیان یک نمونه گویاست. پوشاک روحانیون در طول تاریخ و تدریجاً شکل گرفته است. روحانیون ایران مجبور هستند لباس خاص خود را بپوشند. شدت این مسأله چنان است که اگر بخواهند یک روحانی را از جامعه روحانیت طرد کنند وی را خلع لباس می‌کنند. روحانی و لباس او جدایی‌ناپذیر شده‌اند. اما پوشاک نظامیان، که همسان و اجباری است، در دوره‌های مختلف تغییر می‌کند و هر تغییری با یک فرمان عملی می‌گردد. نمونه دیگر پوشاک زنان روستایی (کرد، لر، بلوچ و...) و پوشاک زنان پوسنار است، که مورد نخست تاریخی طولانی دارد و مورد دوم با تصمیم‌گیری مشخص تعیین شده یا میشود. چهارمین عامل یعنی انتخاب فردی (یا سلیقه شخصی) در هر شرایطی (به نسبت‌های متفاوت)

زیر تأثیر ضرورت‌ها و اجبارهای طبیعی و اجتماعی قرار می‌گیرد. با این همه، پا به پای پیشرفت و تکامل جامعه، گسترش دموکراسی و افزایش جایگاه و حقوق فرد در اجتماع، دامنه اختیار فرد در پوشاک بیشتر میشود. در یک جامعه آزاد نه تنها فرد در شخصی کردن پوشاک‌های اجتماعاً تأیید شده آزاد است (مثلاً پوشیدن دامن‌های با طرح و رنگ منحصر به فرد) بلکه حتی در اختصاصی کردن کامل پوشاک خود نیز تا حد زیادی آزادی بدست می‌آورد (نمونه: بسیاری از خوانندگان هنرمندان).

میتوان گفت گزینش فردی در پوشاک در دو سطح انجام می‌گیرد:

- گزینش فردی در گستره عرف و مد.
- گزینش فردی در گسسته از عرف و مد.

در مورد نخست، که زمینه عمومی دگرپوشی و



«حجاب» همچون نماد یک فرهنگ

امیر مُمبینی

بپوشی فردی است، فرد میکوشد پوشاک اجتماعاً پذیرفته شده یا مُد شده را به گونه‌ای با سلیقه شخصی خود بپوشد. در این پوشاک یک جزء هسته با جمع، نمود ویژه‌ای بیابد (دگرپوشی یا بپوشی معمولی). در مورد دوم، فرد از عرف جامعه و مد روز می‌گذرد و خود را ناهموا با جمع به نمایش می‌گذارد (دگرپوشی برخی هنرمندان و خوانندگان و چون آنان)

«حجاب اسلامی» همچون نوع فرقه‌ای پوشاک

اگر آنچه حجاب اسلامی نامیده می‌شود همان پوشش معمول یا اجتماعاً لازم بود نیازی به تحمیل آن به جامعه پیش نمی‌آید. این که میلیونها زن روستایی ناچار می‌شوند به جای لباس مناسب خود چادر حمل کنند و حتی در شالیزار هم آن پوشش دست و پاگیر را با خود داشته باشند نشان می‌دهد که مسأله بسیار بدتر از تحمیل پوشش معمول در جامعه به اقلیت ناوَر است. مسأله در اینجا تحمیل پوشش یا حجاب فرقه‌ای (اقلیت) به کل جامعه است. آنچه حجاب اسلامی نامیده میشود در واقع نه پوشش طبیعی لازم و نه پوشش اجتماعاً لازم، بلکه نوعی پوشش فرقه‌ای است. فرقه‌ای و اختراعی بودن این پوشش آشکار است. در کدام دوره از تاریخ کشور ما مجموع زنان در روستا و شهر یکسان پوش بودند؟ در چه زمانی همه این زنان چادر سیاه حمل می‌کردند و از همه تن آنان تنها چشمه‌ای دیده می‌شد؟ در چه زمانی همه مردان ماریش داشتند و آستین یلند و تکمه‌های بسته تا دانه آخر؟ پاسخ تأییدآمیزی برای این پرسش‌ها وجود ندارد. انسان کارورز و تلاشگر چگونه می‌تواند یکسدت خود را به نگهداشتن چاک چادر مشغول کند و دست دیگر را به صاف کردن آن اختصاص دهد؟ روحانیت حاکم با این که از نظام مردسالار دفاع می‌کند مردان را نیز در انتخاب پوشاک خود آزاد نمی‌گذارد. این نیرو اگر به سود خود می‌دید پوشاک حرفه‌ای خویش را به مردان تحمیل می‌کرد، اما این کار برای وی زبان آور است. از این رو تنها به تحمیل بخشی از پوشش و آرایش خود به مردان اکتفا می‌کند، از جمله ریش، تکمه‌های بسته، سینه پوشیده و جامه بدون کراوات.

همه‌تن‌پوشی و یکسان‌پوشی

حجاب فرقه‌ای موسوم به «حجاب اسلامی» دو وجه دارد، همه‌تن‌پوشی و یکسان‌پوشی. همه‌تن‌پوشی نام درخور این حجاب می‌تواند باشد، چرا که هدف آن پوشاندن همه تن زن است. خودپوشی ناشی از حجب و شرم و عادت و عرف و ترس در همه تمدن‌ها به درجات گوناگون هم برای مرد و هم برای زن وجود داشته و دارد. عامل‌های گوناگونی، از جمله عامل‌های روانشناختی وجود دارند که می‌توانند در انسانها حس شرم و حجب و ترس و ناامنی نسبت به نمایش بخش‌هایی از تن خود پدید آورند. اینگونه درک و احساس در انسان باعث میشود که او به تن‌پوشی روی بیاورد. اما این تن‌پوشی گاه با همان اندازه زیاننامی و به‌نمایی همراه است که تن‌نمایی. تفاوت بنیادین و غیر طبیعی «حجاب اسلامی» با تن‌پوشی معمولی رایج در تمدن‌ها در این است که آن تن‌پوشی‌ها همه در تناسلی با تن‌نمایی قرار دارند و رابطه خود را کم‌میشد با هدف نخستین و بنیادین و زیاننامی حفظ می‌کنند، اما حجاب اسلامی این اصل را نفی می‌کند و بر آنست تا کل نهاد و نموده‌های جسمی و روحی زن را به طور کامل پنهان دارد و هر نوع جاذبه‌ای را از او بگیرد. گاه کار از گرفتن هرگونه جاذبه می‌گذرد و به مرحله ایجاد مصنوعی دفاع می‌رسد. مثلاً گفته میشود آرنج زنی می‌خواهد به غریبه‌ای که بر در خانه او ایستاده است پاسخ دهد باید مرد را از پشت در یا از پشت چادر جواب بگوید و هنگام حرف زدن

انگشت خود را در دهان بگذارد و لب خود را از درون به بیرون فشار دهد تا صدای او برای مرد کریه و ناشناس بماند!

در تکمیل همه‌تن‌پوشی، حجاب اسلامی بر یکسان‌پوشی تکیه می‌کند. همه زنان عملاً مجبور می‌شوند که شکل کمابیش واحدی از پوشاک را بدون رابطه با ویژگی‌های شغلی و اجتماعی خودشان رعایت کنند. یکسان‌پوشی عامل دیگری است که فردیت و شخصیت را در جمع حل میکند و جلو نمایدن انسان را می‌گیرد.

باید گوییم، حجاب اسلامی با سه ویژگی از دیگر تن‌پوشی‌های رایج در تمدن‌های کهنه و نو جدا می‌شود:

- ۱ - همه تن پوشی (حجاب اسلامی پوشاننده همه تن است)
- ۲ - یکسان‌پوشی (حجاب اسلامی پوشاکی همگانی است)
- ۳ - خودنهایت‌گری (حجاب اسلامی نه‌انگَر جسمیت، خصوصیت و شخصیت فرد است)

پوشش و نمایش

هم در جهان جانور و هم در جهان انسان نه‌انکردن و نمایدن (چه نه‌ان کردن و نمایدن خود و چه نه‌انکردن و نمایدن همه یا بخشی از اثر خود) یک شیوه بنیادی دفاع از بودش فردی و نوعی است. ماده و نر، چه پرنده چه انسان، بدون آنکه توان و امکان نمایدن خویش را داشته باشند نمی‌توانند نیازهای زیستی خود و نوع خود را برآورده کنند. جفت‌یابی و بهترگزینی که شالوده بودش و بالاش نوع است، بدون نمایدن ناممکن است. خودنمایی، که همچون یک کشش بد نگرش می‌شود، یک صفت مشترک برای کشتن همه آدمیان است. کسی که منکر هرگونه خودنمایی و جلوه‌گری می‌شود با همین ادعای خود، که حاکی از نسبت دادن یک صفت نایاب به خویش است، دست به خودنمایی و جلوه‌فروشی می‌زند. آنچه نادرست است نه زیبا-خوب‌نمایی خویش، بلکه زشت-بدنمایی دیگران است.

دو نیاز مکمل نه‌انکردن و نمایدن در کم و کیف پوشاک انسان نیز خود را نشان می‌دهند. پوشیدن و نمایدن برضد هم نیستند بلکه مکمل یکدیگرند. مبلغین جمهوری اسلامی این گونه وانمود میکنند که بیشتر پوشی برضد نمایدن است. از این رو پوشش کمتر را بدحجابی یا بی‌حجابی، یا به بیان این نوشته خودنمایدن می‌دانند و پوشش بیشتر یا همه‌تن‌پوشی را عکس آن. این برداشتی نادرست از پوشیدن و نمایدن است. در واقع اگر انسان به طور کامل برهنه بشود نزدیک به همه امکانات اجتماعی خود را برای نمایدن از دست می‌دهد و تنها بر امکانات طبیعی تن خویش متکی می‌شود. برهنگی کامل کاستی‌های آدمی را در کنار خوبی‌های او - به نمایش می‌گذارد، حالت‌های جسمی-جسمی-نارنجی او را در کنار حالت‌های زیبای او به تماشا می‌گذارد، زیاننامی و به‌نمایی جسمی-جنسی را دشوار میکند، کاستی‌های هرکس را در سنجش با دیگرانی که این کاستی‌ها را ندارند برجسته‌تر می‌کند، و در نهایت انسان را به‌نگام نمایدن خود تا حد زیادی در شرایط جانوران قرار می‌دهد، بی آنکه این انسان مانند جانوران برای برهنه‌نمایی آماده شده باشد.

پس، از آنجایی که نمایدن یا به‌نمایی هم‌راه می‌شود، از آنجایی که نیاز انسان به نمایدن ویژگی‌های جسمی، جنسی، روحی و شخصی خود با نیاز وی به زیبا-خوب‌نمایی پیوند می‌خورد، او در نمایدن نیز نیازمند پوشش و آرایش می‌شود. از این رو، پوشش، مستقل از کم و کیف آن، باید علاوه بر رفع نیازهای طبیعی انسان در خدمت رفع نیازهای اجتماعی وی، که نمایدن و به‌نمایی در رأس آن است نیز قرار بگیرد.

زمینه‌های نمایشی در پوشاک

زمینه‌های عمده نمایشی در پوشاک انسان عبارتند از:

- * رنگ * شکل * حالت * هماهنگی * اندازه
- * ویژگی * جنس * ارزش

شاید بتوان عامل‌های دیگری را نیز در این ردیف جای داد، اما به هرگونه این هشت زمینه نمایشی از جمله عمده‌تر هستند. در ترکیب این عامل‌ها، ویژگی به رابطه پوشاک فرد با پوشاک معمول در جامعه بر می‌گردد. یک رابطه هست بین مد و پوشاک عمومی، و یک رابطه بین پوشاک فرد با آن دو. مد خود یک ویژگی پوشاکی جمعی و فراگیر در برابر پوشاک معمول است. پوشاک فرد می‌تواند افزون بر آن دارای ویژگی فردی هم باشد. رستم دستان کاسه سر دیو سپید را گلاهد کرد و پوست بر بیان را جامه. بدین ترتیب او خود را با یک سیمای کاملاً خودپروژه و یک بیانگر سرشت وی نیز یوده است در داستان و افسانه جاودان کرد. انسان از پیش از تاریخ تاکنون در همه زمینه‌هایی که شمرده‌یم پوشاک خود را تکامل داده است. انسان از آرایش پیکر خود آغاز کرد و سپس به آرایش پوشاک و مسکن و محل زیست خود پرداخت و این همه را در راستای زمان به طور مداوم تکامل داده است. انسان رنگ‌ها را شناخت و خود رنگهای جدیدی آفرید، شکل‌ها را شناخت و شکل‌های نوینی آفرید، هماهنگی طبیعی را شناخت و هماهنگی اجتماعی و انسانی را پدید آورد. در انسان حسن زیبایی‌شناسی پدیدار شد و ادامه در صفحه ۱۰

«پختی پیرامون متدولوژی برخورد به سیاست‌های ملی»

احمد مرادی (الف - ایلی)

فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم روند تدقیق نگرش‌ها و دیدگاه‌ها را در برداشت از ساختمان سوسیالیسم هم در تئوری و هم در پراتیک وارد فاز نوینی نمود. این امر در عین حال که زمینه‌های شکل‌گیری درک واقع‌بینانه‌تری از جامعه سوسیالیستی را در بین نیروهای چپ تقویت نمود از سوی دیگر تفکرات متناقض و سردرگم بسیاری را در مسیر نگرش بدبینانه و کینه‌توزانه نسبت به تمامی مظاهر سوسیالیسم سوق داد.

بسیاری از نیروها با برجسته نمودن خطاها و جنایاتی که بنام سوسیالیسم در این یا آن نقطه از جهان صورت گرفت، در برخورد نسبت به این مسئله در غایت عملاً به محکومیت ایده‌های انسانی سوسیالیسم رسیده و در کنار برجسته نمودن خطاهای کمونیست‌ها، تلاش می‌ورزند که جنبش‌های دمکراتیک و مردمی را در نقطه تقابل جریان‌ها چپ قرار دهند. نمود عملی این تفکر را می‌توان امروز در قالب تقابل و نسی سوسیالیست‌های ملی جریان‌ها چپ در بسیاری از نشریات که نشریه کار نیز از آن بی‌نصیب نمانده مشاهده نمود. (نگاه کنید به کار شماره ۲۰۹ مقاله درد ملت ترکمن)

تا به امروز اکثر بررسی‌ها پیرامون عملکرد کمونیست‌ها در عرصه‌های مختلف منجمه مسئله ملی به مبنای متدولوژی برخورد غلط و با عمده کردن تا حد اغراق خطاها و اشتباهات همراه بوده است و در دیدگاه نهایه بدون آنکه این پدیده از زاویه اجتناب‌ناپذیر بودن آن عملکردها در چارچوب تفکرات انحرافی غالب بر آنان مورد ارزیابی قرار گیرند، انچنان تصویری از کمونیست‌ها ارائه می‌گردد که گویا همه این خطاها و جنایات از سوی آنان به عمد صورت گرفته و سیاست‌ها و تئوری‌ها عمدتاً با هدف کشتار و شکنجه و فلاکت برای توده‌ها است که اتخاذ گردیده‌اند.

اما به گواه تاریخ، کمونیست‌ها از اولین نیروهایی بودند که به مسئله ملی توجه نموده و آثار زیادی نیز در این عرصه به نشر درآوردند. در برابر نقطه نظرات کمونیست‌ها، سرمایه‌داری و به عنوان عامل ناهنجاری‌های اجتماعی و طبقاتی، ایدئولوژی‌های راسیستی و شوونیستی را در جامعه رشد داده و حل مسئله ملی برای آن تنها در پیوند با امکان تداوم استثمار و ثروت‌اندوزی برای یک طبقه است که مفهوم می‌یابد.

غرض از بیان این بدیهیات تاریخی نه تاریخ آموزشی نه دفاع یک‌جانبه از اعمال کمونیست‌ها در جامعه شوروی سابق و نه جامعه خودمان می‌باشد، بلکه مقصد روشنگری آن نوع تفکری است که پدیده‌ها را یک‌جانبه مورد ارزیابی قرار داده و بجای انعکاس درست واقعیت‌ها، تلاش می‌نماید قضاوت‌های ذهنی خود را به منزله حکم نهایی به کرسی نشاند. امروز تنها آن کسانی می‌توانند واقعیت‌های تاریخی و اقدامات مثبت و دستاوردهای کمونیست‌ها را مورد انکار قرار دهند که یا مغرض بوده و یا الت دست این و آن قرار دارند. نمونه بارز رد اینگونه تحریفات مقایسه خود وضعیت گذشته و حال جمهوری‌های آسیایی شوروی سابق است.

در کشور ما نیز از همان دوران تشکیل حزب کمونیست تا آستانه انقلاب بهمین و پس از آن، نیروهای چپ پیگیری‌ترین نیروی مدافع سوسیالیسم در جریان تشکیل حکومت‌های خودمختار در کردستان و آذربایجان غیرقابل انکار است. در جریان انقلاب بهمین نیز احزاب و سازمان‌های چپ با همه ندادن‌کاری‌های برجسته‌ترین نیروهایی بودند که در کنار خلق‌های کشور به مقابله با سیاست‌های ضدملی و شوونیستی حاکمیت جمهوری اسلامی برخاسته و بیشترین آمار شهدا و زندانیان سیاسی در طی صد سال اخیر متعلق به کمونیست‌ها و دیگر مدافعین سوسیالیسم می‌باشد. حال با توجه به این واقعیت‌های

گویای تاریخی، این کمال بی‌انصافی و حتی وقاحت‌بار است که مزورانه سازمان‌های چپ را به صرف سیاست‌های نادرست گذشته‌شان به مثابه نیروهای ضد جنبش‌های ملی معرفی کرده و این ایده انحرافی و تفرقه‌افکنانه را مورد تبلیغ قرار داد که گویا منافع جنبش‌های ملی در گرو دوری هرچه بیشتر از کمونیست‌ها است.

ایمن تفکر در بررسی سیاست‌های سازمان‌های چپ در قبال مسئله ملی تنها آن فاکت‌هایی را مورد استناد و تأکید قرار می‌دهد که اولاً خود می‌خواهد و ثانیاً بخشی از واقعیت‌های تاریخی را منعکس می‌نمایند. بر این اساس است که وقتی تفکر فوق جامعه شوروی سابق را از نگاه می‌گذرانند تنها جنایات‌های استالین را به مثابه قضاوت عمده خود پیرامون عملکرد حزب کمونیست اتحاد شوروی معیار قرار داده و دیگر دستاوردهای حاصله در این جامعه را عمداً به فراموشی می‌سپارد. و باز همین دیدگاه و برخورد است که عملکرد سازمان فدائیان خلق را در مناطق ملی چون ترکمن صحرا کاملاً یک‌جانبه و از جنبه نفی مطلق مورد ارزیابی قرار داده و جنبه‌های مثبت و نقش سازمان را در طرح مسائل ترکمن صحرا در سطح جامعه ایران نادیده می‌گیرد. به همین دلیل است که تفکر فوق در اساس برخورد خود نسبت به جریان‌ها چپ با مینا قرار دادن صرف انحرافات فاحش حزب کمونیست شوروی سابق و زیگزاگ‌ها و ندادن‌کاری‌های سازمان‌های چپ کشور در رابطه با مسئله ملی، به این نتیجه قطعی می‌رسد که اساساً میان سیاست‌های ملی سازمان‌های چپ و منافع خلق‌های کشور نمی‌توانند وجوه مشترکی وجود داشته باشند و در تداوم استدلالات خود اترناتیو مبهمی به نام سازمان ملی ارائه می‌دهد که مشخص نیست از چه مختصات و سمت‌گیری برخوردار بوده و اساساً آن یک هدف است یا وسیله.

جالب توجه است که این گرایش فکری در طرح پراکنده و نامنجم نظرات خود پیرامون مسئله ملی، در عین حال که مواضع سازمان‌های چپ را پیرامون مسئله ملی مورد تهاجمات خصمانه قرار داده و آنان را خائنانه ارزیابی می‌کند، ولی عملاً همان ایده‌های مطرح از سوی کمونیست‌ها را مبنای نظرات خود قرار داده و آنان را در قالب و شکلی ملی ارائه می‌دهد. در برای دور نماندن از قافله تحولات فکری در سطح جنبش ملی - دمکراتیک کشورمان و اثبات تحول‌گرا و نواندیش بودن خود از یک‌سو و مرزبندی با جریان‌ها چپ و حفظ ظاهری خویش از سوی دیگر، لاجرم به نفی همه شعارها و مفاهیم سیاسی‌سی پرزاد که سازمان‌های چپ آنان را به کار می‌گیرند. مطلق‌گرایی این بینش در برخورد با مسائل اساسی جامعه با قائل کردن تقدم حل مسئله ملی و به انزوا کشاندن جنبش‌های ملی در کشور، شاید انحرافی‌ترین درک جنبه دیدگاه فوق باشد. این تفکر هنوز این درک را ندارد که امکان حل مسئله ملی به عنوان یکی از حائز اهمیت‌ترین موضوعات جامعه ما به همراه دیگر معضلات جامعه، قبل از همه منوط به برقراری حکومتی دمکراتیک و مردمی در کشور می‌باشد و طرح این نقطه‌نظر که حل محوری‌ترین مسئله امروز جامعه ما یعنی حاکمیت، موکول به حل مسئله ملی گردد، عمق ندادن‌کاری و درک به غایت خودمحوربینانه را از قانون‌مندی‌های انقلاب در جامعه به نمایش می‌گذارد. بواسطه وجود همین درک است که شناخت از اوضاع

مشخص جامعه ضرورت نمی‌یابد (چون مفهومی متعلق به کمونیست‌هاست) و شعارهای اراده‌گرانه و ذهنی جایگزین واقعیت‌ها گردیده و امروز در مناطقی چون ترکمن صحرا بدون در نظر داشت تغییر زمان و اوضاع، هنوز هم شیوه زیست گذشته‌های دور ترکمن‌ها را از جنبه اجتماعی و اقتصادی مورد تبلیغ قرار می‌گیرد. طرح صرف شعارها بدون در نظر داشت شرایط تحققی آنان و موضوع‌گیری خصمانه علیه کمونیست‌ها به بهانه حفظ استقلال، نشانه انقلابی بودن نیست و امروز برخلاف برخی ادعاها، جنبش‌های ملی کشور ما پیش از گذشته به تئوری‌های نوین و همیاری و هم‌فکری سازمان‌های چپ و دمکراتیک کشور نیازمندند.

همانگونه که در این نوشته ملاحظه می‌گردد، سیاست‌های کمونیست‌ها در رابطه با مسئله ملی و عواقب پراتیک آن نه در جامعه شوروی سابق و نه در جامعه ما مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و این به هیچ وجه اتفاقی نیست، زیرا تا هنگامی که مدهای برخورد نسبت به سیاست‌ها از یک بنیان علمی و معقول برخوردار نباشند، ارزیابی سیاست‌ها عملاً به اخذ استنتاجات یک‌جانبه منجر گردیده و آن بیش از آنکه به تکوین و پویایی ایده‌های سالم منجر گردد، فرهنگ تفر و تفرقه را در سطح جنبش ملی - دمکراتیک کشور جاری می‌سازد.

فرهنگ موسم در بین نیروهای سیاسی چپ در گذشته که هنوز می‌توان بقایای آن را مشاهده نمود در اتخاذ سیاست‌ها و تدوین آنان در چارچوب ایدئولوژی معینی عبارت بوده است، بدین معنی که سیاست‌ها در چارچوب انطباق با ایدئولوژی تعریف گردیده تا حدی که پایبندی بی‌قیدوشرط به ایدئولوژی حتی در موارد بی‌شماری به تحریف واقعیت‌ها عینی نیز منجر می‌گردید. این سیستم فکری همان رابطه دگماتیک بین سیاست و ایدئولوژی را در حد رابطه فرد و سیاست نیز تعمیم داده و در چارچوب این سیستم فکری طرح نظرات فردی تا آن حدی پذیرفته می‌گردید که به پشتیبان‌های ایدئولوژی باید این مجموعه را در نظر گرفته و عملکرد آنها و افراد را در این چارچوب مورد قضاوت قرار داد.

بررسی اقدامات این یا آن حزب و فرد در چارچوب ایدئولوژی بدان معنا نیست که همه خطاها، بنیانی ایدئولوژیکی داشته و آنان را در این چارچوب مورد توجیه قرار داد زیرا تجربه گذشته نشان داد که اساس بسیاری از این انحرافات فکری نه ایدئولوژیکی بلکه بیش‌تر هستند. برای مثال نمی‌توان آن تفکری را که عمداً و آگاهانه به تحریف تاریخ یک ملت پرداخته و آن را تحقیرآمیزانه مورد ارزیابی خصمانه قرار می‌دهد به ایدئولوژی ربط داد و خطاهای بینشی این یا آن فرد را به کل یک سازمان سیاسی تعمیم داد و بر این بستر ادعا نمود که بنیان سیاست‌های سازمان مزبور بر خطاهای عمد و آگاهانه استوار بوده و مسئولی ضد منافع خلق‌ها دارد. البته ایدئولوژی‌ها به سهم خود در تحکیم بینش‌ها دخالت داشته و این امر می‌تواند در تداوم خود بی‌وژه در سطح رهبری موجبات ایجاد توهمات قدرت‌طلبی و حق‌چابانه را پدید آورد. وجود چنین وضعیتی در آن جریان‌ها چپ که ایدئولوژی آنان بر بنیان‌های استثمار و زورگویی استوار می‌باشد امری عادی است ولی وقوع چنین مسئله‌ای در یک جریان سیاسی پایبند به یک ایدئولوژی

انسانی و مردمی یک فاجعه است. متأسفانه تفکری که به ارزیابی سیاست گذشته سازمان‌های چپ در قبال مسئله ملی پرداخته و نتیجه می‌گیرد که امکان همگرایی میان سیاست‌های جریان‌ها چپ و جنبش‌های ملی وجود ندارد، ناتوان از درک رابطه ایدئولوژی و بینش بوده و سیاست‌ها و اعمال افراد و جریان‌ها سیاسی را جدا از زمینه‌ها و چگونگی تاریخ شکل‌گیری آنان و سیاست‌های حاکم بر جامعه و دیدگاه‌های غالب بر آنان و بطور مجرد مورد قضاوت قرار می‌دهد. به همین جهت است که این تفکر در مقام دفاع از موقعیت خویش و محکومیت این یا آن سازمان سیاسی عاجز از تشخیص نوع خطا و توضیح آن در پیوند با ایدئولوژی و بینش بوده و عمدتاً انحرافات بینشی این یا آن فرد یا رهبری را تا حد انطباق با کل سیاست مبنای برخوردهای خود نسبت به جریان‌های سیاسی مزبور قرار می‌دهد.

این شیوه برخورد که فرانگرفته افراد و سیاست‌های حاکم بر جریان‌ها سیاسی را در یک روند تکاملی مورد بررسی قرار دهد، در قضاوت نسبت به این یا آن جریان سیاسی، عملاً خطاها و انحرافات گذشته این یا آن فرد رهبری را مبنای قضاوت‌های امروز قرار داده و بدون توجه به تغییر و تحولات حاصله، تلاش می‌نماید جریان مزبور را در نقطه مقابل کل جنبش قرار داده و بدین ترتیب در عرصه مسئله ملی، جنبش‌های ملی کشورمان را از متحدین واقعی خویش محروم سازد.

برای نشان دادن دامنه این تغییر و تحولات ذهنی در سطح جنبش کشورمان، فقط کافی است هر فردی که امروز مسئولانه به مبارزه خود ادامه می‌دهد، دیدگاه‌ها و اعتقادات سابق خود را با امروز مورد قیاس قرار دهد. دستاوردهای حاصله امروز در عرصه دانش مبارزه با آنچه که در گذشته، سیاست‌های پیگیر و نامتزلزل و انقلابی نایمید می‌شدند کیفیتاً تفاوت دارند. تحولات صورت گرفته حاضر در سطح احزاب و سازمان‌های ما، ویژه چپ را نمی‌توان انکار نمود و این پدیده در روند حرکتی خود نشان داد که با گذشت زمان، هرچه بیشتر از بار واقع‌بینی و گسست از شیوه‌های زیست و تفکر سابق برخوردار می‌گردد. امروز به همان میزان که اعتقاد داریم اندک دستاوردهای گذشته‌مان به همه تعلق دارد، باید بی‌دیریم که در قبال نگرش‌های انحرافی گذشته نیز همه کسانی که در پیشبرد آن سیاست‌ها دخالت داشتند به سهم خود سهم می‌باشند. بنابراین در بررسی سیاست‌های این یا آن جریان سیاسی، مستد برخورد درست می‌تواند که این مسئله را نه با کنار کشیدن خود و از موضع فرصت‌طلبانه و احساساتی، بلکه در چارچوب دیدی وسیع‌تر و همه‌جانبه‌تر و خارج از نگرش‌های اراده‌گرانه و تنگ‌نظرانه و با اتکا به استدلالات علمی و منطقی مورد ارزیابی دقیق قرار داد.

برخوردهای غیرفعال سازمان‌های چپ نسبت به تحلیل از سیاست‌های گذشته خود و ارائه سیاست‌های نوین و جامع در رابطه با مسئله ملی، یکی از دلایل عمده رشد گرایش‌های ملی و تمایل به ایجاد سازمان‌های ملی و شکل‌گیری مواضع ضدچپ به ویژه در میان آن عناصری است که مسئله ملی را به عنوان یگانه معیار قضاوت خود نسبت به سیاست‌های این یا آن جریان سیاسی قرار داده‌اند. بیان این مسئله تنها یک سوی واقعیت است و با بررسی انتزاعی مسئله فوق جدا از کل دیدگاه‌های موجود و

فعلی چیزی شبیه سپاه پاسداران در سالهای ۵۸ و ۵۹ است. در آن زمان بخش عمده‌ای از عناصر تحصیل کرده و صاحب نظر وارد سپاه شدند چون فعالیتها و نهادهای انقلاب از هم تفکیک نشده بود و در غیاب آنها سپاه عصاره انقلاب محسوب می‌شد. اینک هم مطبوعات خلاصه و عصاره دوم خرداد است و برای همین هم جمع کثیری از عناصر برجسته فکری، فرهنگی و سیاسی در این حوزه جمع شده‌اند که با فرض وجود آزادی ایجاد نهادهای دیگر جسامه مدنی، از قبیل احزاب، انجمن‌ها و سازمان‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، قطعاً به آنجا منتقل می‌شدند و اینک در غیاب آن نهادها در مطبوعات فعالند. این مجموعه به دلیل ارتباط نزدیکی که با مردم داشته و لایه‌های نخبه جامعه را به لحاظ فکری - سیاسی پوشش داده است، دارای اعتباری است که پشتوانه آن اعتماد مردم و گروه‌های مرجع است. مردمی که همواره خوف این را داشته‌اند که حتی در میان گرایش‌های سیاسی مطلوب هم، جناح‌هایی

همه ایرانیان، قدرت گرفتن نهادهای مدنی، دوری کردن از ساخت الیگارش و قبیله سالاری و ... باور دارند، و کسانی از این دو جریان که پست‌های قدرت را میراث با حق انحصاری خود می‌دانند. با زبان فرهنگ امروز آشنا نیستند، به حقوق شهروندی و استقلال نهادهای مدنی باور ندارند و ... باید پیشی گیرند. اگر در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین خط‌مشی‌ها و تنظیم لیست‌های انتخاباتی بخش مدرن این دو جریان سیاسی دست بالا را داشته باشند، به روند اصلاحات امید بیشتری می‌توان بست. پنجم: به همین منظور و برای برهم زدن این توازن سنتی و ناکار، گروهی از نخبانان فرهنگی - سیاسی که به دلیل تنگناهای موجود، ناگزیر در فضاهای مطبوعاتی فعالند، تصمیم گرفتند با ورود به عرصه انتخابات مجلس ششم توازن جدیدی را در نیروهای دوم خرداد تعریف کنند. این روشن است که مطبوعات در شرایط فعلی جامعه ما فقط مطبوعات نیست. در واقع، عرصه مطبوعات اصلاح‌طلب در شرایط

حاصله در سطح یک جریان سیاسی عملاً دچار همان خطاهای بینشی گذشته خواهیم شد. به بیانی دیگر، یک جریان سیاسی حامل مجموعه‌ای از سیاست‌هاست و نمی‌توان ادعا نمود که همه آنان از آهنگ برخورد و رشد یکسانی برخوردار بوده و وجود ضعف و ناروشنی در این یا آن عرصه دال بر ضدیت و یا بی‌اعتقادی بدان می‌باشد. همانگونه که ضعف سیاست‌های یک جریان سیاسی را در رابطه با مثلاً مسئله زنان نمی‌توان به منزله ضدیت آن با جنبش زنان تلقی نمود، به همان میزان نیز خطا است که ناروشنی‌های سیاست‌های ملی جریان‌ها چپ را چه در گذشته و چه امروز به عنوان وجود تضاد با جنبش‌های ملی مورد ارزیابی قرار داده و اقدامات کمونیست‌ها را که فوق‌بذاتان اشاره گردید نادیده گرفته و آن را در مقابل جنبش‌های ملی قرار داد. در این راستا البته می‌تواند در برابر احزاب و سازمان‌های سراسری، اترناتیوهای مختلفی چون ایجاد احزاب و سازمان‌های ملی - منطقه‌ای طرح کرد که این امر با توجه به ترکیب ملی کشورمان امری اجتناب‌ناپذیر است، ولی اگر تفکرات ناظر بر شکل‌گیری اینگونه نهادها بر قلب حقایق، خودمحوربینی و اتهام وارد آوردن به این و آن و ایجاد نفاق و تفرق در صف نیروهای دمکرات و ملی کشورمان استوار باشد، در آن صورت باید بر سالم بودن دیدگاه‌های حاکم بر چنین تشکلاتی شک و تردید نمود.

در بررسی این نکته مهم در میان جریان‌ها چپ باید اشاره نمود که بسیاری از آنان منجمه سازمان‌ها با وجود اینکه تکلیف خود را با ایدئولوژی روشن نموده‌اند ولی نمی‌توان ادعا نمود که دامنه این تغییرات در عرصه بینش‌ها نیز از همان آهنگ برخورد برخوردار بوده و می‌باشد. این بینش‌های انحرافی هنوز هم در سازمان به حیات خود ادامه می‌دهند و عمق این انحرافات و ناآگاهی‌ها در برخی عرصه‌ها منجمه مسئله ملی تا حدی است که هنوز هم ملیت‌های کشور ما تحت واژه «قوم» مورد خطاب قرار می‌گیرند. (کار شماره ۲۱۸) برای سالم‌سازی فضای درونی یک سازمان سیاسی مبارزه آگاهانه با انحرافات و جایگزینی اندیشه‌های نوین و علمی ضرورت دارد در غیر این صورت تداوم اینگونه تفکرات می‌تواند در آتیه به گسست بیشتر نیروها بیانجامد.

البته هیچ فرد و جریان سیاسی کامل و ایده‌آل نیست، در عین حال نباید نادیده گرفت که سازمان‌های سیاسی موجود در ایران برآمده از جامعه‌ای می‌باشند که بیش از نیم قرن در آن سیاست‌های ضدملی و شوونیستی حاکم بوده است و اگر امروز هیچ فردی یا افرادی از جریان‌ها چپ یافت شوند که هنوز نتوانسته‌اند غبار سیاست‌های شوونیستی را از تن برویند جای هیچگونه تعجبی نیست. علاوه بر آن، اینکه سازمان‌های چپ در گذشته در رابطه با مسئله ملی خطاهای فاحشی را مرتکب گردیدند جای بحثی نیست، ولی مسئله آنگاه نگران‌کننده می‌گردد که موضوع فوق تحت تاثیر تبلیغات ضدسوسیالیستی و به شکل تحریف‌آمیز مورد بررسی قرار گیرد و سازمان مزبور با علم به وجود انحرافات فکری در درون خود به رقع انسان اقدام ننماید. در واقع امروز دیگر نمی‌توان پذیرفت که یک سازمان سیاسی با انحرافات موجود در سطح جنبش‌های ملی به مقابله برخیزد ولی وجود کاستی‌ها و انحرافات درونی خود را نادیده بگیرد. در بررسی هر پدیده‌ای باید هر دو جانب مسئله را دید و فرهنگ سالم سیاسی می‌تواند که پدیده‌ها را در پروسه و حرکت مورد ارزیابی قرار داده و در عین زودن زنگارها از فرهنگ سیاسی جامعه‌مان، آن ایده‌هایی را رشد و تکامل بخشد که بیشتر از همه در خدمت سعادت توده‌ها قرار دارند. □

باشند که در هر شرایطی گرفتار منافع فردی و حزبی خود بوده و از روح مردم‌سالاری، آزادی‌خواهی و توسعه فاصله دارند. ششم: این گروه که عمدتاً با گرایش‌های فرهنگی - اجتماعی شناخته شده و مشارکت سیاسی‌اش بیشتر ناظر به اصلاح سیاسی بوده است، در همراهی با لایه‌های نوآندیشی جبهه دوم خرداد، در پی تمهیداتی برا حضور در عرصه انتخابات مجلس ششم است. این حضور، صرفاً به معنی ارائه لیست کاندیداها نیست، بلکه علاوه بر آن به معنی طرح برنامه‌های برای مجلس آتسی و تشویق گروه‌های سیاسی به عرصه برنامه و نقد برنامه‌های آنان نیز هست. حضور این اندیشه‌های نو علاوه بر غنی کردن مجلس در همه زمینه‌ها وسیله خوبی است تا اندیشه و عمل گروه‌های سیاسی موجود و از جمله لایه‌های مسلط چپ و کارگزاران، به محک نقد زده شود و در یک رقابت متین و آرام امکان رشد بیشتر فراهم آید. □

حضور نو در انتخابات

(انتخابی) دست یابد؛ رای مردم به آنان به‌خاطر دفاع آنان از بعضی اهداف و شعارها بوده است. ولی گمان برده‌اند که مردم با خود آنان عهد اخوت بسته‌اند؛ دقت نمی‌کنند که جامعه ما از ساحت اسطوره بیرون آمده است و حتی شخصیت والایی چون خاتمی نیز ارزش خود را از اندیشه‌های خود وام کرده است و نه بر عکس. جدایی میان این دو، شخص خاتمی را از دور بازی خارج می‌کند، نه اندیشه او را.

بنابراین در این هر دو گروه باید به کمک نیمه اول آن شتافت؛ به کمک عناصری که حتی اگر به دنبال کسب قدرت نیز هستند و این کسب قدرت را محض رضای خدا نمی‌خواهند، اما دچار توهم نیستند و سوابق آنان در انقلاب برایشان امتیاز ویژه نیافریده است؛ کسانی از چپ و کارگزاران که به حقوق بشر، ایران برای

ادامه از صفحه ۶ شهری و توسعه فرهنگی بدست آورده‌اند و علیرغم بعضی بازی‌های سیاسی، سرانجام بر مواضع خود باقی مانده‌اند؛ دسته دوم کسانی که به دلیل انتصاب به یک قبیله خاص حکم سرجهای این گروه را دارند. از نظر اقتصادی مشکلی ندارند، بدشان نمی‌آید تنف سیاسی هم داشته باشند. در اینجا هم گروه نخست علیرغم اینکه سختی بیشتری با روح اصلاح دارد، اما تحت سیطره و نفوذ جریان اول است.

چهارم: پس در این هر دو دسته، چپ و کارگزاران، با جریانی مواجهم که تناسب چندانی با استراتژی دوم خرداد ندارد. ولی از مواهب آن بهره می‌برد؛ با روح توسعه فرهنگی - سیاسی چندان مانوس نیست. اما تلاش می‌کند با استفاده از رانت آن به مراکز قدرت

بخش چهارم زیر عنوان «اختلاف بر سر چیست» با یک درس غلط از تاریخ آغاز شده است! به این ترتیب: «در دوم خرداد و از دوم خرداد تا به امروز، آنچه اپوزیسیون دمکرات رژیم سالها گفته بود به حرف و سخن میلیونها نفر از مردم ایران تبدیل شد». درست مانند اینکه اپوزیسیون دمکرات مورد نظر، در دوم خرداد حماسه‌ای آفرید که میلیونها ایرانی که به نظاره نشسته بودند، دیدند که حق با این اپوزیسیون بوده است.

اشتباه محوری باز اینجا، بهانه‌دانی به انتخاب راه برای رسیدن به هدف است! زیرا واقعیت آن است که «در دوم خرداد و از دوم خرداد تا به امروز»، اپوزیسیون دمکرات فهمید که مردم ایران می‌خواهند از راه فرمیستی به خواسته‌های خود که خواسته‌های اپوزیسیون دمکرات نیز هست برسند و بخش عظیمی از این اپوزیسیون به شمول سازمان ما، خود را به این سنگبری همسوز کرده است. بقیه صحبت‌ها در این بخش دقیق است.

بخش اصلی بخش پنجم مقاله با عنوان «با همه نیرو علیه ولایت فقیه» اساساً مصروف اثبات درستی همین سنگبری است. اما در استدلال برای آن نوعی کم‌التفاتی نسبت به بخش قابل توجهی از متحدان فعلی ما در مبارزه برای دمکراسی صورت گرفته است. آنجا که ایشان می‌گویند: «اگر امروز از اصلاح طلب مذهبی پرسیده شود هدف و غایت مبارزه‌ای که دنبال می‌کنند چیست؟ جز پاسخ‌های ناروشن و متناقض داده نخواهد شد. «جامعه مدنی»، «دمکراسی»، و «حکومت قانون» هیچکدام نمی‌توانند هدف روشن در مبارزه سیاسی باشد! و راستی چرا جامعه مدنی، دمکراسی و حکومت قانون، ناروشن و متناقض هستند؟ اینها ارزش‌های کاملاً همسانگ یک جامعه دمکراتیک هستند. ولی شاید ایشان تناقض را جای دیگری می‌بینند، آنجا که می‌گویند:

«جایگاه نهادهای غیر منتخب نظیر ولایت فقیه، در این نظام اصلاح‌شده چیست؟ رابطه دین و دولت کدام است؟» اما رفیق تابان کدام اصلاح طلب مذهبی را می‌گویند؟ اگر ایشان در مورد اصلاح طلبان بیرون حکومت صحبت بکنند مفهومی است که ارائه می‌کنند، در اساس نادرست است زیرا ایشان هم باید به خوبی بدانند که نه تنها در میان اصلاح طلبانی از زمره پیمان و سروش و این رده متفکران مسئله ولایت و فقاقت طرح نیست که بسیار ایت‌الله‌ها هستند که این مقوله را از ضروریات اسلام نمی‌دانند. و در همین جا ایشان پس از تاکید بر ناروشنی اهداف اصلاح طلبان مذهبی صراحت معینی را به کل «چپ» منتصب کرده‌اند که باز کسی ناروشنی دارد: «چپ در برابر این سردرگمی، هدف روشنی دارد. یک جمهوری ناب و دمکراتیک که در آن هیچ مقام غیر انتخابی وجود نداشته باشد و دین از حکومت جدا شود.» و به راستی رفیق تابان با این تعریف که شما از حکومت نام دمکراتیک دادید، یعنی «دین از دولت جدا و فاقد مقام غیر انتخابی» می‌دانید که حکومت‌های ناب دمکراتیک در همین حول و حوش کم نداریم بی‌نیاز به مهر چپ! و فکر می‌کنید در واقع چند درصد از نیروهایی که خود را چپ می‌دانند با این تعریف که شما از چپ دمکرات و حکومت مورد نظرش می‌دیدید شما را از جرگه چپ خارج بدانند؟ در اصلاح طلب مذهبی نیز امروز همین کثرت و گوناگونی مورد هست.

اما در مورد مضمون اصلی این بخش که همان «با تمام نیرو علیه ولایت» است من با مضمون کلی این سمت‌گیری مخالفتی ندارم. اما با این تاکید که ولایت فقیه تنها یک سنگر است

چگونه به هدف نزدیک‌تر شدیم!

بخش پایانی

ملیحه محمدی

در دست مدافعین امروزی دیکتاتوری، که جناح وابسته و حامی بازار سنتی، و بخش عقب‌مانده تجارت است. با تاکید پیش از حد به نقش فی‌النفسه ولایت، ما نشان می‌دهیم که فریاد «وا سلامی» این جماعت را بدجوری باور کرده‌ایم. این طایفه که دیروز می‌گفت اقتصاد مال خر است و امروز سر برداشته است که: مسئله اصلی اقتصاد است، نه توسعه سیاسی! جماعتی است که نگرانش مدرنیزاسیون، رشد تکنولوژی و اقتصاد مردن و رهایی ایران از چنگال اقتصاد دلالتی و کهنه، کم زحمت و پرسود حجره‌ای است. جامعه ایران با پدران ایشان که بر سیل ریشخند تاریخ، از ایشان مدرنتر بود همین گرفتاری را در قالب بورژوازی کمپرادور تجاری داشت که در تمام سوراخ سنبه‌های دربار و زاد و رود شاه را باز کرده بود و از قدرت مطلقه او سود می‌جست. چیزی که بود، مدرنیسم رژیم گذشته این امکان را می‌داد که بر بستر همان سیستم غارت و چپاولی که بود، نقدینگی عظیم بخش خصوصی؛ «که اینک به تمامی مصروف ارتجاعی‌ترین شکل دلالتی و نه حتی تجارت است»، آنجا بعضاً جذابیت‌هایی در تولید پیدا کند و به نوعی متوجه توسعه گردد. ولایت فقیه اینک سنگر این قشر از دشمنان پیشرفت و توسعه ایران است و بی‌معنی نیست که نیروی دیگر در درون حاکمیت، بعضاً در صدد فتح این سنگر است.

بخش ششم و هفتم زیر عنوان «برای فعالیت آزادانه» و «قانون باید تغییر کند» در واقع یک بخش هستند که برای حفظ واقعیت آن اختلاف نظری که درون سازمان هست بهتر بود که با هم و زیر عنوان «فعالیت آزاد و فعالیت قانونی» آورده می‌شدند. باری رفیق تابان به درستی آورده‌اند که در سازمان هیچ اختلاف نظری بر سر ضرورت شرکت در مبارزه داخل کشور موجود نیست و به درستی طرح کرده‌اند که این بحث دو سال است که جاری است، و تصور می‌کنم خود ایشان از اولین طراحان آن بوده‌اند. اما دلایلی را که ایشان در توضیح چرایی عدم موفقیت عملی در پیشبرد آن عنوان کرده‌اند از همانجا که ناظر به تفکیک آن دو دیدگاه که گفتیم، نیست، من به کار نمی‌گیرم و می‌پردازم به آن بخشی که از نظر من بر بستر واقعیت موجود بیان شده است. و بحث تفاوت این دیدگاه‌ها به خودی خود در ادامه می‌آید.

اینجا باز این دریافت دقیقی است که ایشان آورده‌اند که، فعالیت آزادانه در کشور - من می‌خوانم فعالیت علنی - علاوه بر مبارزه اپوزیسیون، از دو منبع نیرو می‌گیرد و اینطور نوشته‌اند که «منبع اول خواست رووند جامعه مسا، در درجه اول روشنفکران، هنرمندان و دانشجویان ... است» و خاطر نشان کرده‌اند که از دوم خرداد به این سو این خواست روشنی یافته است. و سپس «اما منبع دومی که خواست فعالیت آزادانه احزاب از آن نیرو می‌گیرد، تحولاتی است که در اصلاح طلبان حکومتی رخ می‌دهد. مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین چالش ما با این نیرو پیرامون همین موضوع صورت می‌گیرد که آنان حق مخالفت آزادانه با حکومت را بسپازند ... ارزیابی من این است

که در این دوسال، دست کم در میان بخشی از اصلاح طلبان حکومتی در این زمینه تحولات مثبتی رخ داده است ... این گفته‌ها برای من حداقل تداعی کننده اظهارات صریح خاتمی است با عباراتی نظیر اینکه: آزادی، آزادی دگراندیشی است، مخالفت با نظام جرم نیست، و بارها و بارها تاکید او بر آزادی مخالفت با حکومت! و این اظهارات صریح خاتمی پیرامون این مسائلی که برای رفیق تابان هم اهمیت دارد، بسیار متناقض است با این استنادات که: «بحث محوری ما با اصلاح طلبان حکومتی و نیز با جناح رفرمیست اپوزیسیون در این است که برای برقراری آزادی احزاب چه چیز باید تغییر کند؟ اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت می‌گویند برای این باید احزاب سیاسی تغییر کنند و خود را با اندازه‌ها و ظرفیت‌ها، سازند و ما می‌گوییم برای آزادی احزاب در ایران باید در درجه اول حکومت تغییر کند و خود را با قواعد و قوانین و ظرفیت‌های شناخته شده دمکراسی منطبق سازد.

من اینجا نمی‌توانم بفهمم که آن اصلاح طلبان بیرون حکومت که چنین رسوا، انطباق اپوزیسیون را با اندازه‌ها، ظرفیت‌ها، قواعد، قوانین و خواست‌های حکومت می‌خواهند، کدام‌ها هستند! اما به شهادت گفته‌ها و اظهارات ثبت شده اصلاح طلبان درون حکومت در نشریات و جراید می‌گویم که هیچ جا صحبت از چنین شرایط صعب و آهنی که شما می‌گویید برای فعالیت احزاب عنوان نشده است گو اینکه شرایط در عمل از این هم دشوارتر پیش می‌رود! و اینجا منظور نظر من همسویی تقریبی آن خواست‌هایی است که میان ما و میان اصلاح طلبان حکومتی موجود است. باری، آنانی که خواهان انطباق اندازه‌های اپوزیسیون با حاکمیت هستند اشتباه می‌کنند زیرا که در آن صورت اپوزیسیونی باقی نمانده است که نیازی به شکلی از حضور داشته باشد. و نیز شمایی که مشارکت در مبارزه داخل را مسوول می‌کنند به انطباق حکومت «با قواعد و قوانین و ظرفیت‌های شناخته شده دمکراسی» در واقع حاله به هرگز می‌کنند زیرا که در صورت چنان انطباقی باز هم دیگر شما مبارزه‌ای در کار نخواهید داشت با چنان رژیم دمکراتی.

اما مسئله این است که در حالی که بغرنجی شرایط میهن ما که چنین انفکاک‌کننده درون هیئت حاکمه ایران، به عنوان یک معضل سیاسی در مقابل اپوزیسیون نهاده است بسیار نادر و خاص است، اما شما در همین اروپا شاهد بودید که رهبر حزب حاکم آنان از آنجا که قادر به پیشبرد برنامه‌های خود درون حزب خود نشد ناچار به استعفا شد! من این بخش را به واقع معترضه و در پاسخ آن بخشی از گفتش شما که استنباط کردم به ادله‌ای که موجود نیست متوسل شده‌اید آوردم. و از سوی دیگر در مقابل آن خواست نابجایی که شما ادعا کرده‌اید که اصلاح طلبان بر اپوزیسیون تحمیل می‌کنند، توقع شما نیز از تغییر شرایط برای ایجاد امکان فعالیت علنی، خیالی، نشدنی و پرهیز از درگیر شدن در پروسه واقعی تدارک امکانات است.

رفیق تابان شما به عنوان یک جریان اپوزیسیونی که در تبعید و ممنوعیت به سر می‌برید چرا تصور می‌کنید که شما می‌توانید برای این حاکمیت که تاکنون کمترین توجه را به قوانین و مقررات بین‌المللی حتی نشان داده است شرط بگذارید؟! مگر این آقایان خواهان فعالیت شما در ایران - به هر شکلش - هستند؟ این مائیم که اصرار داریم که در مبارزه درون میهنان شرکت کنیم یا آنها؟ و اگر طبق برداشت و انتظار شما در نتیجه تلاش جانفروسی و روشنفکران، هنرمندان، دانشجوین و تحولاتی که در اصلاح طلبان حکومتی» شرایط فعالیت علنی برای ما فراهم شد، همه آنها حق دارند از ما بپرسند که نقش ما در این گشایش چه بوده است؟ بسیاری از آنان مانند ما و شاید از سطح توقعاتی بالاتر از ما، به کل قوانین موجود معترضند اما در چارچوبه تنگ آن قوانین برای تغییر آن دارند کار و فعالیت دائم می‌کنند!

طرح فعالیت قانونی! و نه آزاد از جانب نیروی رفرمیست درون سازمان به معنای حرکت از امکانات موجود برای تغییر دادن این امکانات است. در غیر این صورت ما می‌توانیم تا باید اپوزیسیون رژیم در خارجه باقی بمانیم و مطمئن باشیم که جمهوری اسلامی هیچ زبانی از این بابت متحمل نخواهد شد. و البته باید مطمئن چه باشیم که امر مبارزه در داخل با همان امکانات موجود پیش خواهد رفت تا جایی «که حکومت تغییر کند و خود را با قواعد و قوانین و ظرفیت‌های شناخته شده دمکراسی» نه منطبق، که همسو سازد.

اما این سؤال همچنان باقی خواهد بود که نقش اجزایی که برای مبارزه منتظر تغییر قوانین بوده‌اند در این میانه چه بوده است؟ اما سؤالی که شما در اواخر این بخش آورده‌اید باز مشخصات کاذب دارد به این ترتیب: «آیا کسانی که این پیشنهادات را به ما می‌دهند، می‌توانند راهی نیز نشان دهند که بتوان در چارچوبه قوانین موجود به مخالفت با ولایت فقیه و حکومت اسلامی پرداخت؟». رفیق تابان شما هم قطعاً با مطالعه نشریات و گوش دادن به اخبار به خوبی می‌دانید که هم اینک در میهن ما نیروها و جریاناتی هستند که صدای آنها حتی از فرستاده‌های برون مرز شنیده می‌شود که اعلام کرده‌اند با ولایت فقیه موافقت ندارند و آنرا دون شان انسان آزاد می‌دانند! شما از حضور جریاناتی نظیر نهضت آزادی با خبرید که می‌گویند این امر را قبول ندارند اما به آن التزام عملی می‌سپردند و صرف این التزام ما نمی‌توانیم راه را به ترک مبارزه منته بکنیم! در جامعه‌ای که بیش از دو سال است بحث انتخابی شدن ولی فقیه و محدود شدن اختیارات او، بحث جوامع روشنفکری و مطبوعات است، دیگر مخالفت با ولایت فقیه و حکومت، تابویی نیست که احزاب اپوزیسیونی که از آب و آتش گذشته‌اند برای درگیر شدن با این مقولات منتظر شرایط ساخته دیگران شوند.

در مورد مباحث بعدی که رفیق تابان طرح کرده‌اند، از آنجا که صرفاً در حوزه برخورد با نظریات رفیق نگهدار است من صحبتی ندارم، حد توان خود به دفاع از آزادی و مردم‌سالاری برخاسته است، با انواع اتهام‌های بی‌پایه مورد پی‌گرد قرار می‌گیرد.

بنابراین، محافظه کاران تلاش می‌کنند که با جذب بخشی از نیروهای محافظه کار جبهه دوم خرداد، آنان را در پیرامون نیروهای رادیکال‌تر این جبهه قرار دهند و آنان را به درگیری و کشمکش بکشاند و در وسط این دعوا، وضعیت خود را بهبود بخشد. اما به نظر می‌رسد که این برنامه، صورت عملی به خود نخواهد گرفت. زیرا حتی نیروهای محافظه کار جبهه دوم خرداد که تجربه‌های ۲۰ سال گذشته را پشت سر دارند، به راحتی به وعده‌های جناح راست اعتماد نخواهند کرد و احتمالاً از این نقطه غافل نیستند که وقتی خیال جناح راست از نیروهای رادیکال جبهه دوم خرداد راحت شد، به سراغ خود آنان خواهد رفت. زیرا اندیشه‌های جناح راست با محافظه کاران دوم خردادی نیز هم‌خوانی ندارد. برای نمونه، فردی مانند علی‌اکبر محتشمی به درستی می‌دانند که برخی شعارهای ضد آمریکایی و ضد سرمایه‌داری جناح راست، شعارهای مصلحتی برای جذب برخی از نیروهاست و این جناح اعتقادی به این شعارها ندارد.

در عین حال، جناح راست هم اعتقاد چندانی به محافظه کاران جبهه دوم خرداد ندارد. باز

افراطی‌های این جناح است، گذشتن از خیر جمهوری و دمکراسی و انتخابات و اعلام «حکومت عدل اسلامی» است. بر اساس این راه حل، باید مردم را به تبعیت از یک «اقلیت خالص و ناب ارزشی» مجبور کرد و اگر از تبعیت سر باز زدند، آنان را به دلیل توهین و طغیان از دم تیغ گذارند و در بعضی موارد حتی نیازی هم به دادگاه ندارد! با مطالعه برخی از جراید و گوش دادن به برخی سخنرانی‌ها، می‌توان به زوایای این راه حل دست یافت.

اما راه حل دوم که افراد محتاط‌تر جناح راست در پیش گرفته‌اند، جذب دوباره برخی از «حذف شدگان» جناح مقابل در برابر دفع کامل برخی دیگر از آنان در نظریه‌ای تحت عنوان «خودی و غیر خودی» است. بر اساس این راه حل، با آن دسته از نیروهای طرف مقابل که چندان داعیه مردم‌سالاری ندارند و مخالفت آنان به نوعی قهر به دلیل حذف از صحنه قدرت تعبیر می‌شود، باید علیه دیگرانی که در پی استقرار مردم‌سالاری هستند، ائتلاف کرد. از همان رو است که می‌بینیم برخی از نیروهای محافظه کار جبهه دوم خرداد که تاکنون نشان‌های اندکی از علاقه خود به مردم‌سالاری نشان داده‌اند، به عنوان «خودی» یا «ارزشی» و «اصول‌گرا» مطرح می‌شوند و در مقابل، فردی چون عبدالله نوری که تاکنون در

افراطی‌های این جناح است، گذشتن از خیر جمهوری و دمکراسی و انتخابات و اعلام «حکومت عدل اسلامی» است. بر اساس این راه حل، باید مردم را به تبعیت از یک «اقلیت خالص و ناب ارزشی» مجبور کرد و اگر از تبعیت سر باز زدند، آنان را به دلیل توهین و طغیان از دم تیغ گذارند و در بعضی موارد حتی نیازی هم به دادگاه ندارد! با مطالعه برخی از جراید و گوش دادن به برخی سخنرانی‌ها، می‌توان به زوایای این راه حل دست یافت.

اما راه حل دوم که افراد محتاط‌تر جناح راست در پیش گرفته‌اند، جذب دوباره برخی از «حذف شدگان» جناح مقابل در برابر دفع کامل برخی دیگر از آنان در نظریه‌ای تحت عنوان «خودی و غیر خودی» است. بر اساس این راه حل، با آن دسته از نیروهای طرف مقابل که چندان داعیه مردم‌سالاری ندارند و مخالفت آنان به نوعی قهر به دلیل حذف از صحنه قدرت تعبیر می‌شود، باید علیه دیگرانی که در پی استقرار مردم‌سالاری هستند، ائتلاف کرد. از همان رو است که می‌بینیم برخی از نیروهای محافظه کار جبهه دوم خرداد که تاکنون نشان‌های اندکی از علاقه خود به مردم‌سالاری نشان داده‌اند، به عنوان «خودی» یا «ارزشی» و «اصول‌گرا» مطرح می‌شوند و در مقابل، فردی چون عبدالله نوری که تاکنون در

افراطی‌های این جناح است، گذشتن از خیر جمهوری و دمکراسی و انتخابات و اعلام «حکومت عدل اسلامی» است. بر اساس این راه حل، باید مردم را به تبعیت از یک «اقلیت خالص و ناب ارزشی» مجبور کرد و اگر از تبعیت سر باز زدند، آنان را به دلیل توهین و طغیان از دم تیغ گذارند و در بعضی موارد حتی نیازی هم به دادگاه ندارد! با مطالعه برخی از جراید و گوش دادن به برخی سخنرانی‌ها، می‌توان به زوایای این راه حل دست یافت.

اما راه حل دوم که افراد محتاط‌تر جناح راست در پیش گرفته‌اند، جذب دوباره برخی از «حذف شدگان» جناح مقابل در برابر دفع کامل برخی دیگر از آنان در نظریه‌ای تحت عنوان «خودی و غیر خودی» است. بر اساس این راه حل، با آن دسته از نیروهای طرف مقابل که چندان داعیه مردم‌سالاری ندارند و مخالفت آنان به نوعی قهر به دلیل حذف از صحنه قدرت تعبیر می‌شود، باید علیه دیگرانی که در پی استقرار مردم‌سالاری هستند، ائتلاف کرد. از همان رو است که می‌بینیم برخی از نیروهای محافظه کار جبهه دوم خرداد که تاکنون نشان‌های اندکی از علاقه خود به مردم‌سالاری نشان داده‌اند، به عنوان «خودی» یا «ارزشی» و «اصول‌گرا» مطرح می‌شوند و در مقابل، فردی چون عبدالله نوری که تاکنون در

افراطی‌های این جناح است، گذشتن از خیر جمهوری و دمکراسی و انتخابات و اعلام «حکومت عدل اسلامی» است. بر اساس این راه حل، باید مردم را به تبعیت از یک «اقلیت خالص و ناب ارزشی» مجبور کرد و اگر از تبعیت سر باز زدند، آنان را به دلیل توهین و طغیان از دم تیغ گذارند و در بعضی موارد حتی نیازی هم به دادگاه ندارد! با مطالعه برخی از جراید و گوش دادن به برخی سخنرانی‌ها، می‌توان به زوایای این راه حل دست یافت.

اما راه حل دوم که افراد محتاط‌تر جناح راست در پیش گرفته‌اند، جذب دوباره برخی از «حذف شدگان» جناح مقابل در برابر دفع کامل برخی دیگر از آنان در نظریه‌ای تحت عنوان «خودی و غیر خودی» است. بر اساس این راه حل، با آن دسته از نیروهای طرف مقابل که چندان داعیه مردم‌سالاری ندارند و مخالفت آنان به نوعی قهر به دلیل حذف از صحنه قدرت تعبیر می‌شود، باید علیه دیگرانی که در پی استقرار مردم‌سالاری هستند، ائتلاف کرد. از همان رو است که می‌بینیم برخی از نیروهای محافظه کار جبهه دوم خرداد که تاکنون نشان‌های اندکی از علاقه خود به مردم‌سالاری نشان داده‌اند، به عنوان «خودی» یا «ارزشی» و «اصول‌گرا» مطرح می‌شوند و در مقابل، فردی چون عبدالله نوری که تاکنون در

اما دو نکته‌ای را که در پایان مطلب به عنوان نتیجه‌گیری شماره گذاری کرده‌اند را نمی‌توانم نادیده بگیرم! زیرا که هر دو نکته را کاملاً غیر واقعی می‌بینم.

هر دو نکته که ایشان آورده‌اند در خبر از این آگهی است که مقاله، قبل از وقوع حوادث دانشگاه نوشته شده است و مبتنی است بر نتایج جدید! و این نکته حیرت‌انگیزی است زیرا که وقایع کوی دانشگاه به لحاظ معنی و به لحاظ علت در مسیر تحولات جامعه کاملاً قابل پیش‌بینی و مفهوم بود به نوعی که منجر به هیچ ارزیابی جدیدی برای نیروهای اصلاح طلب داخل و خارج نشد. زیرا بدیهی بود و هست که جناح تمامیت طلب رژیم، همواره خواهان به آشوب و انحراف کشتادن مبارزات به حق مردم است، تا در پناه آن بتوانند تنها منطبق خود را که خشونت است، بر جنبش دمکراتیک حاکم کند و شمار ابزار سرکوبی که او در اختیار دارد گناه اطمینان او در پیروزی او در چنین جولانگی است و در غیر این صورت نیز آن نیروی خشنی که بتواند بر چنین خشونت پیروز گردد رده‌آوردش برای مردم، دمکراسی نخواهد بود.

من اینجا مایلم رقتاً را به بررسی بسیار دقیق رفیق فتاپور در مقاله «از جمعه تا سه‌شنبه» ارجاع بدهم. و اما دو نکته‌ای که رفیق تابان به عنوان پارامترهای جدید اشاره کرده‌اند: اول اینکه ایشان تذکر داده‌اند که این وقایع نشان داد که در ایران «بسیار نیروها» هستند که خواهان مبارزه با ولایت فقیه هستند، و سؤال این است که ما می‌خواهیم با این نیروها همصدایی کنیم؟ و من فکر می‌کنم پاسخ این است که: اولاً ما باید می‌دانستیم که در ایران گرایش ضد ولایت فقیه به شکل نیرومندی موجود است. و بخصوص در میان جمعیت وسیع جوانان اگر این گرایش به بی‌زاری منطقی نکشیده باشد جای حیرت است! اما اطلاق لفظ «نیروها» و تاکید بر «خواست مبارزه» در منطبق سیاسی نیاز به تلاش بیشتری دارد. نمایندگان

نیروهای مشخص سیاسی از درون و بیرون حاکمیت که قلبشان هم با تظاهرات‌کنندگان بود، به میان آنان آمدند و از آنان خواستند که از تدوین در شعار و عمل پرهیز کنند. آنانی که مجموعه شرایط را بیش از آن جوانان می‌شناختند، زیرا آنان نیز به خوبی می‌دانند که ولی فقیه تنها یک سنگر برای ارتجاع بازار و در آن شرایط خاص بهانه‌جویی برای فریاد و اسلاما می‌تواند باشد.

تذکر دیگر ایشان این است که: «سران عمده اصلاح طلب حکومت ... بسیار بدتر از آن عمل کردند که ما تصور می‌کردیم» در حالیکه این اولین بار در تاریخ دانشجویی در میهن ماست، - و نمی‌دانم دیگر در کجای جهان باشد - که بر سر مبارزات دانشجویی رئیس دولت در همان صبح حادثه شورای امنیت ملی را فرا خوانند و به پشتیبانی از دانشجویان بی‌پایه صادر کرده است. و هنوز که هنوز است طرف مورد اتهام و درگیر از جانب بخش انحصار طلب حکومت در دعوی دانشجویان با رژیم است.

و سرانجام باید یک بار دیگر تاکید کنم که آنچه من می‌بینم این است که تحلیل‌های رفتاری غیر رفرمیست ما در سازمان بسیار بیش از ما و به شکل غیر منطقی به تحركات درون حاکمیت مستکی است. در حالیکه اعتبار و شرط شمر بخشی یک استراتژی است استراتژی و قانون‌مندی آن ارتباط مستقیم دارد. با یک استراتژی معین باید بتوان علیرغم بسیاری تحولات سیاسی کار کرد. و شاید به همین دلیل است که ما در هر کنگره نیاز به برنامه جدید و سند آنها در چند وجه داریم! آری به هدف نزدیک‌تر شدیم اما از کدام راه!

برای نمونه همین آقای محتشمی تاکنون چندین بار جناح راست را زیر ضرب گرفت که حتی نیروهای رادیکال جبهه دوم خرداد نیز جرات نکردند به این صراحت به مقابله با آنان برخیزند. صراحت محتشمی در حمله به جناح راست، گناه به حدی بوده است که حتی روزنامه‌های آزاد و مستقل نیز از چاپ سخنان وی معذور بودند. (سخنرانی محتشمی در منزل هادی خامنه‌ای پس از ضروب شدن وی در قم) بنابراین دو طرف به یکدیگر بی‌اعتماد هستند و این بی‌اعتمادی متقابل، هر گونه نزدیکی را دشوار می‌کند. گرچه آن را غیر ممکن نمی‌سازد.

البته اگر کل جبهه دوم خرداد با جناح مقابل وارد گفتگوی صریح و علنی شود، به شرط اینکه این گفتگوها منجر به معامله بر سر سایر نیروهای فعال سیاسی جامعه نشود، برای اجتناب از بروز تشنج در جامعه مفید خواهد بود، اما آیا جناح راست به چنین گفتگویی تن در خواهد داد؟

پیش‌بینی نحوه آرایش نیروهای سیاسی ایران در آستانه انتخابات مجلس ششم یا توجه به شرایط بسیار بغرنج جامعه، به آسانی امکان پذیر نیست. بویژه اینکه، هر رویداد و تحول روزانه می‌تواند بر روند امور تأثیر جدی بگذارد.

پیش‌بینی نحوه آرایش نیروهای سیاسی ایران در آستانه انتخابات مجلس ششم یا توجه به شرایط بسیار بغرنج جامعه، به آسانی امکان پذیر نیست. بویژه اینکه، هر رویداد و تحول روزانه می‌تواند بر روند امور تأثیر جدی بگذارد.

سیاست چیست؟

هانا آرنت

برگردان: ا.ب.

هانا آرنت، ۱۹۰۶ - ۱۹۷۵، در رشته‌های فلسفه، الهیات و تاریخ تحصیل کرد. از جمله آثار او عبارتند از: قدرت و قهر، والتر بنیامین و بروتولت برشت، حقیقت و دروغ در سیاست، در باب انقلاب، آیشمن در اورشلیم، از زندگی جان، داوری کردن، از زندگی فعالانه، توتالیتاریسم، خشونت، ...

برسمن اول

سیاست چیست؟

۱- سیاست بر واقعیت تنوع انسان‌ها مبتنی است. خدا انسان را خلق کرد، انسانها محصولی انسانی و زمینی هستند، محصول طبیعت انسانی. از آنجایی که فلسفه و الهیات همیشه به انسان اشتغال داشته‌اند، از آنجا که تمام گزاره‌های آنها درست بود حتی اگر یک یا فقط دو انسان، یا تنها انسان‌های همانند وجود داشت، از حیث فلسفی پاسخی قطعی برای این پرسش که سیاست چیست نیافتند. قضیه به مراتب بدتر از این است: از برای هر تفکر علمی فقط انسان وجود دارد - در بیولوژی یا روانشناسی چه در فلسفه و الهیات، همان‌سان که از برای جانورشناسی فقط شیر وجود دارد. شیران موضوعی هستند که فقط به شیران ربط دارد.

تفاوت کیفی میان فلسفه‌های سیاسی و پتیبه آثار تمام فلاسفه بزرگ - حتی در خود آثار افلاطون - چشمگیر است. سیاست هیچگاه به ژرفای مشابهی دسترسی نیافت، فقدان بصیرت چیزی جز فقدان حس ژرفای ریشه سیاست نیست.

۲- موضوع سیاست همزیستی و یا یکدیگر بود متفاوت‌ها «انسان‌ها» است. انسان‌ها، از حیث سیاسی، خود را بر اساس وجود نقاط اشتراک‌های ماهی در هرج و مرج مطلق، یا بر اساس هرج و مرج مطلق تمایزات، سازماندهی می‌کنند. مادامی که پیکره سیاسی بر خانواده استوار است و در تصویر خانواده دریافت می‌شود انواع درجات خوشاوندی از یک سوی در مقام چیزی است که بتواند متفاوت‌ترین‌ها «انسانها» را ببیند پیوند دهد، و از سوی دیگر، در مقام چیزی است که از طریق آن افرادی یا سیماهای همانند خود را از یکدیگر تفکیک کرده و بر ضد همدیگر کنار می‌گیرند.

در این شکل از سازماندهی سرمنشا تفاوت با همان کارایی پاک شده است، که برابری جوهری همه انسانها با یکدیگر، تا جایی که انسان مطرح است، نابود شده است. ویرانی

سیاست، در هر دو جهت، ناشی از تکوین پیکره سیاسی از درون خانواده است. اینجا دیگر خاطر نشان می‌شود که از تصویر خانواده مقدس چه چیزی سبب می‌شود، اینکه این عقیده هست، که خدا نه چندان انسان بلکه بیشتر خانواده را خلق کرد.

۳- مادامی که برداشت ما از خانواده فراتر از سهیم بودن، یعنی سهیم بودن فعالانه، در تنوع است، آدمی شروع می‌کند نقش خدا را بازی کردن، یعنی چنان کند که گویی فطرتاً ممکن است اصل تفاوت را ترک گفت. به عوض تولید یک انسان تلاش می‌شود، به سان تصویر خود انسان را خلق کند.

اما اگر بخواهیم به زبان علمی - سیاسی بیان کنیم، خانواده اهمیت دیرینه خود را از این طریق کسب می‌کند زیرا جهان چنان سازماندهی شده است که در آن از برای یک یک افراد، و این به معنای از برای متفاوت‌ترین «انسانها» است، مفردی نیست. خانواده‌ها به منزله اقامتگاهها و دژهای تسخیرناپذیر در جهانی سترون و بیگانه که در آن آدمی مایل است پیوند خوشاوندی داشته باشد، بنیاد می‌شوند. این اشتیاق به تاهی‌گرائی امر سیاسی سوق می‌دهد زیرا کیفیت اساسی تنوع را القا می‌کند. یا به عبارتی دیگر به توسط باب کردن مفهوم خوشاوندی آن را از دست می‌دهد.

۴- انسان در سیاست، همان‌سان که فلسفه و الهیات با آن آشنا است، تنها در حقوق برابر که متفاوت‌ترین‌ها «انسانها» از برای یکدیگر تعهد می‌کنند، وجود دارد - یا واقعیت خواهد گرفت. در این تعهد اختیاری و اذن به دعوی برابر حقوقی برسمیت شناخته می‌شود که تنوع انسانها که تنوعشان را مدیون خود هستند، وجودشان را وامدار خلقت انسان هستند.

۵- فلسفه نیز به دو دلیل استوار هیچگاه نباید در جستجوی یافتن مکانی باشد که در آن سیاست نضع می‌یابد. دلیل اول این است: (۱) انسان سیاسی: گویا در انسان چیزی سیاسی است که جوهر وی شمرده شود. این قطعاً غلط است؛ انسان غیر سیاسی است. سیاست در میان - انسانها بوجود می‌آید، به عبارتی، کاملاً خارج از انسان. از همین روی، هیچ جوهر واقعی سیاسی وجود ندارد. سیاست در میان «انسانها» بسط می‌یابد و در مقام مرجع رابطه تاسیس می‌شود. هابز این نکته را پی برد.

(۲) تصور یگانه انگارانه خدا - (از خدا)، که انسان بر طبق تصویر خدا خلق شده است. بی‌شک، از آن تصویر فقط انسان می‌تواند بوجود بیاید. انسان‌ها کمابیش به دویارگی کامروای آن بدل می‌شوند. انسانی که شبیه به

انزوی خدا خلق شده است، بر شالوده «حالت طبیعی به منزله جنگ همه بر علیه همه» هابز استوار است. جنگ لطیفان یکی بر علیه همگانی که از آن نفرت دارد زیرا وجودشان بی معنا است، بی معنا از برای انسانی که بر طبق تصویر انزوی خدا خلق شده است.

گریز مغرب زمین از این عدم امکان سیاست در حیطه اسطوره خلقت غربی استحالته یا جایگزینی سیاست به توسط تاریخ است. از طریق تصور یک تاریخ جهان کثرت انسانها در یک فرد انسان ذوب می‌شود، فردی که سپس بشریت نام می‌گیرد. از این روی، مهیب و غیر انسانی بودن تاریخ نخست در فرجام آن است که خود را عریان و بی‌رحم در عرصه سیاست تحقق می‌بخشد.

۶- بدینسان، تحقق این امر دشوار است که ما در یک حوزه بایستی واقعاً آزاد باشیم. به عبارتی، نه محرک خود باشیم نه به مصالح موجود وابسته. آزادی خلقت خدا، این در مفهوم میان سیاست وجود دارد. در مقابل این آزادی، ما نجات خود را در «ضرورت» تاریخ، یعنی بی‌معنایی منزجرکننده، می‌یابیم.

۷- وظیفه سیاست ممکن است برقرار کردن جهانی باشد که همان‌سان از برای حقیقت ترانما است که از برای خلقت خدا، این در مفهوم اسطوره یهودی - مسیحی به این معنا است: انسان، که شبیه به تصویر خدا آفریده شده است، از نیروی تولید مثل برخوردار شده است تا انسانها را بر اساس تصویر خلقت الهی سازماندهی کند. این احتمالاً احسانانه است. لیکن یگانه امکان تظاهر و توجیه اندیشه قانون طبیعی است.

در تفاوت مطلق تمام انسانها از یکدیگر، که از تفاوت نسبی خلفا، ملیت‌ها یا نژادها بزرگتر است و، در تنوع، خلقت آدمی توسط خدا مضمحل است. لیکن، سیاست از این طریق بی‌شک هیچ چیزی نخواهد آفرید. آری سیاست از همان آغاز، سازماندهی متفاوت‌های مطلق از حیث برابری نسبی و، بر خلاف، متفاوت‌های نسبی است.

برسمن دوم

پیش‌داوری بر علیه سیاست و آنچه امروز سیاست در واقعیت است.

اگر برآنیم در باب سیاست در روزگار ما حرف بزنیم، پس باید از پیش‌داوری‌هایی آغاز کنیم که همه ما در صورتی که سیاستمدار نیستیم، بر علیه سیاست داریم. خود این پیش‌داوری‌ها، که وجه مشترک همه ما است، به معنای اعم کلمه تصویر چیزی سیاسی است: آبشخور آنها نخوت تحصیل‌کردگان نیست و

هنر و زبان پوشاک

پوشاک مانند آرایش، زبان هنری ویژه خود را دارد. پوشاک انسان هنگامیکه به دقت و هدفمند انتخاب شود می‌تواند حتی ویژگی‌های شخصیتی و روحی انسان را نیز نمودار کند. از این رو ادبیات و هنر در اکثر میدانهای خود زبان پوشش و آرایش را در کنار هم به کار می‌گیرند. پوشاک در نمایش، اوپرا، باله، سیمنا، نقاشی، پیکر تراشی، داستان، شعر و غیره یک رکن است. در اساطیر و افسانه‌ها نیز گاه پوشش و آرایش نمودار ویژگی‌های جسمی و روحی پهلوانان و ضد پهلوانان هستند. ویژگی‌های پوشش و آرایش رستم دستان و گردآفرید نمونه‌ای از این نوع است. تنها کافی است که انسان در باره چند تابلوی نقاشی و فیلم خوب بیاندیشد تا دریابد که بدون بهره‌گیری از زبان آرایش و پوشش انسان، آفریدن آنها احتمالاً ناممکن بوده است. مثلاً چگونه میتوان بدون بهره‌گیری از زبان پوشش و آرایش در یک فیلم ارتش کورش را از ارتش ناپلئون متمایز کرد و در هر یک از این ارتشها سلسله مراتب را بازشناخت؟ برآستی اگر ناناتشا سراپا در یک چادر سیاه پیچیده می‌شد توستولی می‌توانست جنگ و صلح را به این شکلی که هست بیافریند؟ اگر زبان روس هسه ملزم به حمل چادر می‌شدند چایکوفسکی می‌توانست بابت دریاچه قو را بیافریند؟ اپرای آیدا چگونه می‌توانست با تصور یک آیدای کاملاً باندپیچی شده خلق شود؟ ما چگونه می‌توانیم ماریا کالاسی داشته باشیم که تنها یک چشم او پیداست و به هنگام حرف زدن با اجنبی باید انگشت در دهان بگذارد تا صدایش ناهنجار گردد؟ ونوس چادری چگونه ونوسی خواهد بود و تندیس ملیس داوود چگونه تندیس؟ آیا اگر بر سر همه زنان نقاشی میکلا آتو چادر بکشند و بر تن آن لباس پیکرپوش، دیگر از هنر او چیزی باقی خواهد ماند؟ واقعیت آشکار این است که حذف نقش

تقصیر کلی منشی آنانی نیست که تجربه بسیار دارند و کمتر فهم کرده‌اند. ما نمی‌توانیم آنها را انکار کنیم زیرا آنها در درون خود ما ابراز وجود می‌کنند و نمی‌توانیم آنها را بامد برآهین تسکین دهیم چرا که به واقعیت‌های کتمان‌ناپذیری استناد می‌کنند و درست پژواک موقعیت موجود واقعی و معاصر در جوانب سیاسی‌اش هستند. با این حال، این پیش‌داوری‌ها داوری نیستند. آنها اعلام می‌کنند که ما به موقعیتی دچار شده‌ایم که در آن نه درست می‌دانیم از لحاظ سیاسی حرکت کنیم یا هنوز نمی‌دانیم چه حرکتی کنیم. این خطر هست که امر سیاسی کلاز جهان رخت بندد. لیک پیش‌داوری‌ها پیشدستی می‌کنند؛ بچه را با لگن‌اش بیرون می‌ریزند، چیزی را که پایان سیاست خواهد بود با سیاست خلط می‌کنند و چیزی را که فاجعه خواهد بود به عنوان چیزی جلوه می‌دهند که گویی در طبیعت موضوع نهفته است و از این روی مسجل است. از زمان اختراع بمب اتم تاکنون گفته می‌شود که در پس پیش‌داوری‌ها بر علیه سیاست بیم از این است که بشریت بتواند خود را از طریق سیاست و به دست خود و با ابزارهای قهری که در اختیار دارد، از جهان محو کند. و این امید با این هراس پیوند مستقیم دارد که بشریت بصیرت خواهد یافت و به عوض نابود کردن خود، در حقیقت، اثاث سیاست را بامد حکومت جهانی برچیند، حکومتی که دولت را در دستگاه اداری مستحیل می‌کند، منازعات سیاسی را بطریق دیوان‌سالارانه رفع و رجوع و نیروهای پلیس را جایگزین ارتش‌ها خواهد کرد.

البته این امید کاملاً تخیلی است، وقتی از سیاست، همان‌طور که اغلب اتفاق می‌افتد، یک رابطه میان حاکمان و محکومین مراد کرد. از این نقطه‌نظر، اگر نگاه کنیم، ما به جای این‌که امر سیاسی را حذف کنیم، از شکل سیادت مستبدانه بی‌نهایت بزرگتری برخوردار خواهیم شد، سیادتی که در آن فاصله میان حاکمان و محکومین چنان ابعاد غول‌آسایی گرفته است که دیگر حتی طغیان‌ها کنترل‌ناپذیر است، چه برسد به اینکه محکومین بتوانند به نوعی حاکمان را کنترل کنند. این خصلت استبدادی نیز به این طریق تغییر نمی‌کند که دیگر هیچ شخص و هیچ مستبدی در این رژیم جهانی کشف نخواهد شد چرا که سلطه استبداد دیوان‌سالارانه، سلطه مستعار ادارات، کمتر نیست چون «هیچکس» آن را اعمال نمی‌کند. در مقابل، بیشتر ترسناک است زیرا با این هیچکس، هیچکس نمی‌تواند سخن بگوید و در برابر آن عرض حال کند. لیکن، وقتی منظور از امر سیاسی حوزه‌ای از جهان است که در آن انسانها، مکتوماً، در مقام کنش‌گران ظاهر می‌شوند و به قضایای انسانی استمرار می‌بخشند، استمراری که معمولاً از آن بی‌تصیباتند، به این اعتبار، امید اصلاً و بهیچوجه تخیلی نیست.

پاسکاری انسانها در مقام کنش‌گران در تاریخ اکثر اوقات موفقیت داشته است، چه به شکل جباریتی که امروز در نظر ما افسونگری قدیمی است و در آن اراده یک مرد خواهان

ویژگی‌های پوششی - آرایشی و حذف وجه نمایشی در پوشاک معنایی جز نابودی بخش بزرگی از هنر اصل و تخریب روند تعالی روح انسان نخواهد داشت. گرفتن زبان پوشش و آرایش از هنر، گنگ کردن آن در بسیاری از عرصه‌های آفرینش هنری است.

هنر، حجاب و زیبایی

از آنچه گفته شد این نتیجه روشن به دست می‌آید که «حجاب اسلامی» یا همه‌تن پوشی زنان نقش و اثری متضاد با فرهنگ آفرینی، هنر و الزامات گسترش و تکامل زیبایی و زیبایی‌شناسی دارد. چنانچه پاسخ‌های هنر و حجاب به آن هشت زمینه‌نمایشی در پوشاک را با هم بسنجیم، می‌بینیم که این پاسخ‌ها تقریباً در همه زمینه‌ها متضاد و متفاوت هستند. در یک جدول مختصر به این پاسخ‌ها نگاه میکنیم:

زمینه‌های نمایشی	پاسخ حجاب	پاسخ هنر
- رنگ	تیره، ساده، سرد، کم‌نمود	رنگین، مرکب، زیبا، پرنمود
- شکل	یکگون، همگانی، کهن‌پروداخت، نمایوش	کوناگون، ناهمگانی، نوپروداخت، نماساز
- حالت	ایستا، بی‌نمود	پویا، پرنمود
- هماهنگی	نهایتاً، نمایوش	هماهنگ، نماساز، به‌نما
- اندازه	کمتادتر، بلندتر، نمایوش	متناسب، هدفمند، نماساز
- ویژگی	ناویژه، همگانی	ویژه، ناهمگانی
- جنس	نهایتاً، نمایوش	گزیده، نماساز
- ارزش	کوان‌خواه	ببین‌خواه

سمتگیری بنیادی در این واگرایی هنر و حجاب بر این پایه است: - هنر انسان را در جهان زیبا می‌خواهد، حجاب انسان را تنها در خانواده چنین می‌خواهد. - هنر برای نمایاندن زیبایی می‌گوشد، حجاب برای نپاک کردن آن.

آزادی مطلق بود، چه در شکل مدرن سلطه مطلق که در آن آدمی مایل است به اصطلاح «نیروهای تاریخی» و روندهای والاتر و غیر شخصی را رهایی بخشد و انسانها را از بهر رسیدن به آن برده تبدیل کند. فقط در مقیاس جهانی موفق نبوده است. معنای واقعی و ژرف غیر سیاسی این شکل حاکمیت خود را درست از طریق دینامیک منحصربفرد و لجام‌گسیخته آن نشان می‌دهد. دینامیکی که در آن هر چیزی و هر کس که تا دیروز «بزرگ» بود، امروز می‌تواند به گذشته سپرده شود و اگر قرار است جنبش از تاب و توان نیفتد، باید به گذشته محول شود. این امر از هیچ روی نمی‌تواند نگرانی‌های ما را تسکین دهد وقتی از یک سوی باید تشخیص دهیم که در دمکراسی‌های توده‌ای، بدون هیچ ترویی، در عین حال خودجوش، بیدفاعی مشابه انسانها و از سوی دیگر روند مستمر مشابه تحول ساز تباهی و فراموشی در حال گسترش است. هرچند این پدیده‌ها در جهان آزاد و غیر تروریستی نیز به حوزه سیاسی و به مفهوم اخص کلمه به حوزه اقتصادی محدود است.

لیکن پیش‌داوری‌ها بر علیه سیاست، این پیش‌داوری که تاروپود سیاست داخلی از دروغ و نیرنگ منافع مستعمل و پوسیده ایدئولوژی کهنه است، در حالی که سیاست خارجی میان تبلیغات میان‌تهی و قهر عریان در نوسان است، تاریخ‌شان بسیار قدیمی‌تر از اختراع ابزارهای است که بسدد آن بتوان هر زندگی ارگانیک را بر روی زمین نابود کرد. بدینسان، پیش‌داوری در باب سیاست داخلی کمابیش به اندازه دمکراسی مبتنی بر آزادی احزاب، یعنی بیش از یک قرن، عمر دارد، همان دمکراسی که برای اولین بار در تاریخ معاصر و نمود کرد خلق را نمایندگی می‌کند. اگرچه خلق هیچ‌گاه این را استوار نکرده است. در رابطه با سیاست خارجی می‌توان گفت که پیدایش آن با همان دهه‌های نخستین توسعه‌طلبی امپریالیستی چرخش قرن مصاف است، زمانی که دولت ملی نه به نمایندگی از ملیت، لیکن از بهر دستیارایی به منافع اقتصادی شروع کرد سلطه اروپایی را به سرتاسر جهان منتقل کند. لیکن آنچه امروز خصلت واقعی پیش‌داوری مرسوم بر علیه سیاست است، یعنی پناه‌جستن به بی‌دفاعی، آرزوی مایوسانه ناتوان بودن از عمل، در آن زمان هنوز پیش‌داوری بود و امتیاز قشر کوچکی بود که با لرد اکتون بر این عقیده بود که قدرت تباه می‌کند و تصاحب قدرت مطلق تباهی مطلق است. هیچکس جز نیچه به این روشنی ندید که محکوم کردن قدرت قطعاً با آرزوی‌های هنوز شکل‌نیافته توده‌ها دمساز است. نیچه تلاش کرد از قدرت اعاده حیثیت کند. هرچند او نیز، به معنای کامل زمان خود، قدرت را که هیچگاه ممکن نیست یک نفر داشته باشد چونکه باقی‌ناشی از اشتراک عمل افراد بسیار است، به قهر که واقعا می‌تواند در تصاحب یک نفر باشد، اشتباه گرفت، به عبارت دیگر یگانه دانست. □

- هنر زیبایی را خدای خود میداند، حجاب زیبایی را دامگه اهریمن. - هنر فرد را بر متن جمع نمایان می‌کند، حجاب فرد را در گرداب جمع نهمان میکند. - هنر فرد را آزاد می‌خواهد، حجاب فرد را سیر جامعه و جمع می‌خواهد.

پس: - هنر با دفاع از فردیت و شخصیت انسان و زیبا-بهنمایی او، زمینه‌ساز و مدافع آزادی می‌شود، اما حجاب همه‌تنپوش، با نفی فردیت و شخصیت مستقل زن، با جمعی و اجتماعی و دولتی کردن هستی خصوصی زن، و با سلطه کردن نظم مردسالار، پرچم و نماد استبداد می‌شود. حجاب بر آن است تا بر خود هنر نیز حجاب بکشد و خورشید زیبایی را در ظلمت نهمان دارد. در برابر آن، هنر می‌گوشد تا حجاب از زیبایی بردارد و آزادی

انسان را به او بازدهد. در این نبرد، حجاب پرچم فرهنگ کهنه پیشاصنعتی و مردسالار است و هنر درفش فرهنگ نوین و نوفرهنگی، حجاب پایه و پرچم استبداد است و هنر درفش درخشان آزادی. در چنین کارزار، آزادی شعار زیبایی می‌شود و زیبایی شعار آزادی. □

«حجاب» همچون...

ادامه از صفحه ۷

خود زیبایی آفرین گشت. او به زیبا نمودن خود، زیباجویی در پیرامون خود و زیبایی آفرینی در هستی خویش پرداخت. شناختن و نمایاندن سیما و سرشت خود و محیط پیرامون خویش، زیبانمایی و زیباشناسی و زیبا آفرینی، این همه درونمایه آن کوشش انسانی شد که هنر نام گرفت. هنر مشغلی شد در دست انسان تا در پرتو آن بازشی‌ها و کاستی‌ها و ناخوسته‌ها پیکار کند و آنچه را که نیک و زیبا و بایسته می‌داند بیافریند.

هنر و پوشاک

بخش بزرگی از کارمایه هنر به زیبایی‌شناسی و شخصیت پوشاکی انسان برمیگردد. در اینجا موضوع هنر اصل، پوشاک برای پوشاک نیست، بلکه پوشاک برای انسان و در خدمت به‌نمایی سیما و سرشت انسان است. پرداختن به پوشاک، رنگ‌آمیزی، شکل‌دهی، حالت‌شناسی، هماهنگی درونی پوشاک، هماهنگی و تناسب پوشاک و پوشنده، اندازه‌شناسی و نوآوری تنها بیانگر یک بخش از رابطه هنر و پوشاک است. در اینجا هنر با پیشه پوشاک همکاری میکند و مستقیماً روی رشد و تکامل نیروهای مولده جامعه اثر می‌گذارد. همکاری هنر و صنعت در این زمینه یکی از مهمترین عوامل‌های فرهنگ پرور در تاریخ بشری است. در اینجا هنر و پیشه پوشاک همکاری میکنند تا بازارهای جدیدی برای خرید کالا و زیبایی ایجاد شود. در طول تاریخ، زیبایی‌شناسی گسترش یابنده انسان و زیبایی گسترش یابنده پوشاک متقابلاً یکدیگر را تکامل داده‌اند. انسان برای آنکه خود را بنمایاند و به‌نمایی کند جویای پوشاک بهتر می‌شود، و هنر و صنعت پوشاک برای

راه سوم، در تقابل با نیروی سوم!

حسن درویش پور

دانشجویی اخیر است! زیرمجموعه‌های موثری از دولت به نظر من، هم محرک بود و هم مشوق و هم با خودداری از اقدام موثر زمینساز» (اوبراز ۷۸/۴/۲۷)

طبیعی بود که ادامه تهاجم محافظه کاران، ناخواسته بخشی از دولت، و بخش عمده‌ای از فعالان دولتی را به یک اپوزیسیون بسیار قوی علیه حکومت تبدیل می‌کرد و اگر این نیرو را مردم همراهی می‌کردند، مسلماً جایی برای محافظه کاران در قدرت باقی نمی‌ماند. ارزیابی خسارت ناشی از این عمل گرچه ناروشن است، اما دولت و اطرافیان را بعنوان اقلیتی در قدرت مجبور ساخت تا کل بازی را که دوسال به آن وفادار بودند انکار کنند و قدم در عرصه سبزی اجتماعی بگذارند. از این نظر قطع تهاجمات دو هدف را توانمند بدنبال داشت: از یک سو چهره خشونت طلب محافظه کاران را که علی‌الظاهر برای یکسره کردن وضعیت فعلی بپیچوجهد قصد عقب‌نشینی ندارند، نشان دهند و از سوی دیگر با این اقدام (خشونت و بحران سازی) دولت را در موضع ضعیفی قرار دهند که بیشتر حالت انفعالی داشته باشد.

این سیاست شکل واقعیت بخود گرفت و به عبارتی دیگر بجای این که دولت در پی کشف جریان خودکشی سعید امامی، رفع توقیف روزنامه سلام و عاملان حمله به کوی دانشگاه باشد، از همان روز پاسخگویی محافظه کاران شد تا خود را از اتهام آنها خارج نماید. کارسازی این اقدام همین بس که در چهره اصلاح طلبان سریعاً شکاف ایجاد کرد و حزب مشارکت علیرغم وعده‌های خود، در روز بیست و سوم تیرماه، بجای پیوستن به دانشجویان، به محافظه کاران ملحق گردید و بدنبال آنها، عبدالله نوری تنظیم‌نامه‌ای را در روزنامه معروف منتشر ساخت تا توجه همگان را برطرف کند. «گودهای نوزدهم اوت نود و یک ارتش سرخ شوروی سابق، برای کنار گذاشتن میخائیل گورباچف و متوقف کردن روند اصلاحات، فقط به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر شد». یعنی کودتا علیه خاستی و برکناری او منجر به فروپاشی نظام جمهوری اسلامی می‌شود.

محافظه کاران، بهتر از هر کسی می‌دانستند که نه تنها قصد کودتا علیه خاستی را ندارند، بلکه وجود او در این لحظه برای بقاء خود ضروری می‌دانند. لاریجانی بطور ضمنی اشاره کرد که جمهوری اسلامی نه مشروعیت دارد و نه کارآمدی اقتصادی! رژیم کارآمد در صورت عدم مشروعیت می‌تواند دوام داشته باشد و چه بسا در صورت موفقیت، مشروعیتش را مجدداً کسب کند. چنین مسئله بدیهی را، مشاوران اصلی رئیس جمهور و برخی از نیروهای مجمع روحانیون مبارز، که در واقع به توسعه سیاسی در کشور که نیاز مبرم جامعه ماست، توجهی چندانی نداشته و هدف آنان فقط سهم‌شدن و ماندن در قدرت بود، نتوانستند سهولت شرایط را درک کنند. مدیریت استراتژیک بحران‌سازی، بایهه گبری از عقلانیت ابزاری آنچنان خاستی و اطرافیان را فریفت که نتوانستند مضمون مذاکرات ماه قبل را بخاطر آورند که با جناح مخالف خود به توافق رسیده بودند: «که اینک به ضرورت خط اعتدال و مقابله با

راست‌های افراطی و چپ‌روی‌های کودکانه، بیش از هر زمان وقف و آگاهی پیدا کردند» (صبح امروز خرداد ۷۸) و ساده‌لوحانه طبرزدی‌ها و محمدی‌ها را، دودستی پیشکش کردند بدون اینکه جرعت پرتاب گل به روی راست افراطی را داشته باشند! مسلماً این عمل با اعتراضات طیف چپ طرفدار خاستی روبرو می‌شد و زمینه‌ساز بحرانی دیگر می‌گردید، که به ابتکار آقای هاشمی، نامه فرماندهان سپاه پاسداران طرح و چاپ می‌شود.

هدف از طرح مسائل فوق ساده کردن قضایا نیست، وانگهی من در بالا به مدیریت استراتژیک اشاره داشتم که از میان دو جناح موافق و مخالف توسعه سیاسی، در حال بالیدن است و این گروه اخیر به رهبری هاشمی، تلاش دارد که منازعات را در دایره خود‌ها ارزیابی کند که به هیچ‌وجه حق ندارند سرزهای ممنوعه را نفی کنند. او می‌گوید با بهره‌گیری از ضعف‌های طرفین، با پیشنهاد طرح خود، این بحران را در حالی تعادلی فرو نشاند و با توجه به پیش‌زمینه‌ای که بخشی از اصلاح طلبان در پایبندی به سیاست فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا، داشتند؛ شرایط بحرانی فعلی منجر به توافق‌های پشت پرده گردید. این توافق دست‌اندرکاران، چنانچه در عرصه سیاست علنی طرح کرده و افشای آن، چه با مخالفت نیروهای خارج از حکومت مواجه شود، یا نگرانی نیروهای چپ طرفدار خاستی را دامن زند، و چه سبب ابراز لجباجت بیشتر راست سنتی گردد؛ گذار نیست اجباری که رهبران و سیاستمداران جمهوری اسلامی می‌کوشند تا از این طریق سیستم نامتعادل فعلی را به نوعی به تعادل هدایت کنند. آنان بخوبی از واقعه هیجدهم تیرماه این درس را آموختند که حذف و نابودی طرف مقابل درگیری، نه تنها غیر ممکن است بلکه قبل از همه خود نظام جمهوری اسلامی است که فرو می‌ریزد. اکنون ما شاهد یک ائتلاف سیاسی اعلام‌نشده در بالا هستیم. ائتلافی که بازی دوتوره رهبر رئیس جمهور را که منجر به صف‌بندی‌های سبزی‌گرا نه در جامعه شده بود و هر گروهی می‌کوشید روشی را برگزیند تا حریف را از نظر شرعی یا قانونی، محدود و یا از میدان بدر کند؛ برای جامعه بحران‌زده فعلی زیان‌آور ارزیابی کرد و به الگوی بازی‌های چندان‌تن دادند. اما از آنجائیکه هر ائتلاف سیاسی نشانگر عمده‌کردن بعد سازش است، این سوال را پیش رو داریم که سازش بر سر چه چیز؟

سیاستمداران جمهوری اسلامی، بخاطر بهره‌گیری بیشتر از توهم توده‌ها، هرگز نخاستند این واقعیت را بر زبان جاری سازند که هرچند در ظاهر رهبر رئیس جمهور در یک قایق نشسته‌اند، اما در دو سبب اخیر خلاف جهت یکدیگر پارو می‌زنند. اکنون حادثه دانشگاه شکاف بین جمهوریت و ولایت مطلقه فقیه را نه تنها عریان بلکه عمیق‌تر کرده است. این بحران در بالا به گونه‌ایست که به دلیل اعتقادی نمی‌توانند از ولایت فقیه چشم‌پوشی، و به دلیل ترس از طغیان عمومی قادر نیستند جمهوریت را نفی کنند. حفظ این دو عنصر با وضعیتی که هم اکنون حاکم است، ما را با مشکل اساسی روبرو خواهد کرد، برای رهائی از این بحران باید راه حل دیگری ارائه گردد.

رئیس جمهور خاستی، یکبار در اوج بحران ولایت

فقیه، زمانی که طرفداران خامنه‌ای به بیت منتظری در قم یورش برده بودند، راه حل برون‌رفت از بحران را در یک مصاحبه تلویزیونی توضیح دادند: «قانون ما ولایت فقیه را به عنوان یکی از اصول نظام در آورده و دیگر یک نظریه فقهی در کنار نظرات دیگر نیست»، یعنی مطابق اصل یکصد و هفت قانون اساسی، رهبر در برابر قوانین یا سایر افراد کشور مساوی است. وظیفه او نظارت بر حسن اجرای سیاستهاست نه دخالت در قوای سه‌گانه کشور! نکته دیگری که مورد توجه نیروهای محافظه کار قرار گرفته و سریعاً در برابر آن عکس‌العمل نشان دادند (مصوبه مجلس و لغو تعطیلی ۲۹ اسفند)، قدرت مطلقه ولایت فقیه، زمینه را برای باز تولید ملی‌گرایی در جامعه فراهم نموده است. در نتیجه مضمون ائتلاف سیاسی کاملاً روشن است: عقب‌نشینی خامنه‌ای و جمعیت مؤتلفه اسلامی. این ائتلاف همانگونه که در بالا توضیح دادم، بپیچوجهد به خلع ید از خامنه‌ای نمی‌اندیشد، بلکه مقام و منزلت او را تا حد رهبر مشروطه اسلامی، که ولی فقیه بر جایگاه پادشاه اجلال نزول کنند، تغییر می‌دهد. عبارات دیگر که رهبری بعنوان مظهر نظام، در نوک هرم، ناظر بر مسائل فقهی است.

این طرحی بود که از مدت‌ها قبل هاشمی رفسنجانی در مخیله داشت و هم‌زمان می‌خواست که ریاست خویش را نیز بر قوه مجریه، مانند کشورهای مصر و سوریه، دائمی سازد که مخالفت عمومی در سال ۷۵ مانع از اجرای آن شدند. ولی امروز بدلیل وضعیت بحرانی جامعه و حمایت برخی از محافظه کاران و حزب سازندگی، بگونه‌ای دیگر طرح گردید که وی با در دست گرفتن سکان مجلس، هم قدرت ممانور را بین دو قوه دیگر داشته باشد و مانع از افراط کاری و زیاده‌روی در پیشبرد آزادی‌های سیاسی گردد، و هم پیش‌زمینه‌های مناسب را برای انتقال قدرت مرکزی، از راس هرم به لایه پایینی خود، مهیا سازد.

محافظه کاران، صرف‌نظر از مهارت‌های فنی و مدیریتی خود، با این استدلال در پشت رفسنجانی قرار گرفتند که قدرت مطلقه ولایت فقیه، همانند شمشیر دولبه‌ایست که اگر روزگاری متوجه آنان گردد، با توجه به نفرت عمومی‌ای که در جامعه نسبت به آنان وجود دارد، می‌تواند موجودیشان را برای همیشه ریشه کن سازد.

خامنه‌ی‌اش است هرگاه تصور کنیم که خامنه‌ای و جمعیت مؤتلفه به عکس‌العمل خشن متوسل نخواهند شد و چنین طرحی را که موجودیشان را ممکن است در آینده تهدید کند، به سادگی بپذیرا گردند! وانگهی ارتگان رهبری، زیرمجموعه‌ای را شامل می‌شود که نه تنها موازی باقوای سه‌گانه عمل‌کردی مستقل دارد، بلکه بینه اقتصادی‌اش که متکی بر بنیاد مستضعفان است، سخت‌جانی‌اش را بیشتر خواهد کرد. چنین تغییری، بازنگری مجدد قانون اساسی را می‌طلبد. استقلال قوای سه‌گانه کشور، منوط به تغییر اصل یکصد و هفتم که عزل رؤسای قوه قضائیه و مجریه در اختیار رهبری است و اصل نود و سه قانونی که مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد، می‌باشد. در اینجا یک نکته ظریف و قابل تأمل نهفته است، اینکه استراتژی مدیریت بحران فعلی که براساس ضروریات تحمیلی

شکل گرفته، بپیچوجهد قابل انکار نیست، از این نظر این مدیریت می‌کوشد تا تمام هم خود را معطوف به مهار بحران در جبهه خودی، یعنی بین خود و جناح مقابل نموده تا بتواند زمینه ایجاد بحران را در میان مردم مهیا سازد و بخشی از آنان را دوباره بسوی خود جذب نماید. مسلماً این عمل از طریق روشهای خشونت‌آمیز میسر نیست، خشونت دارای کارآمدی محدود و موسمی است و نمی‌توان آن را به صورت شیوه مستمر زمامداری و مدیریت حفظ قدرت و یا توسعه دامنه نفوذ، استخدام کرد. در آتمسفر سیاسی دوساله اخیر، شرایط بگونه‌ای تغییر کرد که انصار حزب‌الله نیز دم از قانون می‌زنند، در چنین فضایی سخن گفتن از خشونت کاربست احقانه، مضافاً قانون اساسی، بگونه‌ای تدوین شده که امکان سوءاستفاده و دورزن از آن به آسانی میسر است و چه بسیار دیدیم که سران جمهوری اسلامی از آن بعنوان یک پوشش ایمنی و امکان تمتع بهره گرفته‌اند. از طرف دیگر، رهبری قبل از همه به واقعیت وجودی بحران واقفند که ولایت فقیه با بن‌بست علاج‌ناپذیری مواجه شده، و هر تصمیمی از جانب او، به ضد تصمیم علیه او مبدل می‌گردد. ما در سال ۵۷، حتی در دوم خرداد ۷۶، زندگی نمی‌کنیم! هیجدهم تیرماه بخوبی نشان داد که تنها رهبر نیست که از غلغله عقب مانده، بلکه خاستی، طرح‌کننده شعار جامعه مدنی نیز هنوز در فضای دوم خرداد ۷۶، گرفتار است در حالیکه جامعه مدنی کاملاً تکامل یافته و در این تکامل بقول هگل، امر اخلاقی از قید تعیین آزاد شد تا پیام خود را بگوش رهبری برساند که چه کسانی بنام اسلام جنایت می‌کنند و چه کسی حمایت!

علیرغم آنچه گفته شد، تصویر چشم‌انداز سیاسی در کارزار جناحی و اینکه از میان مجموعه منازعات فعلی، کدامیک به منازعه عمده تبدیل خواهد شد، به سادگی مقدور نیست. در عوض مردم ما در دهسال گذشته، تجربه ارزشمندی کسب نمودند که راه هرگونه تردید و ابهام را می‌بندد؛ که در شرایط فوق‌العاده بحرانی، خامنه‌ای همواره به مشهد سفر می‌کند تا حمایت و اعظ طیبی توطئه استخوان قدس رضوی، یکی از استثنای‌ترین دستگادهای مدیریتی کشور را جلب کند. اما پیش از ورود او، روزنامه قدس در سرمقاله‌ای از رفسنجانی خواست که زمان درنگ سپری شده است؟!

سفر خامنه‌ای، اجلاس ناگهانی فوق‌العاده مجلس خبرگان اینکه در چنین راستایی است یا خیر، طرفین منازعه مجبورند قواعد فعلی را که تحت فشار جامعه بر آنان تحمیل شده، تن دهند و دیگر نمی‌شود نیاز اصلی جامعه را که توسعه سیاسی و اقتصادی، نادیده انگارند. بی‌گناه نیست که «همشهری» به پیشوا می‌رود: «بجای اقتصاد فاشی رفسنجانی و نگاه سیاسی فشنرنگی خاستی لزوماً مکمل یکدیگرند... بنابراین می‌توان گفت قطار جامعه مدنی ناگزیر است روی دو ریل یعنی بنیه اقتصادی شهروندان و قواعد دمکراتیک حرکت کند و این ضرورت، هاشمی و خاستی را کنار هم قرار می‌دهد». آیا فرسفل تازدای در سیاست جمهوری اسلامی گشوده شد، و بنوه خود بازگوکننده پایان مرحله اول اصلاح طلبی خاستی است؟ آیا او هم به سرنوشت تمامی اصلاح طلبان نیمه‌بند گرفتار آمد؟ پاسخ را در شفافیت آینه زمان باید دید. آنگاه که روشنی می‌تابد؛ با این وجود، من در این کورسوی، افتخار می‌بینم که طیف چپ طرفدار اصلاحات، از درون چنین سیاستی کارآتی بیرون خواهد آمد و زندگی «ما» را به هم نزدیک خواهد ساخت!

۱۵ شهریورماه ۷۸

کشورهای حوزه خلیج فارس پیرامون محورهای تولید انرژی، استفاده از منابع غذایی دریایی در خلیج فارس، پروژه‌های تولید آب شیرین، سازمان‌های مشترک در خلیج فارس، پیوند زدن این کشورها به «جاده ابریشم»، ایجاد بانک منطقه‌ای و بازارچه‌های مرزی. چنین پیمانی می‌تواند موجب کاهش تضادها با کشورهای عربی گردد و گامی بسوی تبدیل خلیج فارس به منطقه صلح باشد.

۴- تقویت «جامعه اقباتوس هند» از طریق تشکیل کمیته‌های مشترک میان این پیمان و پیمان آکو به منظور ایجاد راهی برای کشورهای عضو این پیمان بسوی آسیای میانه و قفقاز و نیز فعال کردن آکو. **منابع دیگر مورد استفاده:**

- ۱- ستاد احیای راه ابریشم، محمد طاهری، مشاور وزیر امور خارجه، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۵/۲/۲۳.
- ۲- یادداشت اقتصادی، دکتر محمد باقر صدیقی، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۶/۳/۲۳.
- ۳- دشواری‌ها و چنم‌اندازهای نظام حقوقی دریای خزر، دکتر جمشید ممتاز، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۷۶.
- ۴- بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن: نگاهی به چگونگی و نارسایی‌های سیاسی خارجی در سطح منطقه و جهان، دکتر پرویز وجاوند، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۷۶.
- ۵- همکاری اقتصادی راهی برای توسعه، علی‌اکبر رضایی، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۲/۷/۲۲.
- ۶- تأثیر نفت بر روند کشورهای توسعه یافته، دکتر علی رشیدی، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۲/۱/۲۹.
- ۷- طرحی نوین برای همکاری در خلیج فارس، جلیل روشندل، محقق دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۲/۹/۳۰.

وضع کنونی و دورنماها

ادامه از صفحه ۱۲

هرگونه همکاری‌های منطقه‌ای با حضور کشور ما شوند. در این صورت بدیهی است که کشور مسأ در ارتسباط گیری بسا قدرتهای غیرانگلسا کسون از موضع ضعف وارد شده و در نتیجه ناگزیر به پاج‌دهی به این قدرتها خواهد بود. بعلاده این قدرتها می‌توانند بسا استفاده از نفوذ خود بر اروپا و ژاپن در مناسبات ایران با این قدرتها نیز اختلال ایجاد کنند.

می‌توان با الهام‌گیری از هندوستان و چین ضمن حفظ استقلال به عادی سازی روابط بسا ایالات متحده آمریکا پرداخت. شکی نیست که در صورت عادی بودن روابط نیز هرگاه سیاست‌های کشور ما با منافع ایالات متحده آمریکا و انگلیس همخوانی نداشته باشد با مخالفت آنها روبرو خواهد شد، اما این مخالفت ابعاد و شدت و خصلت دیگری خواهد داشت تا مخالفت این قدرتها با کشور ما در شرایط رودرویی حد.

تغییر مرکز ثقل همکاری‌های منطقه‌ای که بر محور ایران، ترکیه و پاکستان استوارند: تجربه چندین دهه همکاری‌های گوناگون ایران، ترکیه و پاکستان نشان داده است که پیمان‌های متکی بر این محور همگی با شکست مواجه شده‌اند. تلاش در راد جلب کشورهای چون چین، هند و روسیه به پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند در یکسو موجب کمرنگی نقش کشورهای هم راستا با آمریکا و انگلیس در این پیمان‌ها شود و از سوی دیگر پشتوانه سیاسی نیرومندتری برای همکاری‌های منطقه‌ای ایجاد

کند. همکاری با کشورهای پیش‌گفته بر خلاف تصور برخی از جناح‌های درون حکومت به معنی اتحاد استراتژیک بسا هیچ‌یک از این کشورها نیست. بویژه در تنظیم مناسبات بسا روسیه می‌بایست حداکثر دقت را به خرج داد. چراکه تاریخ معاصر ایران و نمونه آخر آن کشمکش بر سر استخراج نفت از دریای خزر نشان داده است که روسیه طرف قابل اعتمادی نیست. نباید از یاد برد که هیچ کشوری مناسبات خود را بسا کشورهای دیگر بر پایه اصول خردخواهانه اخلاقی بنا نکرده است. (۴) ایران کشوری است با تاریخی چندهزار ساله. بسیاری از کشورهای منطقه تحت تأثیر میدان جاذبه فرهنگی کشور ما قرار داشته و دارند. بهمین دلیل از عناصری چون زبان، هنر و فرهنگ به معنای عام آن برای احیای این جاذبه باید بهره جست. این عناصر برخلاف عناصری که بیشتر تفرقه‌افکن‌اند تا پیوندزن، موجب استحکام پیوندها میان ملت‌ها و کشورها می‌شوند، که این بنوه خود شرط ضرور برای ایجاد گسترش و تحکیم بخشی پیمان‌های منطقه‌ای است. پیوندهای فرهنگی را می‌بایست نه فقط در سطح دولتی، بلکه بیشتر از سوی نهادهای فرهنگی و اجتماعی مدنی ایجاد کرد. بر مبنای اصول استراتژیک نامبرده می‌توان پیمان‌های منطقه‌ای را پیرامون محورهای عام زیر ایجاد کرد و یا بسط داد: - گسترش زیرساخت‌های منطقه‌ای نظیر جاده‌ها و راه‌های مواصلاتی شرقی - غربی و نه

پیشگیری از رودرویی با قدرتهای رقیب منطقه‌ای ضروری است که در گام اول همکاری‌ها در سطح منطقه از تلاش برای ایجاد پیمان‌های نظامی چشم‌پوشی کرد. فقط شمالی - جنوبی - ایجاد شبکه‌های مخابراتی و ارتباطی سریع و مدرن بر پایه فن‌آوری و فیزیک توری و اتصال همه کشورهای منطقه به شبکه اینترنت گسترش و توسعه شبکه راه‌آهن منطقه‌ای - ایجاد سازمان‌های هواپیمایی در سطح منطقه - ایجاد سازمان‌های مشترک در دریای خزر، خلیج فارس و اقباتوس هند - ایجاد سازمان‌های خبررسانی منطقه‌ای - ایجاد موسسه‌های مالی و بیمه منطقه‌ای - ایجاد و گسترش بازارچه‌های مرزی بین کشورهای منطقه - استقرار یک نظام حمایتی گمرکی - مالیاتی برای تقویت صنعت و کشاورزی منطقه‌ای - ایجاد دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مشترک منطقه‌ای - مبادله دانشجو بین کشورهای منطقه - ایجاد فرهنگ‌سراهای منطقه‌ای - توسعه صنعت جهانگردی از طریق فراهم‌آوردن تسهیلات لازم برای مسافرت‌های کم‌هزینه درون منطقه‌ای - برپایی مسابقه‌های ورزشی در سطح منطقه - ضمناً بنا به دلیل حساسیت فوق‌العاده منطقه برای کاهش کارشنکی‌های ماورا منطقه‌ای و

۳- تلاش برای ایجاد سازمان همکاری با

